۱۴۷

لاظهار السرقة

یکتب هذه ورقة و تدفن فی قبر لا یعرف صاحبه و تقول لصاحب القبر خذ هذا عندک

فان السارق لا یمکنه البول و لا الغوط و هذه الکتابة

لا لا فعا لک ...

ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا و ضاقت

علیهم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین و حیل بینهم و بین ما یشتهون

کما فعل باشیاعهم انهم کانوا فی شک مریب

بازدید شد
۱۳۸۱

۸۳/۲۲/۷

۹۵٤

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه
مؤلف محمد حسن بن کرم علی اصفهانی
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۸۴۷۳
۶۲۸

١٤٧

باظهار الرقة

يكتب هذه ورقة وتدفن في قبر لا يعرف صاحبه وتقول لصاحب القبر خذ هذا عندك

فان السارق لا يمكنه البدل ولا السقوط وهذه الكتابة

لا لا فعالك فعا ف ف ف ف ما ما

ان ياجوج وماجوج مفسدون في الارض فهل نجعل لك خرجا ونافقت

عليهم السارق بما رحبت ثم وليتم مدبرين وحيل بينهم وبين ما يشتهون

كما فعل باشياعهم انهم كانوا في شك مريب

٩٥٤

كتابخانهٔ مجلس شورای ملی

اسم کتاب مجموعه

مؤلف محمد حسن بن کرم علی اصفهانی

موضوع تألیف

مؤسسهٔ ١٣٠٢

شمارهٔ دفتر ٨٤٧٣

٦٢٨

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس و شکر و درود و محمدت بی‌منتها سزاوار [illegible] که [illegible] موجودات [illegible]

و نمک [illegible] [illegible] ◦ حمد بر زبان بشنو که اول

[illegible] یکی و متحد [illegible] ◦ [illegible] ◦ [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] پروردگار [illegible] جلال [illegible]

بمعارف بسم الله [illegible] [illegible] انوار [illegible] مقبول [illegible]

[illegible] اشراق [illegible] الاحد [illegible]

[illegible] ◦ [illegible]

تحیر فی وصف نعمائه ◦ تقصر عن شکر آلائه ◦ [illegible]

این ابیات که اثبات توحید را شاهد اند می‌کنند نظم

تأمل فی نبات الارض وانظر ◦ الی آثار من صنع الملیک ◦

عیون من لجین شاخصات ◦ کان حدقها ذهب سبیک ◦ علی قضب الزبرجد شاهدات ◦

باب الله العلی [illegible] ◦ و در کلام [illegible] امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب

[illegible] ◦ [illegible] القدم ◦ [illegible]

[illegible] ◦ [illegible] ◦ [illegible] ◦ [illegible] ◦

[illegible] ◦ [illegible] ◦ [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] لولاک لما خلقت الافلاک [illegible] صلی الله علیه و علی

اولاده واصحابه [illegible]

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا صلوات الله علیهم اجمعین

[illegible] گوید [illegible] محمد [illegible]

که چون از [illegible]

[illegible]

[illegible] ◦ [illegible]

[illegible]

[illegible] موسی ابن جعفر [illegible] علیهم السلام [illegible]

هر روز [illegible] و اکثر اوقات [illegible] مطالعه [illegible]

مواظبت نموده بر اوراق بعضی دون بعضی واقف و از نظر [illegible]

و اشارات [illegible] مطالعه [illegible] افزوده [illegible]

[illegible] وصف تکوین کائنات و ایجاد

موجودات و بیان مخلوقات علوی و سفلی و کیفیت موالید ثلاثه

و کمالات چون شیوه سحر در معرفت مشاهده که آثار بسیار و منافع بی شمار
در بدایع وقایع آنها پیوسته نظر نموده و مبین و مبرهن شده که هر یک
از صنایع کردگار بی چون چه آثار غریب و صلاح و مواد عجیب در هر یک
هست که بیان آن بسیار است و کجا است که بعضی از آن را جمیع ارباب
علم بر شمرده در سلک انتظام در آورند از آنجمله آنچه ناظر احسان و غایت حقایق و اسرار
از موجودات امالی در ان محروم نمانده پیوسته فضل و کرم بزرگان
و ارباب فضیلت کو این کتاب منتظم مبارک مشرف گردد اگر
که از هر محاسن شمایل الرضا ملاحظه فرمایند و اگر خطا و زللی واقع شود بحکم
اذا الحسنات يذهبن السيئات ❀ فلا تلوم لمن يجيء الي قصير ❀
علي مقدار انفاع اليمان ازادار شان بنظر عیب وقوع حوادث عذار از جهت
بشمار مجازت ازعت نصایح الکلام و مزکی فرموده بر مؤلف ازان
خورده نگیرند و سرف اصلاح مشرف کردانند مؤلف را بر خاطر بود در مشتبه
❀ هر ازام پیشه کو کار ❀ بخشد گنهان این خیره کار ❀
انشاء الله تعالی و جمع الکتب بحکم عنوان الکتاب
یدل علی ما فی ضمیره در فهرست کتاب مشروع کشتم
والله الموفق باتمامه ❀ وهو متکفل بفضله و الاکرام
والمطلوب الی الله عزوجل ان یعصمنا من الخطاء
والخلل فی القول والعمل انه الهادی للسداد
❀ والمنته للمراد فهرست ❀

فهرست الکتاب هذا یحتوی ابواب

الباب الاول مشتمل بر دو فصل	فصل الاول	در ذکر بیان انواع افلاک و ما یتعلق بآنها من الآثار علویه و انعکاس انوار حدوث کواکب
	فصل الثانی	وصف ربع مسکون و تشریح طول و عرض جهت اقالیم و مسکونات اطراف آن و مساحت آنها
الباب الثانی در ذکر اسامی قبایل و دو فصل	فصل اول	در تشریح حدود اسم و القاب اهل علوم اهل اسلام
	فصل الثانی	در ذکر شرح احوال و ذات شعرا الملوک
	فصل الثالث	در حسب ری سکنه وغیره در شرح احوال آن
	فصل الرابع	در غرض بلاد و در جمیع مواضع که بجا آمده
	فصل الخامس	در ذکر اسامی و معرفت اعلام
الباب الثالث مشتمل بر شش فصل	فصل اول	در [illegible]
	فصل دوم	در صفات
	فصل سوم	در [illegible]
	فصل چهارم	در [illegible]
	فصل پنجم	در [illegible]
	فصل ششم	در [illegible]
	فصل هفتم	در [illegible]
الباب الرابع مشتمل بر سه فصل	فصل اول	در حیوانات بری و بحری و خاصیت هر یک از آن
	فصل دوم	در حیوانات هوایی و بعضی طیور و حشرات
	فصل سوم	در حشرات بحری و خواص هر یک از آن
الباب الخامس مشتمل بر دو فصل	فصل اول	ذکر نباتات ماکول و ذکر نباتات که در ادویه استعمال شود
	فصل دوم	ذکر نباتات مسموم که جواهر از آنها خبر داده است

باب الاول فی ذکر پیدایش اجسام
فصل الاول فی عناصر و افلاک و نجوم

و ما استقاوی بها من آثار العلویه ایها السامع وفق الله سمعک للقبول

بر اکو برلا بد تقاضا بعض شرایط ساز حرس غرب جمله قدرت و علت کلمه و اخبار
انبیاء علیهم السلام و به براهین عقلیه جلال حکما و علماء متقدم
و متاخر اعلی الله درجتهم تحقیق پیوسته و رهی محقق مقرر و مبرهن و مبین است
که خدای تبارک و تعالی واجب الوجود است و ذات شریف قدیم قادر عالم بزرگ
سمیع بصیر و مرید متکلم است و موید است و از هر چه اول اشیا و انتها
و زوال و فنا و تغیر و حلول و جسم و جان و جای و مکان و جهت و پیوند
و زن و فرزند و شبه و نظیر و ضد و شریک و انباز و یار و ساز و بیب
وات و سهو و غفلت و ستم و عذاب و آرام و شتاب و هر چه از این
از این قیام در تصور و عبارت و گفت آورد منزه است و مبرا است و بحکم حدیث
تفکروا فی آلاء الله و لا تفکروا فی ذات الله فکر در چگونگی ذات شریف او نیست
نفس و آنکه هر کس که بر رسید بو سرا از حکم کو هم افزاید و ما سوی الله مخلوق است

و آفریده او چنین خواست از نیست هست کرد و چنین خواهد که از هست نیست کند
و در رد و در وسیع اعراض باشد یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
و مخلوقات را درک نتوان کرد بانکه آنچه درک توان کرد مغنی و یخلق ما لا تعلمون
در شرح آن شروع نکرد مستحب شروع در عرض کمال یا خوارزن به اراده نکرد پس بیان کنیم
و هر چه از ادراک نتوان کرد حقیقت آن ارشاد شاید داد یا قوت یا بره بروت
آن ممکن که و یا آنچه بر لسان نمی رسد عرش و کرسی و ملایکه و جن و شیاطین از
و از آن جز نقل نص و خبر و اثر نشان داد و چنین بتدبیر بزرگ است
محسن می شود و عقلا از صورت آن نشان می شوان داد اسمانها است
و نجوم و ثوابت و سیاره و حرکات و ادوار افلاک و طلوع و غروب
اجرام نجوم و حدوث غیوم و امطار و وقوع رعود و بروق و صواعق
و شهب و عواصف و ریاح و کره ارض از جبال و تلال و سهال
و بحار و غفار و عیون و انهار و آبار و معادن و نبات و حیوانات و انسان
و آنچه در آنها ماتر تب و اقسام صفات و جهات ظاهری و باطن
بالانهایت و هر یک از این موجودات تا ذره از ذرات از حکمی
شامل و قدرتی کامل خالی نیست بلکه هر یک دلیلی ساطع و برهانی قاطع
بر وجود خالق و قدرت صانع ان فی هذه الآیات و تفکر کیمیاء بیت
و لله فی کل حرکة و تسکینة ابدا شاهد و فی کل شیء له آیة
تدل علی انه واحد و حق سبحانه و تعالی از کمال قدرت و کمال
و غایت حکمت ... در ابتداء آفرینش اجسام عالم از دو قسم آفریده

یا اکوار خسمها و دیگر ترکیب نپذیرد از ابسایط خوانند و آن باز بر دو گونه است
یا آنکه با بسیط دیگر امتزاج وطبع ندارد و آن افلاک است دوم آنکه
امتزاج پذیرد وطبع دارد و آن عناصر است قسم دوم آنکه ترکیب دارد و از
بسایط اثر آمد مرکب خوانند و آن موالید ثلثه معادن و نبات و حیوان
و از امتزاج عناصر ترتیب علویات متولد می شوند و افلاک و عناصر را
شکل مدور داده که بهترین اشکالست و ازین جهت گفته اند
افضل الاشکال شکل المستدیر و افلاک نه و عناصر اربعه در میان
همه که موضوع است انجم برزده در جوف یکدیگر و هر چه بالا تر لطیف تر و آنچه
در شش لطیف تر بالا تر و آنکه کثیف تر زیرتر و [illegible]



که از همه گران وزن تر است و افلاک کواکب و نجوم مرتبت است چنانکه در کلام مجید
ازان خبر میدهد انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب و از نجوم آنچه
بر مسیر با نور که با دایره حرکت شان پیوسته است نه ستاره است و از آن هفت
سیارات اند مبارک شاه عمری در هر فلک کوکب هست با زینت لوح هزار
بعضی از آن کواکب سیار و از سیارات آفتاب و ماه از ترین خوانند
و آفتاب را نیر اعظم و پادشاه کواکب دانند و آن عظیم النور و حرکت است
و ماه را نیر اصغر گویند و ایشان مستقیم السیر اند بعضی دیگر راجع می شوند و پنج سیاره
متحیره اند بسبب آنکه بعلاوه نیز در جرم نورشان از آفتاب مستفاد از خفیف
قطر فلک نیز هر یک شود در فوق جهت رجعت و استقامت
متحیر نماید عرب ایشان را خنس و کنس خوانند باقی را ثوابت گویند
و بعضی ثوابت را اسامی مشهور است و در کلام مجید ذکر شمس و قمر
هر یکجا بسیار آمده است اما دیگر یا مجملا بکواکب و نجوم می باید
و در خود ایشان بغیار الکفاریست تنها فوالشمس المعاد فیس و شمس کور
الرطب بخوار نظم و فی السماء نجوم سالهما عدد ولیس یکسف الا الشمس و القمر
و اجرام کواکب سیاره و ثوابت همه کری اند بموجب رصد حکیم بطلمیوس
چنانکه در کتاب مجسطی آورده است و اقوال حکمای کبار که بشر از او
و هر از او بوده اند از همه بزرگتر آفتابست و آن چند صد و بعضی شش بار
و دو دانگ و نصف جرم زمین است و سیر یازده ستاره که [illegible]
که در قدر اول است و دیگران شش سعی است و آن چند نهایت روشن جرم

جرم زمین است پس مشتری و آن چهل و دو بار و ربع زمین است پس زحل و آن چند
هفتاد و نه بار جرم زمین است پس دیگر ستارگان ثابته مرصوده و کهترین
است آنکه بر فلک جنوبی کفه حوت جنوبی است و آن چند هشتاد و ده بار جرم کره زمین است
پس مریخ آن چند یک و نیم زمین است پس زهره و آن چند جزو از سی و شش جزو جرم
زمین است پس قمر و آن مقدار یک جزو از سی و نه جزو و ربع از جرم زمین است و گروهی
گفته اند از یک قسم و ربع قسم است و از زهره بزرگتر است پس عطارد
و آن چند جزو از صد و بیست قسم جرم زمین است و گفته اند از دو هزار سیصد جزو جزو است
و گروهی خواسته اند از بیست دو هزار یکی است الغرض باتفاق از سیارات
و ثوابت مرصوده هیچ از آن کوچکتر نیست همه حالی قمر آفتاب و است
و از آن قمر مستعار و از آفتاب ... در کواکب متحیره و ثوابت
اختلافست اما اکثر حکما را آنکه اینها از نور ذاتی است و گفته اند که اکثر مستعار بعضی
بیشتر در قرب و بعد از آفتاب چون ماه ساعت قمر و ناقص قمر در نظر ایشان و اگر ...
در علویات ... زهره و عطارد را ... است ...
... و سیارات سبعه هر یکی از اینها ... از
فلک اول محل قمر است ...
... قطر ... ۴۳۹ فرسنگ
...
... ۳۶۲۹۵
...

بعد ده بار از شرق بالغرب و جرم ... دور فلک قمر ۲۰۹۰ ۲۲۸ دوست
بیست هزار و دوست نود فرسنگ بعد مرفوع از شرق ادن باشد و جرم فلک قمر
در عرض شبانه روزی ... سیزده درجه
و چهار دقیقه و چهارده ثانیه گفته اند و این فرسخ تقریبا هشت هزار و چهار صد فرسنگ
بعد مرفوع از شرق قمر اگرچه قمر ...
فرسخ است ... الا آفتاب ...
از ... فرسخ ...
اما جرم افلاک ...
... ۱۳۲۳۳۳ ...
دو فرسنگ گفته اند ... جانب فلک القمر



فلک دوم ... فلک عطارد ... [illegible]

قطر جرم کوکب عطارد ١٤٥ صد و چهل و پنج فرسنگ و ربع ... ٤٥٦

... ٦٩٤١١ ... [illegible]

... ٤٣٦٣٣ ... [illegible]

... [illegible] ... عطارد ... [illegible]

... [illegible] ... افلاک

سیارات ... ١٠٤٢٤ ... [illegible]

فرسنگ ... هیات فلک عطارد



قال [illegible] البأس الزيادة وخاصية الذنب النقصان ... [illegible]

فلک سیوم ... فلک زهره ... [illegible]

و قطر جرم کوکب زهره ٦٤٣ ... ٣٠١٩ ... [illegible]

فرسنگ ... ١٨٣٢٥٧ ... [illegible]

... ١١١٥٤٤٢ ... [illegible]

... ... زهره ... [illegible]

... ٣١٩٨ ... [illegible]

... ١٠٨٠٩٨٣ ... [illegible]

هیات فلک زهره

فلک زهره



فلک ... شمس ... [illegible]

۶ ۹۳ ۱۱ یازده هزار و نهصد و سی و شش فرسنگ ... ۹۳۳۰ ... فرسنگ نیم

و ... ۲۵۴۶۳ ... هزار ... ۵ ... و ب

این ... ۵۰۳۰۰ ۸ ... هزار ... فرسنگ

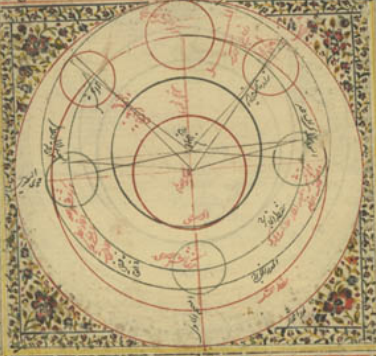
... [illegible]

۱۵۹۵ ... فرسنگ ... [illegible]

... [illegible] ... یازده دقیقه

... هزار و چهارصد ... فرسنگ ... هزار و چهارصد ...

... مساحت فلک شمس



... [illegible] ... شد ...

۱۷ ۵ ۳ ... هزار ... فرسنگ ... ۵۰۰۷ ... هزار

... ۶۱ ۲۶ ... هزار ...

... ۱۶۷۳۱۱۲۶

شانزده ... هزار ... فرسنگ ...

... لاس ... حساب

۱۶ ۳۳۳ ... هزار ... شانزده فرسنگ ...

... و فلک ...

۷۲۵۶۳۸۲ ... هزار ... فرسنگ

... مساحت فلک ...



فلک عطارد ... [illegible]

وتخن دو در جرمش ٣٠٠٣٩٨ سی هزار و سیصد و نود و هشت فرسنگ و بعد اقرب او از زمین ١٨٩١٤٢٤١ یک هزار و هشتصد و نود و یک هزار و چهارصد و بیست و چهار ... بعد ابعد او ... کوکب ماه ... [illegible]
دور فلکش ٧٩٨٦٠٣١١٢ صد و دوازده هزار ... [illegible]
حل الطرز ... ١٣٢٢ ... [illegible]
دوازده هزار ... [illegible] ... مرکز عطارد ... فلک زحل ...



[illegible] ... اسامی ... کواکب ...

العربیة	الرومیة	الفارسیة	الهندیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	قرونس	کیوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
المشتری	زوس	برجیس	[illegible]	صدق	[illegible]	[illegible]
المریخ	اراس	بهرام	[illegible]	مادیم	[illegible]	ادرمی
الشمس	الیوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	افرودیطی	ناهید	[illegible]	نوغه	[illegible]	[illegible]
العطارد	هرمس	تیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	سلینی	ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ماه

... ابو ریحان ... [illegible]

ا ٩٨٨ ... هزار ... فرسنگ ... جرمش ... ٣٠١٠ ...
... ٣٤٤٣ ٩٩١٩ ... هزار ...
... نوزده هزار ... فرسنگ ... مرکز ... [illegible]
... ٤٢٣٥٣٥٢ ... هزار ... [illegible]
... فرسنگ ... [illegible]
١٨٨٩٥ ... فرسنگ ... [illegible]
... ٩٩٤٧٩ ... هزار ... [illegible]
... فرسنگ ... لوصوط ... هیات فلک مشتری



اسامی بروج اثنا عشر

البروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	الميزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تنکیس ... نجوم ان ... ضبط اولنه ...

و امور ... اختلاف دلالة و علو کواکب ... اکر ... ضعف ... دنیا ... نجوم ... کواکب ... تحریر ... و کوت ارغطم داره ... حضرت امام علی ابن ابی طالب علیه السلام ... نجوم فرموده **کلما تبغا للاندرک بجرد تبغا للانعيد قدمايه الاقدم...** و کواب ... شرح احکام نجوم ... کذب المنجمون برب الکعبه ... کواکب ... البروج ... کواکب مرصوده ... ان امور بر خلاف ... واقع ... لازم و ممتنع

سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا ... **لا يعلم الغيب الا الله**

ازان ... کواکب مرصوده ... ستاره ... مرصود ... ستاره ... فلک اثر مشهور شده و روشن ... کواکب ثوابت ... ٢٢١٢ ٣ ٢٢٣ ... دو بار هزار ... دو هزار ... دوازده ... **اجرام** ... اگرچه ... اجرام کواکب سیاره ... بطلمیوس ... ابوریحان ... در حساب ... مرقوم بوده ... **کوکب** ... فلک ... فلک ... خط منطقة البروج ... دوازده ... درجه ... دقیقه ... ابوریحان ... حساب ...

سیر فرسخ شمارم باشد هشتاد بار هزار هزار و دویست و شصت و دو هزار
فرسنگ میشود و حساب این موجب عاشره محیط تاسعه شصت و هشت
جوهر ثامنه پانصد و ده جوهر سالح و سابعه سه هزار و شصت و سه
و صد و بیست و نه ... سادسه هزار و شصت پنجاه ... خامسه چهارصد و پنجاه هزار
... فرسنگ و ربعی رابعه دو هزار و دویست و نود و پنج فرسنگ
ثالثه صد و بیست هزار هفتصد فرسنگ ثانیه چهارصد و ... هشت بار
هزار هزار و دویست و شصت و دو هزار فرسنگ اما حکیم ابو ریحان
... از فرسنگ ... کره ... او ...
۶۵۴۲ ششصد و ... فرسنگ و درجه ... ۳۹۲۵۷۲۰ سیصد و
نود و دو هزار و پانصد و ... فرسنگ ... ۱۱۷۷۵۶۰ یازده
بار هزار هزار هفتصد و هفتاد و پنج هزار و ششصد فرسنگ و ... دوازده
برج را که دور فلک البروج باشد ۱۴۷۷۲۰ صد و چهل بار
هزار هزار هفتصد و هفتاد و دو هزار و دویست فرسنگ برقرار ... ۴
و این حساب باید کواکب ثوابت ارزمین ... بالا کوتم ... اثر
ولایت فلک البروج ازین خط منطقة البروج بدو قسم منقسم شود
یک را نصف جنوبی و دیگری را نصف شمالی خوانند و نجوم و ثوابت را
اول طی حکیم و بعضی گویند حضرت ادریس علیه السلام بر جهات ... کرده
... کرده از ... که ... موم ... تا معرفت آلات ...

کرده و صورت شکلهای اعداد ستارگان شهر ... و اقرار و اطوال و عروض
و ممدات کواکب بروج در کتب نجوم مسطور است ... معبر مرا ... دران
... و حکیم ابو الحسن ... که در سنه خا احد و ستمائه ... تیر ... فراش
سیر قوس ... و مائه اسکندری کرده و از آن زمان ما ... که این کتاب
... حکیم نقله دو هزار صد و ... اسکندریست و ربع ملا
ناووس ... حدود ... چهار ... در سنه ضه ... دار ...
و ثمان مائه ... قی عشر و اربعمائه اسکندری ... کتاب
مجسطی که حکیم بطلمیوس ... حکیم ... سال و ...
... از ... در سنه ضقو ...
و ثمانین و تسعمائه ... تنا احد و خمس و اربعمائه اسکندری
برهان ... الافلاک ... اگرچه ... حکمای
... داده واد کتب ... اسلامی ...
که در عهد ... کرده از ... هزار ... سال ...
در عقلب الف ... اسکندری ... دهم ...
ققط ... حکیم ... مصنفات
کوشیار جیلی و ... المصری که ... صور الکواکب ...
نصیر ... غرعو الف ... شند اربع
و ... ثلاثمائه ... شیط ثلاثه ... حکیم عبدالرحمن
... و معروف ... عرضه ... وخج ...

زیج ابن اعلم که فراوان که فرار در سال چهار صد و شصت و سه اسکندری کرده است و زیج معودی

که فرار صور الکواکب بر حسب آن رصد است غشما الف و اربعمائه اسکندری

مطلق است شکا انه عشر و اربعمائه هجری است شعح مطابق بعضی و شصتاد هود گفته حکیم الفیری

که در این احد بر قیاس خوارزمی و سلطان مسعود غزنوی کرده و زیج شامی که فراوان صهر زمار

در سنه غمد الف و اربع و اربعمائه اسکندری موافق است نکو سبع عشر و خمسمائه

هجری است ثا احد و ستمائه یزدگردی حکیم حسام الدین سالار با اتفاق حکیم

واحد الدین الفیری و عبد الرحمن فارسی زیج علائی که فراوان است بر سال

حکیم مجد الدین ابو الحسن علی بن عبد الکریم الفهادی الساکن کرده زیج خانی که بر اراوان

رصد و اصا را بالفرس است غشعو الف و خمسمائه اسکندری مطابق خسح

و شصت و سه هجری است خلج ثلاثه و ستین و ستمائه یزدگردی است باسم حکیم خواجه

نصیر الدین محمد بن محمد الحسن الطوسی بعد با هلاکو خان و اتفاق حکیم موید الدین عرضی

و نجم الدین مراغی و فخر الدین اخلاطی و محیی الدین مراغی قزوینی کرده است و همواره

زیج الغ بیک تیموری در سنه [illegible] در سمرقند [illegible]

و فراوان [illegible] در سمرقند [illegible] سنه غفیح الف [illegible] هجری است

در [illegible] اسناد [illegible] کوم [illegible] و از آن [illegible] بعادت [illegible]

و بعضی از [illegible] که کواکب ثابت با دره در قرار [illegible] زیج و سحابیه در عالت

و کوکب که آثار عظیم دارند و بعضی را که بازده که در قرار او است [illegible] ان چه از قدر

دویم و ده دیگر از قدر دویم و سیم و چهارم این [illegible] دارند و گروهی بر آنند

که هر کوکب که با [illegible] مشهور است در این اسم اثر تمام دارد دقول بطلمیوس

و لوسی حکما افلاک البروج که این کواکب ثابت حرکت بسیری دارد که بر بحرکت شمسی

ملک را صعود الی البروج قطع میکند چنانکه هر قرنی درجه [illegible] تقریبا باز رود

یعنی در دوری [illegible] ثابت [illegible] و [illegible] دور اعظم [illegible] و بقول خواجه نصیر و

حکمای متاخر بر مقابل ثابت کبیره [illegible] چنانکه در هر هزار و دویست دوری [illegible]

و بقول ابو معشر بلخی و ابو الحسن ضعیف و ابو ریحان هروی و اکثر حکمای متاخر هر شصت

ثابت درجه سیر بود چنانکه در بیست هزار و [illegible] بعضی دوری [illegible] و ابو معشر از

دوری سیر شمرده و در کتاب الوف میگوید دور اعظم در [illegible] هزار سال

[illegible] افلاک و سیارات و ثوابت همه درجه و دقیقه هر برجی که در وقت

[illegible] بوده و در [illegible] آن دور که همه [illegible] ثابت [illegible] و الله اعلم

فلک اعظم از نجوم خالیست و از او بسیط فلک اطلس [illegible] و جمعی گفته اند این فلک

[illegible] ثابت که بسیط [illegible] و [illegible] بحرکت [illegible] اکبه [illegible]

افلاک در این [illegible] و [illegible] گردان میشوند از افلاک اعلاک [illegible] سبک

از همه [illegible] فلک الاعظم [illegible] در [illegible] حرکت فلک اعظم یک [illegible] هر گردد

[illegible] را از دو قطب [illegible] فلک را بین قطبین است دایره [illegible]

استوا ان [illegible] دهر دو قطب شمال و جنوب بر طرفین [illegible] و در

ربع [illegible] اقلیم [illegible] قطب [illegible]

[illegible] که قطب [illegible] آن که [illegible] استوا اگرچه از [illegible]

[illegible] و قطب [illegible] مربع [illegible] ربع [illegible]

[illegible] بوده و [illegible] و [illegible] که [illegible] کرده [illegible]

حسم از میل خالی نیست و آن الا از سبب حرکت نبود و حرکت شوق که غایت است و محرک
نحیس نیست چه اگر حسین او ... محرک به جمیع گفته اند از اجسام و اشیش حقیقت
و از رسطاطالیس گویند جسم دنیا و شرق الامکان حرکات و گفته اند از حقیقت
فلک ... و ما ورای ... اشیاء ... حرکات ... و هر فلکی دیده ...
سوریست در ... فلک ... و هر یک ... **املاک** ...
... **و ضاربع الممرار** ... **و ملیه** ... افلاک ...
هر کوکب در دو موضع ... را ... و دو ... حرکت ...
مدار ... و آن ... جوزهر ... فلک ... جوزهر ... و کواکب ...
شمس ... البروج ... عقد ... حرکات ...
هر کوکب ... حرکت ... حرکت ... حرکت ...



دوائر تقاویم اشیای افلاک ... اند که ... است و کوکب آفتاب و خورشید ... معلق ...
و ... بعضی ... بعضی ... اسلام ... است و از عهده ...
ال ... در هم ... و هزار ... دارد و ... است ...
و ... در همه حال ... است و جوزهر ... کواکب
مستحیره ... افلاک است ... فلک البروج ... بروج و فلک ...
... تقاویم ... است

تاریخ تمام الکتاب

غره شهر محرم الحرام سنه **غرکد** هزار و دویست بیست چهار هجریست	سنه **غقصب** هزار و صد و نود دو بود جودی است
سنه **ذمه** هفصد چهل پنج جلالی است	سنه **بقله** دو هزار و صد سی پنج اسکندریست

نقصیر و علو پیدا شد لاکن وارد کنند که عرض ربع شمالی در همه جا که آدمی باشد [illegible]
معمور است [illegible] [illegible] خط استوا [illegible]



و این طول [illegible] عرض [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]



فصل [illegible] در بیان [illegible]

شرح آنکه [illegible] ربع مسکون [illegible] برج حمل [illegible]
[illegible] اقلیم [illegible] اطراف آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]



صاحب المجسطی و بعضی حکما برآنند که سطح فلک [illegible] و بعضی حکما
[illegible] دو هزار فرسنگ و دو ربع و بقول ابوریحان و اکثر حکما [illegible]
و [illegible] مقدار [illegible] و برای مقدار ارتفاع
ارتفاع ده فرسنگ است [illegible] ده فرسنگ دوازده هزار ذراع [illegible]
[illegible] هزار [illegible] مقدار
[illegible] هزار هزار [illegible] هزار [illegible]
و [illegible] مقدار [illegible] این دور بقول بطلمیوس [illegible]
هزار فرسنگ [illegible] هزار [illegible] اگرچه [illegible] فرسنگ [illegible] سطح [illegible]
اما به اصطلاح [illegible] اصطلاح نموده [illegible]
فرسنگ [illegible] هزار [illegible] بقول ابوریحان [illegible] فرسنگ
[illegible] هزار [illegible] بقول ابوریحان [illegible]
[illegible] درجه [illegible] درجه [illegible] درجه [illegible]
[illegible] هزار [illegible] فرسنگ [illegible]
بطرف جنوب [illegible] و طول [illegible] نصف دور [illegible]
[illegible] خط استوا [illegible]
مابین [illegible] در شرق و جزایر [illegible]
بقول بطلمیوس [illegible] هزار [illegible] فرسنگ و بقول ابوریحان [illegible] هزار [illegible]
عرض اقلیم [illegible] خط استوا [illegible]
دور [illegible]

[illegible] و این [illegible] درجه است بقول بطلمیوس دو هزار [illegible]
و بقول ابوریحان [illegible] فرسنگ [illegible] در عرض [illegible] از خط استوا [illegible]
ارتفاع قطب شمالی [illegible] بطرف [illegible]
دارد [illegible] القمر [illegible] بطرف [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] خط استوا [illegible]
[illegible]
[illegible] بقول ابوریحان [illegible]
[illegible] یب لط [illegible]
[illegible] اقلیم [illegible] شرق [illegible] جزایر [illegible]
[illegible]
[illegible] لرمو [illegible]
[illegible] ابوریحان [illegible] فرسنگ [illegible]
[illegible] اقلیم [illegible]
[illegible]
[illegible] شرق [illegible] جزایر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و طول عمارات این اقلیم صد و ... درجه و عرض قیح ... درجه و چهار ... و نصف
... و ... فرسنگ و چهار ربع ... عرض اوسط اقلیم کج ... است
اقلیم الثانی ... و بقولی بمشتری تعلق دارد و از مشرق در آید و بر بلاد ماچین و
و جبال قامرون و دیار ... و ... و ... و تا به ... میگذرد و بحر ... بلاد
عمان و یمن و حجاز ... و بحر قلزم ... و بربر ...
و ... بلاد ... و نوبه و افریقیه و بلاد ... و ...
و در بحر مغرب منتهی شود و طول عمارات این اقلیم قی صد و پنجاه درجه که دو هزار
... فرسنگ و ربع ... و عرض ذا ... درجه و ... دقیقه ...
فرسنگ و چهار ربع ... و عرض اوسط اقلیم الح ... درجه ...
و دقیقه است اقلیم الثالث ... و بقولی ... تعلق دارد و از مشرق
در آید و بر بلاد چین و ... و تبت و کشمیر ... و کابل میگذرد و ولایات ...
... و کرمان و فارس و ... و اصفهان و عراق عرب و شام و ...
المقدس و دیار مصر و ... و افریقیه و ... و طرابلس و طنجه ...
و در بحر مغرب منتهی شود و طول عمارات این اقلیم قم صد و چهل درجه که دو هزار ...
چهار فرسنگ و چهار ربع ... و عرض لط ... درجه و ... دقیقه و عرض اوسط
این اقلیم لج لا سی و سه درجه و ... دقیقه است اقلیم الرابع ... و بقولی
بمشتری تعلق دارد و از مشرق در آید و بر بلاد چین و ختا و ختن و ...
و ماوراء النهر و خراسان و قهستان و ... و مازندران و گیلان و ... آذربایجان
و ... و ارمنیه اصغر و بعضی دیار بکر و روم میگذرد و دریای روم ...

و ولایات ... و ... رسد و مجمع البحرین ... و در بحر مغرب منتهی شود
طول عمارات قک صد و بیست درجه که دو هزار ... فرسنگ باشد
و ... و عرض هیو ... درجه و ... دقیقه که ... فرسنگ
و ... و عرض اوسط اقلیم لح ند سی و ... درجه و پنجاه و چهار دقیقه
است اقلیم خامس ... تعلق دارد از مشرق در آید
و بر ولایات ختا و ... و کاشغر و ... و دیار ... و بلاساغون ...
و بخارا و سمرقند و فرغانه و خوارزم و جرجان بگذرد و بحر خزر ... ولایات
گرجستان و ارمنیه الاکبر و بعضی روم رسد و خلیج قسطنطنیه قطع کرده ولایات
فرنگ و ... و در بحر مغرب منتهی شود طول عمارات ق ... الط
دقیقه و عرض اوسط اقلیم مج لج ... دقیقه است اقلیم السادس ...
... و بقولی ... تعلق دارد و از مشرق در آید و بر دیار
یاجوج و ماجوج بگذرد ولایات ... و ... و ... سقلاب ...
و ... و ... و ... قسطنطنیه
و بلاد فرنگ ... و در بحر محیط مغرب منتهی شود طول عمارات
ف هشتاد درجه که یکهزار ... فرسنگ ... و عرض مج ح
... درجه و ... دقیقه ... فرسنگ ... عرض اوسط اقلیم
مه با چهل و ... درجه و یازده دقیقه است اقلیم السابع ... تعلق
دارد ...
در آید و بر دیار یاجوج و ماجوج گذشته ولایات ...

وصف اسا و صحرا شهان و دشت و بحر عالاطبقه بر ولایات قرب است
و در بحر محیط معمورست بهر تقدیر در این اقلیم عمارات کمتر است و اکثر
مکنش صحرا است ان و معلق کیش درس نصف درجه و که از صد و سی [illegible]
وسط ع و عرض مشرح حمل سه درجه و چهارده دقیقه و نصف [illegible] تح لہ
و عرض اخر این اقلیم ن اله دقیقه است و مقدار اطول ایام یو درجه و [illegible]
سو اله و تمام [illegible] و دو [illegible] و دو لع [illegible] لہ
بحر از قول و بحر دیکر بحر عالاطبقه [illegible] فرات [illegible]
لہ و نبات [illegible] اما [illegible] ایم است و اکثر [illegible]
لہ [illegible] و [illegible] اکر [illegible] شید [illegible]
در [illegible] و در [illegible] اقسیر لطاف [illegible]
والسواد [illegible] و هر مردم این دیار [illegible] ولایات موصوف گشتند بی [illegible]
[illegible]
و منابع است اکر [illegible] لحاله بیست و درجه [illegible] همه [illegible]
افتاب و افراد [illegible] شاه [illegible]
[illegible] مسکو به [illegible] تقدم اعتبار عرض ان اقلیم ارا کرده اند که
[illegible] ایام عرض اخر اقلیم [illegible]
[illegible] عرض اقلیم و [illegible] ایام و [illegible] مشرق [illegible] افتاب
[illegible] دریا [illegible]
و علما [illegible] دریا [illegible] شید

رسم اسماء صفحه اسماء سلوک

ارقام	[illegible]	ساعات	طول البلد	ارقام الجمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طول الایام	ارقام الجمل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خط استوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم ثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم ثالث	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم رابع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم خامس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم سادس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول اقلیم سابع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اخر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اجتماعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در بن در حکمای افزاید و اطراف شمال زمین خشک و دریا کمتر ... در هزار
ده سال معمور گشته زمین ... نقل شده و لای ... معمور است
و این سخن را انکار حکما ... گفته اند و جای ... در زمین ... است
مسطور ... است ... که این خشکی دریا و زمین
دریا خشکی شده و معمور گشته ... احکام ... دریا بوده و از ... شده
به طوفان و سالها و قطعا دایم ... که اکر این امر دایمی ... این
خراب ... سبزی ... خط منطقة البروج ... سر آفتاب ... شده
... آفتاب ... جنوب ... امداد ... تعالی
گشته و درین ... از حکما گرفته ... ارباع آفتاب ... نقاط
انقلاب ... که ... شمس ... لازم ... سفن
... اکر ... تمامی ... جانب ...
و شمال تفاوت کرده ... است ... عمارت ... است
با دریا ... دراز ... داده ... و اعلم

النوع الثالث فی ... و ... اقالیم ... که ... بر ... و مقارات و جبال
و ... که ... بیکدیگر غرب ... مزروع و معمور
... در ... اقالیم ... هزار ... و فرسنگ دو
ربع است ... اقلیم ... هزار ... ربع ... کمار ...
و دو هزار ... فرسنگ ... ربع ... در عرض ... فرسنگ

و چهار ربع که عرض اقالیم ... هزار ... هزار و چهار صد و ... هزار
... فرسنگ و ... مربع ... و ... چون هزار
... و ... ربع ... ربع ... این ...
... چهار هزار ... چهار هزار ... و ...
و ... ربع ... بود **جهاد ... ربع مسکون** ... بالطبع ... و ...
و ... ایام و ... که ... مرحوم ... است ...

... و ... اربع و ... ثمانین ...

... که ... از ... و ... و ... و ...
... که ...
... و ... که ... بوده ...
... است و ...
... که ... دارد ...
... که ... و ...
... و ...
... است ... است
... و ...
... و ...
... است و ... است

طبور [illegible] نموده و [illegible] بطالت شد درباره [illegible] رسید
مدان کناره [illegible] صد هزار [illegible] از رجال [illegible] که [illegible]
[illegible] که هر کس [illegible] دیده [illegible] ان [illegible]
[illegible] را دیده امر که [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible] نموده [illegible]
[illegible] را امر که در [illegible]
[illegible] نموده [illegible] از [illegible] نموده [illegible]
[illegible] داده [illegible] در احوال است
[illegible] داده [illegible] را [illegible] امام
را [illegible] نموده [illegible] از [illegible] که [illegible] بوده [illegible] داده
[illegible] راه [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] که مطلوب [illegible] شده
[illegible] رسیده [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] و [illegible]
و [illegible] الفصل [illegible] است از [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible]
و [illegible] نموده [illegible]

[illegible] رسیده و [illegible] نموده [illegible]
[illegible] نموده و از [illegible] نوده [illegible]
[illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] نموده
[illegible] حکیم [illegible] رسیده و [illegible] عرض [illegible]
[illegible] که [illegible] حالات و [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] حکیم [illegible]
حکیم [illegible] کتاب قطب [illegible]
[illegible] کلام [illegible] نموده و [illegible]
[illegible] و در این [illegible] سال [illegible] و از [illegible] امواج [illegible]
[illegible] از [illegible] عرق و [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] که از [illegible] حکیم [illegible] دو [illegible]
[illegible] که [illegible] در این [illegible]
[illegible] هلاک [illegible] هلاک [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
حکیم [illegible] از [illegible]
[illegible] دو ماه دیگر [illegible]



و از معادن از هر جنس درانجا پیدا نموده اند از قبیل طلا و نقره و آهن و سرب و مس و
و از احجار ثمینه معدن الماس و زمرد و احجار دیگر الوان است پیدا نموده اند



و از نباتات ادویه جات پیدا نموده اند و جواهر بسیاری در آن ملک
پیدا نموده که گویی از انها دیگران از آب ... و بعضی جواهرات که ... اند

حمد بی حد و ثنای بی عد مر صانعی را که ... از ... انواع ...
علوی و امهات سفلی ... را از کتم عدم بعرصه وجود آورده
... و ... حکیمی که ... و ...
نوع انسان را از جمیع مخلوقات برگزید ... جمیع مخلوقات ...
انسان ... و ... کلام ...
ان ... و ...
... سوختند ... خوردند ...
شاهد لطف ... این بیت

ز درد کس ... آورده ام ... ز ... آورده ام
... بیش ... می ... را ... ندارد

... شوق ... ادبار ... اجلال
... اسرار ... تا ... لا ...

ثم انکم بعد ذلک لمیتون ثم انکم یوم القیامة تبعثون

و ... از ... و ... انفاق ... از نظم

... این ... راه ...

... هر ... خطه ...
... جاده ...
... از ... راه ... جاده ...
... بیت

... و ...
... و ...

... صلوات صلوات ... بحکم ...

ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما

... مصطفی ...

... و ...
... صلی الله علیه و علی آله ... و اصحابه اجمعین

وسلم تسلیما کثیرا

ذکر ... حضرت ادم علیه السلام

ابو البشر لقب شریف صفی الله خطاب مبارکش از ادم ... سمی بادم
شد و در روز جمعه ... محرم مخلوق شد و ... طالع حضرت
ادم علیه السلام را استخراج نموده اند در سرطان ... و در او اختلاف
بسیار است ... ادم علیه السلام ... در ... بوده
و از ... و ... هبوط ...
... ادم ...
در عرفات ... و الاحوم ... اسم

زایچه طالع حضرت ادم علیه السلام



ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما

اسم شریف ... حضرت شیث ... بود ... از اولاد ...
برادر حضرت شیث بود ... و ... بود و ...
و صوم و ... از ... و ... از ... هزار سال ...
نمود وفات ... در ...
و ذکر ... فرزند بود ...
حضرت ادم ... ادریس ...
ادریس ... حضرت ادریس ...

زایچه حضرت ادم علیه السلام



کما قال النبی علیه السلام اعرفکم

احوال حکماء قدیم ... [illegible]

حضرت شیث ادم ع ... [illegible] ... کرده بعضی ... [illegible]
وادی بزرگ ... [illegible] ... داد و او را اوریا ... گفته اند و مجوب ... حلالی نزد او ...
و در اصلاح ... و مشابعت ... در دست ان دیگران بوده و عبادات ساعات
اولاد ... [illegible] ... از جملة ان ... آدم بوده ... کرده ... دامر ...
... [illegible] ... کرده

ادریس ... [illegible] ... و ... [illegible]

فیثاغورس ... [illegible] ... کردش ... [illegible]
اولو ... [illegible] ... عمر ... [illegible] ... نمود
... [illegible] ... و در ایام ... آدم ... و ... و اطراف ... [illegible]
اولاد ... [illegible] ... و ایام ... [illegible]
... [illegible] ... در ... [illegible]
و ... [illegible] ... خروج ... [illegible]

... [illegible] ...

الملک ... [illegible] ... وارد ... مراد ... عطارد ... [illegible]
... [illegible] ... و چگونه ... [illegible] ... الملک
بالنعمة ... [illegible] ... داد و او را ... [illegible] ... و قعنا مکانا علیا
... [illegible] ... انام ... [illegible] ... نوح ...
اخبار ... [illegible] ... و در بعضی ... که او را ... چهارم ... [illegible] ... الامور

و ... [illegible] ... است که ... اولاد ... [illegible] ... اطلال ... [illegible]
و ... [illegible] ... و ... [illegible] ... حضرت ادریس ...
... [illegible] ... و ... [illegible] ...
... [illegible] ... صلات ... [illegible] ... در ... [illegible]
و ... [illegible] ... علم ... [illegible] ... حضرت
ادریس علیه السلام ... و ... [illegible] ... از ...
... [illegible] ... بوده ... [illegible]

اسامی حکما که ادم ... [illegible]

ابلاوس	لاوس	امون
اسقلبیوس		

و ... [illegible] ... و ... [illegible] ... در ... [illegible]
... [illegible] ... که ... [illegible] ... آدم ... [illegible]

ادریس [illegible] حضرت ادریس [illegible] مصاحب

[illegible] حضرت [illegible] ملک الموت التماس کرد که روح مرا قبض

[illegible] ملک [illegible] ادریس [illegible] بار [illegible] ادریس

ادریس [illegible] مطلع [illegible]

نوبت دیگر حضرت ادریس [illegible] نموده و ملک الموت [illegible] اگر

او را [illegible] حضرت ادریس [illegible]

[illegible] حضرت ادریس [illegible]

[illegible]

[illegible] قبض کردم [illegible]

[illegible] شرح نموده

[illegible] امام [illegible]

[illegible] کل نفس ذائقة الموت [illegible] و ان منکم الا واردها

[illegible] ما هم منها بمخرجین [illegible]

[illegible] ادریس [illegible]

[illegible] نموده

ذکر حضرت نوح [illegible] عمر [illegible] سال [illegible]

[illegible] قوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نهصد و پنجاه [illegible]

[illegible] نوح [illegible]

اوصیاء حضرت نوح علیه السلام

حضرت هود علیه السلام	
سام	ادشخ
حضرت صالح	
ماث	و یمخ
معدل	هیجان
فانوا	فرسنج
ثباج	
ددجا	

سام بن نوح [illegible] عرب و عجم [illegible]

اولاد [illegible] ارفخشد [illegible] و حام بن نوح [illegible]

[illegible] و یافث بن نوح [illegible] اولاد نوح [illegible]

ذکر حضرت هود عبد الله بن رباح ... [illegible] سام بن نوح علیه السلام

[illegible]

حضرت صالح [illegible] ... سام بن نوح علیه السلام

[illegible]

حضرت ابراهیم ... [illegible] لقبهما ابو ... خلیل الله

[illegible]

اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت اسمعیل	حضرت یعقوب	حضرت اسحق	ایوب
حضرت یوسف	دحون	ابلون	اسوح
دانیال اکبر	لوط	صبدع	اناخا

حضرت لوط [illegible]

[illegible]

حضرت اسحق علیه السلام [illegible]

[illegible]

حضرت یعقوب لقبهما بنی اسرائیل الله [illegible]

[illegible]

حضرت یوسف [illegible]

[illegible]

حضرت ایوب [illegible]

[illegible]

حضرت شعیب [illegible] خطیب الانبیا

[illegible]

بواسطه ... [illegible] رسید ... [illegible]

ما ... حضرت موسی علیه السلام که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوصیای حضرت موسی ع

یوشع بن نون	...وف
حضرت داود	حضرت سلیمان
ارمیا	حیقوق
آصف	عزیر
اشعیا	اروبن
ذاخ	داعث

وی ... خواهرزاده حضرت موسی بوده ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... بوده ... [illegible]

از ذریه لاوی بن یعقوب ... [illegible]

[illegible]

... و هو الموفق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... جالوت ... پیغمبری ... طالوت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... رب هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر سنوات حضرت ذکریا و ولادت حضرت یحیی سلام الله علیه و قتل یحیی [illegible]

[illegible]

بعد از [illegible] مریم در [illegible] وفات [illegible] حضرت ذکریا [illegible]

[illegible]

حضرت یحیی بعد [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر حضرت عیسی و هم سلسله عمران رود و ولادت

در روز چهارشنبه بیست و نهم کانون الاول

خروج اسکندر رومی [illegible] سلوقی [illegible]

کذشته بود و بعد از ولادت حضرت یحیی به سال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوصیاء حضرت عیسی علیه السلام

سپدروس	نوفسی
اسبناس	
سابوق	هاکت
سمون	
میکائوس	توماس
پیانوس	
طاتوس	فاسیا
سارناس	

[illegible] اخبار در مجموعی [illegible] آثار آورده [illegible] نام [illegible]

[illegible] مقلب القلوب [illegible] مهدی الله تعالی

مصلی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] در سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در مجلسی که همواره در خواب بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسب ثقفی بود [illegible] از جمله [illegible] عم النبی [illegible]

عرب ظاهر شود و قوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] صادق [illegible]

[illegible]

امام ابوالفتح [illegible] در معارف آورده است [illegible]

سال عمر حضرت آدم هزار سال [illegible] و از [illegible] ابوالبشر تا [illegible] نوح

دو هزار و دویست [illegible] سال و از [illegible] حضرت نوح ع سیصد و پنجاه سال

و از وفات حضرت نوح ع تا [illegible] حضرت ابراهیم ع دو هزار و [illegible] سال

میان حضرت ابراهیم و حضرت موسی ع هفتصد و [illegible] سال [illegible] و از حضرت موسی [illegible] تا حضرت داود

پانصد سال و از حضرت داود تا حضرت عیسی ع هزار سال و از وفات حضرت [illegible]

[illegible] شصد [illegible] سال [illegible] حضرت آدم ع [illegible] علیه السلام

هشت هزار و هفتصد و یازده سال باشد اما عمر [illegible]

[illegible] از [illegible] آدم تا [illegible] حضرت نوح ع هزار [illegible] و از ولادت

حضرت نوح ع تا میلاد حضرت ابراهیم ع هزار [illegible] نود و دو سال و از ولادت [illegible]

[illegible] چهار صد

[illegible] چهار صد سال [illegible]

[illegible] پنجاه سال [illegible] هجرت

[illegible] چهار هزار [illegible] سال والله اعلم [illegible]

عدد الازواج	عدد الاولاد	مدة الاعمار

ساعتی از طلوع ... اغاز ... ورق
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ماه و مهر ... سیارات ... [illegible]
الافلاک ... [illegible]
... [illegible] ... عدم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... اخر کار ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... آدم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... اوازه او ... خلاصه این کلمات ... [illegible]

مکة	ملوک وقت الوفات	نقش انگشتر
مسجد الانبیاء	هرقل	[illegible]

ذکر ... محمد ... [illegible]

بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر
بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر
بن نزار بن معد بن عدنان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

سنین الولادت	ملوک الوقت الولادت	اسماء الاعمام
عام الفیل	انوشیروان	امنه و ...

و حکایت کرده ... که از او ... که ... از او ... که ... ما ...

... سلام ... و ... در ... ولادت ...

... علمای ... که ... یا ...

... اوز ... آن ... سرور ... ایجاد کرده ... و ...

... یوسف ... و ... یوسف ... اشارت ...

... که ... جناب ... حضرت ... که ... فرموده ... و ...

... حضرت ... که ... اند ...

... گرده ... یا ... در ... عالم قیام ...

اسمای ... حضرت ... علیه السلام

یا احمد یا سراج یا منیر یا بشیر یا نذیر

یا رسول یا نبی یا هادی یا مهدی یا ... یا صادق

یا طه یا طس یا یس یا حبیب یا کلیم یا مصطفی یا مجتبی

یا مختار یا ... یا قاسم یا احمد یا ... یا کافی یا ...

یا حاشر یا شهید یا عالم یا حکیم یا نور یا مبین

یا مطیع یا مذکر یا امین یا حافظ یا کامل ...

یا ... یا قرشی یا سید

... نقل است ... در ...

اگر خواهد که ... و ... حضرت محمد مصطفی

علیه من الصلوات والتسلیمات اعمها واتمها در عالم ...

... ارباب ... و ... در ...

... که ... و ... در ...

... و ... کرده ... است ...

... که ... باد ...

... از ...

... و ...



و در سی و یک سالگی رسید ابوبکر ... مولانا ... و ربیع ...
و سوره الم نشرح لک صدرک ... اربعه عشر ...
... داد چهل و یک ... و در بیست و یکم
... ابو ... عمر ...
... عثمان عفان ... و در بیست و دوم
عبد المطلب ...
... و در دوازده ...
... و در پانزده ...
... و در سی سالگی ...
... و در سی و یکم عمر خطاب ...
و در سی و دوم ...
و در سی و چهارم ...
... و در غیب ...
... خدیجه ...
... و در سی سالگی حضرت امیر المومنین ...
... و در سی و پنجم ...
...
... العاص ...
... و در چهل سالگی ... احدی اربعین

علم الغیب

عالم الغیب بود و احدی و تسعین ... و نود و هم ...
... و در ربیع ...
... رمضان ...
سال ... جبرئیل علیه السلام ... مصطفی صلی الله علیه و سلم ...
... و در سابع عشر ... رمضان ...
... اقرا باسم ربک الذی خلق ...
... شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ...
... در ماه رمضان ...
... بیست و پنجم ...
... به کرات ...
... سی و سه سال ...
...
...
... و در سی ... اسلام و در ...
...
...
... اللهم ...
... عثمان بن عفان
...

و ... [illegible] ... معامله ... ودر سال ششم هجری

... بود ودر سال پنجم هجری در ... ماه ... وفات ابو ... عم رسول

وفات ... رسول ... امام ... ودر سال ششم هجری رسول ...

در نکاح آورد اما ... در نکاح آورد و ...

ماه ... اسلام ...

... [illegible] ...

... ماه ... [illegible] ... بود

نظم

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

ودر ... ودر سال هفتم هجری ... ودر سال هشتم هجری

... [illegible] ... در سنه ثمان هجری ماه ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... ودر سنه تسع هجری ... امیر المؤمنین

... ابن ... [illegible] ... العشره ...

[illegible]

بطن النخله و بماه ... مغفرت ...

و بماه ... اکبر ... اسلام ابو ...

... [illegible] ...

... عفان واد ... غزوات ...

بود و بماه ... حرب ... میان عرب و عجم

... [illegible] ...

... اران جنگ ...

الیوم انتصف العرب من العجم ودر سنه ثلث هجری غزوات ذی الامر ...

... امیر المؤمنین امام حسن ع و بماه ...

... در نکاح آورد و او چهارم زن رسول ص است و بماه ...

... ودر ... مبارک ...

... ودر سنه اربع هجری

وولادت امیر المؤمنین امام حسین ع است و غزوات ...

... در نکاح آورد ... زن

رسول ص است وام المساکین ... در نکاح آورد ...

... زن رسول ص است ودر سنه خمس هجری ماه ...

... [illegible] ... زن رسول ص است

و بماه ربیع الاول ...

امیر المؤمنین ... [illegible] ...

[illegible]

لشکر کفار در آن جنگ شکست خوردند و ماه ذیقعده غزوه بنی قریظه بود در سنه ششم هجری

غزوه بنی لحیان [illegible] غزوه بنی مصطلق [illegible]

[illegible]

و صلح حدیبیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه هفتم هجری [illegible] فتح خیبر [illegible]

[illegible] وادی القری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه هشتم هجری [illegible]

[illegible] حنین

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه نهم هجری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه دهم هجری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر اسماء اولاد فاطمة الزهراء [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن حضرت امام حسین [illegible]

خاتون ام کلثوم زینب صغری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



جعفر طیار
عمار یاسر



ذکر ایامی که [illegible] خلفای راشدین [illegible] و ظاهرا مابین [illegible] که انده و دو ماه [illegible] سنه [illegible] سال [illegible]

اول ابوبکر بن ابی قحافه [illegible] از قریش [illegible] که از جمله عشره مبشره بوده [illegible]

و در [illegible] عمر [illegible] و [illegible] قریش [illegible] بسیار [illegible]

بالاخره [illegible] عمر بن خطاب [illegible] ابوبکر [illegible] قرار داده [illegible]

[illegible] بیعت کردند و زمان وفات ابوبکر بن ابی قحافه [illegible]

و در سنه احد هجری [illegible] او

[illegible] ابوبکر و عمر [illegible] بوده

و در سنه اثنی عشر [illegible] و [illegible]

[illegible] عراق عرب [illegible]

[illegible] ابوبکر [illegible] و در سنه ثلث عشر [illegible] فتح بعضی بلاد شام

و در [illegible] ابوبکر [illegible] و [illegible]

[illegible] بعد از او عمر بن الخطاب [illegible] و فتح بلاد شام [illegible]

و [illegible] عرب و در سنه اربع عشر هجری [illegible]

و فتح [illegible] و در سنه خمس عشر فتح تمام

بلاد شام [illegible] و در سنه [illegible] فتح عراق عرب بود و [illegible]

عجم [illegible] و در سنه

سبع عشر فتح ولایات دیار [illegible] عمر خطاب و در سنه

ثمان عشر فتح ولایات [illegible] بود و [illegible]

[illegible] معاویة بن ابو سفیان داد و در سنه تسع عشر فتح

بقیه ولایات [illegible] بود و در سنه عشرین فتح [illegible]

و بقیه ولایات [illegible] و در سنه احدی و عشرین [illegible]

عجم و [illegible] و در سنه اثنی عشرین [illegible]

[illegible] عمر [illegible] همه ولایات عراق عجم [illegible]

[illegible] بود و در سنه ثلث و عشرین [illegible]

[illegible] ابو لؤلؤ [illegible] ده سال [illegible]

ذکر فرمان فرمایی عثمان بعد از عمر [illegible] عبد الرحمن بن عوف [illegible]

[illegible] و در سنه خمس و عشرین [illegible] عثمان

فتح ولایات [illegible] و در سنه [illegible] عشرین [illegible]

و [illegible] اعراب [illegible] عثمان [illegible] و در سنه سبع و عشرین

فتح [illegible] و در سنه ثمان و عشرین فتح [illegible] ولایات

[illegible] و در سنه احدی و ثلثین فتح ولایات [illegible] و در سنه

اثنی و ثلثین [illegible] یزدجرد [illegible]

[illegible] و در سنه اربع و ثلثین

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible] و در سنه خمس و ثلثین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

در مقام ایشان حضرت رسول المصطفی صلی الله علیه و سلم که در حج الوداع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وان علیا و جعفرا [illegible] • والله [illegible] •

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] • و وصی امیر المؤمنین • و یعسوب الدین • و [illegible]

المحجلین • و باب الجنة • و بیضة البلد • و ذو القرنین • و [illegible] السابقین •

و [illegible] • و مطلوب [illegible] • و مظهر العجائب • و الصدیق الاکبر • و [illegible]

و [illegible] الاعظم • و [illegible] • و الزوج البتول

• و الامام الاول • و هادی • و شاهد • و کتاب المبین • و قسیم الجنة و النار

• و قاتل الفجار • و وصی الاوصیاء • و [illegible] • و [illegible] •

• و الصراط المستقیم • و [illegible] • و [illegible] • و مصباح [illegible] • و [illegible]

• و [illegible] • و ساقی الکوثر • و صاحب اللواء • و سید الوصیین • و وارث

• و [illegible] • و لسان الصدق • و مبین المشکلات • و [illegible]

• و [illegible] • و [illegible] • و [illegible] • و اسد الله

• و فاصل الحکم • و معدن [illegible] • و فلک النجاة • و [illegible] •

و بحر العلوم • و حامل اللواء • و [illegible] الحوض • و [illegible] الاحیاء

و قبلة الموحدین • و [illegible] الاولیاء • و الانفس [illegible] • و [illegible]

و صاحب [illegible] • و صاحب الحجة • و خامس اهل العباء • و [illegible]

و [illegible] ابو تراب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو التراب [illegible]

[illegible]

روایت صحیح وارد است که [illegible] علی [illegible]

[illegible]

حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

ودر دارالسلام [illegible]

[illegible]

علم [illegible]

[illegible] کانوا ناکثین وقاسطین ومارقین [illegible]

[illegible]

صلی الله علیه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

در تاریخ او جمعی مسطور است که ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] و در سنه سبع و ثلثین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] و در سنه تسع و ثلثین ... [illegible]

... [illegible] و در سنه اربعین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

در شهادت حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام

... [illegible] عبد الرحمن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

... [illegible] آورده‌اند که ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اولاد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

از حضرت فاطمة الزهرا ٣

حضرت امام حسن ٣	حضرت امام حسین ٣

دختران

زینب خاتون	ام کلثوم	زینب صغری

سایر اولاد از زنان دیگر

محمد الحنفیه	عثمان	عمر	یحیی
عون	عباس	محمد اصغر	جعفر
عبد الله	ابوبکر	عبد الله	خدیجه
جمانه (?)	ام الحسن	رمله	نفیسه
[illegible]	رقیه	ام هانی	ام الکرام
جمانه (?)	امامه	ام سلمه	فاطمه

ازواج آنحضرت علیه السلام

حضرت فاطمه بنت رسول الله	و خوله بنت ... الحنفیه (?)	ام حبیب بنت ربیعه
ام البنین بنت حزام دارمیه (?)	لیلی بنت مسعود	اسماء بنت عمیس
ام الولید بنت عروه (?)		

[illegible]

[illegible]

اسامی بعض اصحاب النبی (?)

[illegible]	وجبلة (?)	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	وجابر بن عبد الله	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	وجنبلة (?)	وجعدة (?)	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نافع (?)	وسعد بن مالک (?)	وسهل بن حنیف (?)	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

امام دویم حضرت امام حسن علیه السلام

محل ولادت	مدینه منوره
کنیتها	ابو القاسم
لقبها	رضا
نامها	حضرت امام حسن علیه السلام
پدران	حضرت علی علیه السلام
مادران	فاطمة الزهرا بنت رسول الله
عمرها	[illegible]
مدتها	
پسران	[illegible]
دختران	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دار الخلافه	[illegible]
[illegible]	
وزیران	[illegible]
[illegible]	[illegible]
خلافت ظاهر	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سبب وفات	[illegible]
[illegible]	[illegible]
القبر	[illegible]

در حضرت امام حسن علیه السلام

[illegible]

اولاد آن حضرت ذکور و اناث و بعضی از اصحاب

اولاد ذکور

زید	عبد الرحمن	طلحه
قاسم	اسحق	عمر
عبد الله	ام الحسن	حسن اثرم

ام الحسین	رقیه

فاطمه	ام عبد الله	ام سلمه

اسامی بعضی از اصحاب آن حضرت

احنف بن قیس	واصبغ بن نباته
وسلیم بن قیس	وسوید بن غفله
واسعد [illegible]	وجابر بن عبد الله
[illegible]	[illegible]
وجارود [illegible]	وحبیب مظاهر
وعبد الله بن جعفر	وعبد الله بن عباس
[illegible]	وحارث الاعور
[illegible]	وقیس سعد عباده
[illegible]	[illegible]
وکمیل بن زیاد	ومسلم عقیل

[illegible]

اسم امام المظلوم ابا عبدالله الحسین علیه السلام

محل ولادت	مدینه طیبه
کنیتها	ابو عبدالله
لقبها	السبط الشهید
پدران	[illegible]
مادرات	حضرت فاطمه الزهرا [illegible]
نام مهرها	حضرت امام حسین علیه السلام
[illegible]	[illegible]
خوسها	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دار الخلافه	[illegible]
[illegible]	[illegible]
اطوارها	[illegible]
[illegible]	[illegible]
روز شهادت	[illegible]
سال شهادت	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
محل [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دختران	[illegible]

حضرت امام حسین علیه السلام

[illegible]

اسامی اولاد آن حضرت که اولاد آن و بعضی از اصحاب

از اولاد [illegible]

اسامی اولاد ذکور

حضرت امام زین العابدین	علی اکبر
عبدالله	علی اصغر

اولاد اناث

فاطمه	سکینه

اسامی بعضی اصحاب آن حضرت

[illegible]

ذکر امام چهارم حضرت علی ابن الحسین علیه السلام

محل ولادت	مدینه منوره روز یکشنبه
ماه ولادت	جمادی الآخر ۳۸
لقب	زین العابدین
کنیت	ابو الحسن
پدران	حضرت امام حسین علیه السلام
مادران	شهربانو دختر یزدجرد شاه عجم
سیوم ...	[illegible]
نقش خاتم	الصبر والعوض
مدت خلافت	[illegible]
مدت عمر	[illegible]
روز وفات	شب ... محرم
سنه وفات	... و سبعین
سبب وفات	زهر ... ولید بن عبد الملک
مدفن	[illegible]
...	[illegible]
اولاد پسران	ده از
دختران	[illegible]

امام زین العابدین ... علی ابن ابی طالب علیه السلام ... [illegible]

[illegible] اولاد حضرت [illegible]

اولاد ذکور

حسن	حضرت امام محمد الباقر علیه السلام	عبد الله
محمد اصغر	علی	زید
عمر	سلیمان	عبد الرحمن

حسن اصغر

اسامی اولاد اناث

علیه	ام کلثوم	[illegible]	فاطمه

[illegible]

ذکر حضرت امام محمد باقر علیه السلام

کنیت	ابو جعفر
لقب	باقر
نام	محمد
پدران	علی بن الحسین علیه السلام
مادران	ام عبد الله دختر امام حسن
حلیه	گندم گون میانه
محل ولادت	مدینه منوره
وقت ولادت	[illegible]
امامتش	[illegible]
نقش خاتم	[illegible]
مدت عمرش	پنجاه و هفت سال
تاریخ وفات	اربع عشر و مائة
شهر وفات	ذی الحجه
سبب وفات	[illegible]
القبر	فی البقیع
حاجبان	[illegible]
اولاد ذکور	پسران پنج نفر
دختران	دو نفر

[illegible]

روایت [illegible]

[illegible]

و ولادت [illegible]

ذکر اسما و اولاد امام جعفر صادق علیه السلام

اولاد ذکور

امام جعفر صادق	ابو [illegible]	عبد الله

اولاد اناث

ام سلمه	زینب

[illegible]

[illegible]

امام حضرت الصادق جعفر

کنیتهاء	ابو عبد الله
لقبهاء	الصادق
نامهاء	جعفر
پدران	حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مادران	ام جعفر [illegible]
[illegible]	[illegible]
محل ولادت	[illegible]
خلافت	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	
[illegible]	[illegible]
مدت عمر	[illegible]
پسران	هفت نفر
دختران	سه نفر
[illegible]	
سبب وفات	[illegible]
[illegible]	
ایام وفات	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

اولاد ازدکور و اناث و بعض اصحاب

اولاد ذکور

اسمعیل	حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام	علی
اسحق	محمد	عباس
	عبد الله	

اولاد اناث

اسماء	فاطمه	ام الفروه

بعض اصحاب

وتدقیق ان الکتاب الجفر الذی
بالمغرب سواد [illegible]
عبد اللوح هو من الکلام
[illegible]

... لکه امر الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة
...
[illegible] حول الله والنجات
...

ایام عمر حضرت امام موسی الکاظم

محل ولادت	منزل ابوا المدینه [illegible]
کنیت	
لقب	الکاظم
نام	امام موسی الکاظم
پدر	جعفر الصادق
مادر	[illegible] بربریه
حاجب	[illegible]
خدمتکار	[illegible]
پسران	[illegible]
دختران	[illegible]
[illegible]	
دار الخلافه	[illegible]
[illegible]	
[illegible]	
نقش انگشتری	[illegible]
حلافت	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سبب وفات	[illegible]
ایام وفات	[illegible]
القبر	مقابر قریش در بغداد

روایت از [illegible] ابراهیم

[illegible]

اسامی اولاد [illegible]

عدد اولاد ذکور

	حضرت امام علی رضا		
اسحق	محمد	محمود	قاسم
یحیی	حمزه	احمد	ابوالقاسم
عبد الرحمن	هرون	زید	جعفر
حسن	حسین	عبد الله	عباس
ابراهیم	عقیل		جعفر اصغر

عدد اولاد اناث

فاطمه صغری	اسماء	امامه	حلیمه	ام کلثوم
فاطمه	ام ورقه	خدیجه	علیه	اسماء صغری
زینب صغری	میمونه			

[illegible]

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

محل ولادت	[illegible]
کنیت	ابوالحسن
لقب	رضا
مادر	ام [illegible]
پدر	امام موسی الکاظم
[illegible]	[illegible]
حلیه	
[illegible]	[illegible]
پسران	پنج نفر
دختران	دو نفر
[illegible]	
دار الخلافه	[illegible]
[illegible]	
[illegible]	
نقش نگین	ان الله ولی
خلافت	[illegible]
مدت عمر	[illegible]
سبب وفات	[illegible]
ایام وفات	[illegible]
مقبره	[illegible]

روایت است که [illegible]

[illegible]

حکایت

[illegible]

اسامی اولاد ذکور و اناث و بعضی از صحابه

عدد اولاد ذکور

حضرت امام محمد الجواد

حسن و حسین | جعفر

عدد اولاد اناث

عایشه | طیبه

[illegible] که تو امام

[illegible]

که از ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

امام نهم حضرت امام محمد تقی علیه السلام

محل ولادت	مدینه [illegible]
کنیتها	ابوجعفر
لقبها	الجواد
نام پدر	امام محمد تقی [illegible] علیه السلام
پدر مادر	امام [illegible] علیه السلام
مادران	الخیزران ام الولد
حلیتها	
حرمهها	امراته [illegible]
پسران	دو نفر
دختران	دو نفر
بی‌تیمها	
دارالخلافه	
سیهها	
وزیران	
محمد المنتجین	[illegible]
خلافت	[illegible]
مدت عمر	[illegible]
سبب وفات	[illegible]
ایام وفات	[illegible]
المدفن	[illegible]

روایت از ابوالقاسم جعفری

[illegible]

اسامی اولاد آنحضرت از ذکور و اناث و نوع آنها

اولاد ذکور		
حضرت امام علی نقی		
موسی		
اولاد اناث		
فاطمه	امامه	

معجزات آنحضرت علیه السلام

روی عن علی بن محمد عن بعض اصحابنا عن محمد الریان قال احتال المامون علی ابی جعفر بکل حیلة فلم یمکنه فیه شیء فلما اعتل واراد ان یبنی علیه ابنته دفع الی مائتی وصیفة من اجمل ما یکون الی کل واحدة منهن جاما فیه جوهر یستقبلن ابا جعفر اذا قعد موضع الاختان فلم یلتفت الیهن وکان رجل یقال له مخارق صاحب صوت وعود وضرب طویل اللحیة فدعاه المامون فقال یا امیر المؤمنین ان کان فی شیء من امر الدنیا فانا اکفیک امره فقعد بین یدی ابی جعفر فشهق مخارق شهقة اجتمع الیه اهل الدار وجعل یضرب بعوده ویغنی فلما فعل

واز اشعار امام محمد تقی علیه السلام است

کن العامل بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء

وهم از آن گوهر پاک است

کن یوم العدل علی الظالم اشد من الجور علی المظلوم

وهم از لفظ دربار آنحضرت علیه السلام است

کن العلماء غرباء لکثرة الجهال بینهم

وهم از آنحضرت علیه السلام است

الصبر علی المصیبة مصیبة للشامت

وهم از آنحضرت علیه السلام

اشارات من الاسلام [illegible]

محافظ فی بعد

او فی الاخر

[illegible]

حضرت امام [illegible] نقی علیه السلام

محل ولادت	[illegible]
کنیه‌ها	[illegible]
لقب‌ها	[illegible]
نام‌ها	امام [illegible] علیه السلام
پدران	امام [illegible] علیه السلام
مادران	[illegible]
حمل‌ها	
[illegible]	[illegible]
پسران	چهار نفر
دختران	یک نفر
[illegible]	
[illegible]	
[illegible]	
[illegible]	
[illegible]	[illegible]
خلافت	[illegible]
مدت عمر	[illegible]
سبب وفات	[illegible]
ایام وفات	[illegible]
القبر	[illegible]

روایت از صالح بن سعید که گفت حضرت امام علی نقی را با مره [illegible] در کاروانسرای [illegible] فرمود در اینجا روز [illegible] علامت [illegible] حضرت [illegible] از شرف [illegible] [illegible] در عرض نمودم که [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام

در [illegible] اولاد [illegible] حضرت امام حسن العسکری علیه السلام

در [illegible] اولاد [illegible]

حسن	محمد	جعفر

[illegible] اولاد اناث

عائشه

از کمالات [illegible] وجود مبارک [illegible] اشارت کتاب [illegible] خود نموده [illegible] بر جانب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از آن حضرت علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و روی الشیخ ابو جعفر الطوسی فی الکتاب [illegible] [illegible] [illegible] محمد الکلینی [illegible] محمد [illegible] [illegible] عن ابی الحسن علیه السلام

فی حدیث [illegible] ابو جعفر [illegible] [illegible] [illegible] الامام [illegible] [illegible] [illegible] الیه [illegible] الدعاء [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الجواب بالدعاء [illegible] [illegible] علینا [illegible] الکتاب [illegible] [illegible] [illegible] الخلف بعد مضی ابی جعفر [illegible] [illegible] [illegible] ابی محمد [illegible]

اولاد آنحضرت

ذکور

والامام محمد ... صاحب الزمان علیه السلام

وروی الحرث حمدان الحضینی فی کتاب الهدایة فی فضایل باسناده عن محمد بن یحیی الحمصی عن ابیه عن الحمد فی حدیث الطویل ... اخبر معینات الکثیرة و ذکرها بالتفصیل مکاتبة کما قال و باسناده عن ابی احمد البصری عن ابی محمد فی حدیث انه قال لنصرانی کان اسمان اما احدهما فاتاک علیک واما الآخر فماخوذ عنک بعد ثلثة ایام وهذا الثانیة تسلم وحسن اسلامه وسوالا لاها اهل البیت فکان کما قال

محمد ... روایت کرده است از ابو ... که گفت من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم ... [illegible] ... پسر دوم ... [illegible] ... نامه ... [illegible] ... خواهش ... برادر ... [illegible] ... عرض کردم ... مولا ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... [illegible] ... شدم ... [illegible] ... بودم ... [illegible] ... جواب نامه ... [illegible] ... خدمت امام ... [illegible] ... [illegible]

امام یازدهم امام حسن العسکری

محل ولادت	در سامره ... [illegible]
کنیت	ابو محمد
لقب	العسکری
نام	[illegible]
پدر	حضرت امام علی نقی علیه السلام
مادر	حدیثه ام ولد
حلیه	[illegible]
مهر	[illegible]
پسران	
دختران	[illegible]
شیعیان	[illegible]
دارالخلافه	
سلطان	
دربان	[illegible]
نقش نگین	ان الله شهید
خلافت	[illegible]
مدت عمر	[illegible] سال
سبب وفات	[illegible]
ایام وفات	[illegible]
قبر	در سامره ... [illegible]

روایت کند حجاج بن یوسف ... [illegible] ... که ... [illegible] ... شدم ... [illegible] ... که ... [illegible] ... عریضه ... امام حسن العسکری علیه السلام ... عرض نمودم ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... [illegible]

امام دوازدهم ... الحجة ... محمد المهدی علیه السلام

علل ولادت	...	وخداوند عز و جل علاقه
کنیتهاء	ابو القاسم	در کتب علم ...
لقبهاء	المهدی	...
پدران	امام حسن العسکری علیه السلام	وحضرت علی علیه السلام
مادران	نرجس ... ام الولد	...
نامهاء	امام ... علیه السلام	...
...		...
...		...
...	...	...
دار الخلافة		...
...	...	علیه السلام ...
...		...
عدد اولاده	...	...
خلافت	...	...
امام ...	...	...
سبب وفات	...	...
...	...	...
...	...	...

کتابخانه مجلس شورای ملی

باب ...

واقعات حضرت علیه السلام

...

محمد بن یعقوب	ابو القاسم ...	ابو عبد الله ...
...	... الطباخ	...
واسحق ...	...	وصالح ...
...	قاسم ...	...
وسیاطی	...	... المولود ...
	...	

عثمان بن سعید ...	محمد بن عثمان
الحسین بن روح	علی بن محمد السیمری

... الانف ولو ... الکلام ...

علمای امامیه [illegible]

محمد بن علی بن بابویه [illegible]	اول کسی که احادیث ائمه معصومین [illegible] به [illegible] و [illegible] از اخبار [illegible] و کتب [illegible] مشهور [illegible] [illegible]
محمد بن محمد بن نعمان المفید	ولادت او در سیصد و [illegible] در عکبری [illegible] و از مصنفات او کتاب الایضاح در امامت کتاب ارشاد کتاب العیون المحاسن کتاب الفصول من العیون کتاب المقنعه کتاب الصوم [illegible] و غیره از مصنفات این شیخ بزرگوار است وفات او در سنه چهارصد و سیزده [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] علم الهدی [illegible]	وفات او [illegible] در سنه [illegible] و از مصنفات این بزرگوار کتاب شافی در امامت و کتاب [illegible] و کتاب مصباح در فقه و کتاب طیف الخیال و کتاب [illegible] الآیات و تفسیر قصیده [illegible] الحمیری و کتاب [illegible] و کتاب [illegible] و غیره و [illegible]

[illegible] المرتضی	ولادتش سنه [illegible] و از مصنفات اوست [illegible] کتاب [illegible] کتاب تفسیر القرآن کتاب تعلیق کتاب [illegible] کتاب [illegible] و غیره و وفات این بزرگوار [illegible] سنه چهارصد و [illegible]
ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی	از تصنیفات او کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار و کتاب [illegible] و کتاب [illegible] در امامت و کتاب [illegible] در فقه و کتاب تلخیص الشافی و [illegible] و اصولهم کتاب اختیار [illegible] و تصنیفات بسیار دیگر [illegible] وفات این بزرگوار [illegible] در سنه [illegible] و [illegible] هجری
محمد بن علی [illegible]	از مصنفات این بزرگوار [illegible] کتاب [illegible] کتاب الدعائم الاسلام کتاب الوصایا کتاب المصباح [illegible] و کتاب مختصر المصباح و کتاب الاخبار [illegible] و کتاب [illegible] الانوار وفات او در سنه [illegible] و [illegible] هجری

[illegible marginal notes]

[illegible]	از رصدیات او کتاب ... کتاب زیارات و در سنه ... و ثلثمائه
[illegible]	المشهور به ... سام ... و کوکب ... [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ... المحقق	و خواجه نصیر الدین الطوسی در سلسله ... شیخ بزرگوار ... ... شیخ ... شیخ ... او کتاب ... الاسلام ... الکلال والاکرام و ... ارشف
[illegible]	اخبرنا امیر الامام ابو منصور قال اخبرنا الشیخ سهل بن ابراهیم المسجدی قال اخبرنا الاستاد ابو علی محمد بن ... قال حدثنا ابو طاهر محمد بن الفضل قال اخبرنا ابو بکر محمد بن ...
[illegible]	الواسطی قال حدثنا ... ... عن ... ... عن ... ... فقال رسول الله ... قال رسول الله ... [illegible]

[illegible marginal notes]

[illegible marginal notes]

	طبقه متاخرین
ملا احمد اردبیلی	در علوم عقلیه و نقلیه ... فقه ... ... معاصر شاه ... و ...
[illegible]	... بوده ... که در همه علوم ... بسیار ... ... کفته [illegible]
... مجلسی ...	... الدین ... بوده از ... او کتاب ... ... کتاب ... کتاب ... و ... جلیل القدر و از همه علوم ... بوده ... او در ... سنه هزار ...
محمد ...	... سنه ۷۵ ... و از ... کتاب ... فی ... القرآن کتاب ... النوادر کتاب ... کتاب الحقائق کتاب ...

[illegible marginal notes]

میرزا ابوالقاسم فندرسکی	[illegible] سلطان [illegible] شاه [illegible] و حکیم [illegible] / [illegible] شاه [illegible] / [illegible]
اما ابوالحسن [illegible]	[illegible] سلطان [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible]
وجه عمید [illegible] شاه سلطان [illegible] صفوی	در دولت السلطان [illegible] عمارت [illegible] جهة اعتقاد [illegible] / السلطان [illegible] محمد زاد [illegible] و اکثر احادیث شرعیه / را در دولت [illegible] عجیب [illegible] عربی [illegible] فارسی / ترجمه نموده و در احادیث [illegible] در صفات [illegible] / [illegible]
[illegible]	ولادت او در سنه [illegible] و از [illegible] او کتاب [illegible] / [illegible] کتاب [illegible] کتاب العقد [illegible] الصحاب والمنظومات / وجوامع العلوم وکتاب القصص [illegible] / وکتاب [illegible] حسن [illegible] / [illegible] وزیر [illegible]

[illegible]

[illegible] اصفهانی	١٢٢٤ سید جلیل القدر و صاحب [illegible] که / در اصفهان در عهد [illegible] خلافت [illegible] شاه [illegible] / عصر [illegible] شاه دام [illegible] احرام [illegible] / [illegible] از ظلم [illegible]
اما محمد [illegible]	[illegible] / [illegible] علوم [illegible] / [illegible] / [illegible]
ملا [illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible]
محمد [illegible] الزمان اما محمد [illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible]

ذکر [illegible]

بعد از شهادت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام معاویه بجهت
[illegible] و استحکام امور جهانداری خود مورث عمر عاص [illegible] اهل شام تازه
اسلام آورده بودند در اسلام [illegible] بعضی [illegible] بعضی
[illegible] حضرت [illegible] اهل خلاف [illegible]
[illegible] که در [illegible]
[illegible] امام مظلوم ابا عبد الله
الحسین [illegible] که مشهور است [illegible]
در اولاد خلافت بوده [illegible] که [illegible]
[illegible] علیه السلام را [illegible]
[illegible] در دین [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible]
[illegible] نام [illegible]
[illegible]
[illegible] از اولاد [illegible] که در [illegible] امامی دوازده
امام [illegible]
[illegible]
[illegible] که در [illegible]
مشهور [illegible]

[illegible]	[illegible] ۱۳۶۲ [illegible]
محمد بن [illegible] الطوسی	[illegible] علیه السلام [illegible] ۱۳۳۰ [illegible]
[illegible] عبدی	[illegible]
محمد [illegible] الکاظمی	[illegible] علوم اسلام [illegible]

[illegible]

حمد رب الارباب و مسبب الاسباب که در ازل خلق حکمت بالغه و لطف [illegible]
[illegible] عرصه [illegible] گوهر [illegible] روشنی [illegible]
و سلاطین عظیم [illegible] منیر [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] همه [illegible] آدم [illegible]
[illegible] از هر [illegible] ماه
[illegible] ایشان [illegible] کرم
[illegible] حرم [illegible] بزم
[illegible] حکمت [illegible] خانی [illegible]
[illegible] حکمت الهی [illegible] قضا نموده که [illegible] مقرر باشد
[illegible] نظام عالم [illegible] از ظهور حضرت آدم صفی الله
[illegible] در هر قومی [illegible] فرمان [illegible]
[illegible] بوده لاکن بعضی از ایشان [illegible]
[illegible] الهی [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible] مخلوقات [illegible] نموده
و بعضی ازین [illegible] نموده [illegible] عظیم ممالک [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نموده [illegible] ازیشان [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] شد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و بعضی [illegible] نموده [illegible]
[illegible] اولاد بوده و [illegible]
[illegible] ملک [illegible] و بعضی [illegible] ایشان [illegible]
ایشان از درگاه عزت [illegible] قوم [illegible] شد [illegible]
[illegible] و از [illegible] امام مظلوم [illegible]
[illegible] بوده [illegible] نمودند و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] و بعضی از ایشان [illegible] بوده [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] قرار داده [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] نموده [illegible] شده [illegible] از
[illegible] رسیده [illegible] الهی و فرمان [illegible] ایشان [illegible] شد
[illegible] شده و [illegible] حکم الهی [illegible] نموده [illegible]
از دو [illegible] شده [illegible] نام [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] سلاطین [illegible] الهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فهرست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

الی ... الکتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کیومرث

کیومرث لفظ سریانی معنی لفظ [illegible] زنده گویا و اورا پادشاه [illegible]

میگویند و کوش [illegible] سام بن نوح علیه السلام

و فرزند ارشد [illegible] و کیومرث [illegible]

و [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] کیومرث [illegible]

سلطنت [illegible] بوده و [illegible] کیومرث بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از اعیان شکیم ... داد بنوبت ... مرید

و ... در فتنه ... باز گو ... سم کو ... [illegible]

ل ... که ... سیم ... نظم ممالک ... [illegible]

و امور ... و اقراب ... [illegible]

... [illegible]

او ... را به برادر ... [illegible]

که ... دوازده سال که ... [illegible]

... اخر الامر ... دوازده ... [illegible]

نقل از ... ملک ... سوکس

دارب بحکیاب	اهل عجم ... [illegible]
	... [illegible]
	سال ... که ... [illegible]
...	هر ... ودوه ... [illegible]
	ان المقنع ... [illegible]
	از ... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]

[illegible]

[illegible]

سلطنت ... کیکاوس ... هفت ... سال

کیقباد ...	... [illegible]
	... [illegible]
	و دار السلطنه کیقباد اصفهان بوده ... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
کیکاوس ...	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
...	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]
	... [illegible]

[illegible]

تاج دادن کیخسرو مر پهلوانان را

داستان رزم ... کیخسرو و ... پهلوانان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] در ادار الملک ... در ایام ... و مدت سلطنت ... سال ...
[illegible]	لقب او ... و مدت سلطنت ...
[illegible]	و لقب ... و مدت سلطنت ... سال ...
بهمن بن ...	لقب او ... و او را ... نام ... و مدت سلطنت ... سال ...
داراب / دارا الاکبر	لقب او کبیر است ... و مدت سلطنتش دوازده سال گفته اند
دارا بن داراب	لقب او ... و مدت ... و ... اذا لم ... واعظا من نفسک فلا نفعک الوعظ ...

[illegible]

وجه ... علامت شده ... ارسطاطالیس ... و آداب ... حکم [illegible]

... که ... فلسفه ... که از ... [illegible]

موقوف که ... [illegible]

... [illegible]

... معلم اول حکیم [illegible]

... ارسطاطالیس ... [illegible]

... نظام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... امروز ایام ... [illegible]

... [illegible]

... اعظم ارسطاطالیس ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... و ... [illegible]

... و در همه حال ... [illegible]

ارادت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

فرمود که ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... السلطان ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible] کوه [illegible] و طغانشاه فرمود هر ماه دار ایم جامه دادن

[illegible] از دنیا [illegible] و پیش [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] این بیت که مصحف [illegible]

[illegible] و از [illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] و لطائف [illegible]

[illegible] و احتیاط از [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] داد [illegible]

فرمود که ما [illegible] امروز [illegible]

[illegible] و [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] در هلاک مردم [illegible] چون موت [illegible]

[illegible] و حکیمی فرمود [illegible]

[illegible] و دیگری فرمود که [illegible]

[illegible]

و دیگری فرمود [illegible] و دیگری فرمود

[illegible] و حکیمی فرمود

[illegible] اضطراب [illegible]

[illegible]

اول ذکر اسکندر [illegible] حرف دال در [illegible]

دارا الاصغر	[illegible] سلطنت [illegible] ایدوب [illegible] ترکستان [illegible] و سلطانلق [illegible] و اون ایکی ییل [illegible] و [illegible] اوج [illegible] و اون ایکی ییل پادشاهلق ایتدی
اسکندر بن دارا [illegible]	[illegible] اولدی [illegible] و درت ییل [illegible] پادشاهلق ایتدی
[illegible]	[illegible] درت [illegible] سپاه [illegible] اون ایکی ییل پادشاهلق ایتدی
اسکندر	[illegible] مقام [illegible] و [illegible] پادشاهلق ایتدی
[illegible]	[illegible] بوده و سپاهی [illegible] بوده و نظام ملک [illegible] الطایف [illegible] و امام [illegible]

[illegible]	[illegible] پادشاه عادل [illegible] و سپاه [illegible] سلطنت [illegible] ییل پادشاهلق ایتدی
[illegible]	[illegible] و [illegible] واکر [illegible] ییل
[illegible]	[illegible] بوده [illegible] از [illegible] پادشاهلق ایتدی
[illegible]	[illegible] و [illegible] اون ایکی ییل پادشاهلق ایتدی
[illegible]	[illegible] عادل و [illegible] و امام سلطنت [illegible]
[illegible]	[illegible] و امام [illegible] پادشاهلق ایتدی
[illegible]	شاهی [illegible] و سلطنت [illegible] ییل [illegible] بوده [illegible]

[illegible]

حروف ... [illegible]

و ابا شاهان ... [illegible] ... سال گفته اند

[illegible]	اردوان فروع کوده که ... شاهان ... بر تخت شاهی قرار گرفت و بسیار شجاع و دلیر بود اما شش دوازده سال گفته اند
خسرو بن اسم	بر تخت شاهی قرار گرفت علاقه و عیش ... بود در عهد او رعایا ... بود اما شش دوازده سال گفته اند
[illegible]	ولد برادر ... او را ... شانزده سال ... فرمان فرمای کرد ... در گذشت
[illegible]	... چهار ... سال ... وداع ... در گذشت
[illegible]	... بر تخت شاهی قرار گرفت و ... گفته اند
[illegible]	... ده سال گفته اند ...
[illegible]	... اما ... یازده سال گفته اند
اردوان ...	اردوان ... بر تخت شاهی قرار گرفت ... شد

[illegible]

[illegible]

سطر چهارم ... [illegible]

اول ... ملکشان پانصد ... سال گفته اند

[illegible]	از نسل ... بود ... شجاع و ایام ... گفته اند ...
[illegible]	... بر افسر فرمانروایی ... عدالت ... گفته اند
[illegible]	در ... سال ... سال گفته اند
[illegible]	... شاه ... چهار ماه ... در گذشت
[illegible]	... سروری وفات یافت
[illegible]	... بر تخت شاهی قرار گرفت و ... سال گفته اند
[illegible]	... ماه گفته اند
[illegible]	... بر تخت شاهی قرار گرفت ... گفته اند

[illegible]

[illegible]	که او را ذوالاکتاف [illegible] که در ایام [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	از شرح حال [illegible] لعنة الله [illegible] در ایام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

صفحهٔ ... در سلاطین غیر عجم ... سطر اول در ملوک بابل که ایشانرا و اهل ... ملوک ... در مدت ... سال

[illegible]	بر از ... [illegible] ... که ... [illegible]
انوتی	... [illegible] ...
میموکوس	از ... [illegible] ...
نومیوکی	... قوم ... [illegible]
کلودوس	... قرار ... [illegible]
اوجکی	... [illegible]
اسوس	... [illegible]
ایلادکی	... [illegible]
...	... [illegible]
ادسموکی	... [illegible]
سوکی	... [illegible]
مادوکی	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]

عداکی	... ایشان ... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
ماطاکی	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
لادس	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
دوطاوس	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
سطورکیا	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
سقس	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
کوح	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
ستوکا	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
معص	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
دادنک	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]
[illegible]	... [illegible]

سیطرهای دیگر ... اکر انساد ابنطین نشنند ملکها صلحده سال ده

اشکان	اوکیسرانست که تاج بر سر نهاد ... اوشبو ... ملک ... سال
[illegible]	واو سلطنت قرار ... امام ... سنه
[illegible]	... که ... ایدی ... اولدی ... سال
[illegible]	او علامت ... امام ... سال
[illegible]	... سلطنت ... اون بش ... سال
دادور	وارد ... اسم ... سروری ...
[illegible]	اسم ... سلطنت ...
[illegible]	اسم ... ...
[illegible]	... ... که ... ... تراب ... ...

سطرانا ... در ... ایو ... اکر انسا ... بطلمیوس ... الدعداد ...

عموی بطلمیوس	... ... ایسه ... سال
[illegible]	او ... بطلمیوس ... ...
[illegible]	سلطنت ... وامام ... ... سال
[illegible]	واو ... ... ایسه ... سال
[illegible]	بطلمیوس ... ... امام ... سال
[illegible]	واو ... امام ... ... سال
[illegible]	... ... سال
[illegible]	... ... سال
اسکندر	... ...
[illegible]	... ... سال
[illegible]	... ... سال
[illegible]	... ... سال
قلاوپطره	دختر ... ...

مدت ... سلطنت ... ممالک ... فرمان ... و بعضی ... ممالک ... در ... حرف اول

[illegible]	ایکی ... سنه ... چهار سال
[illegible]	ال ... سنه ... یار ... سال
[illegible]	... صبا ... سال / ... سال
[illegible]	او ... قوم ... سنه ... یدی ... سال
[illegible]	... سنه ... سال
[illegible]	... الاغار ... سنه ... سال
[illegible]	... سنه ... سال
[illegible]	... سنه ... در ...
[illegible]	... استقلال ... سنه ... / ... / ...

تعداد ... سلطنت آل ... سید

[illegible]	مدت سلطنت ... فراز ... اما ... سال
[illegible]	... مرور ... سال
[illegible]	مرور ... سنه ... سال
[illegible]	... سنه ... سال
[illegible]	مرور قوم ... سنه ... سال
[illegible]	... فراز ... سال
[illegible]	مرور ... سنه ... سال
[illegible]	مرور ... سنه ... سال
[illegible]	مرور ... سنه ... مدت ...
[illegible]	مرور ... متوفی
[illegible]	مدت ... سنه ... بوده
[illegible]	... سنه ...
[illegible]	... / ... بوده

حوادث سالهای [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سیف [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] سیف [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سیف [illegible]
[illegible]	[illegible] سیف [illegible]

[illegible] در [illegible] که بعد [illegible] از دو [illegible]
[illegible] بود [illegible] عجم [illegible]

[illegible]	[illegible] وفات [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible]	از [illegible] وفات [illegible]
[illegible]	[illegible] سلطنت [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] ابو [illegible] قوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	نام [illegible] او در کلام [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] مصطفی [illegible] [illegible] اسلام [illegible] [illegible] [illegible] اسلام [illegible] [illegible] [illegible]

اوبماق	اوبماق معقله [illegible] كال [illegible] الغق معقس [illegible]
[illegible]	بوشنارى [illegible] جيرى [illegible] وفراقات [illegible]
	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] اوجاق [illegible] صركنون واقعه اولشدر [illegible]
[illegible] دكر [illegible] اول [illegible] واحد [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] مقام [illegible]
[illegible]	[illegible] البحرخانا [illegible]
	اوبماق [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] مقام [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	داود قورچی [illegible] نیکو نهاد
[illegible]	او را در سرور قوم [illegible] در گذشت
[illegible]	پسر الاد قاسم [illegible] در گذشت
[illegible]	[illegible]

ایلخانان [illegible]

[illegible]	[illegible] آخر [illegible] بود [illegible] خود [illegible] در گذشت [illegible]

[illegible]	[illegible] و بوربکر خان [illegible] سلطنت و جهانداری وضع کرده و احیای [illegible] سعدت که [illegible] کرده و اخر الامر اسیر [illegible] در گذشت
[illegible]	پسر او [illegible] زده و [illegible] بر دده و در [illegible] قوم در گذشت
[illegible]	برادر [illegible] و در عهد [illegible] صلاح [illegible] و اخر [illegible] در گذشت
[illegible]	برادر [illegible] سرور قوم شد [illegible] واقع شد [illegible] در گذشت
[illegible]	[illegible] اولاد [illegible] در گذشت
[illegible]	پسر [illegible] فاجولی [illegible] و قاجولی [illegible] و اخر در گذشت
[illegible]	[illegible] او را [illegible] در گذشت
[illegible]	[illegible]

و بیوستن [illegible] او با و التفات [illegible] بارش [illegible] بشر اعدا [illegible]

و ادام [illegible] دری [illegible] و [illegible] از [illegible] حکومت [illegible] او شاه

[illegible] اتفاق عجیب [illegible] اخر الامر در [illegible]

[illegible] در قوم شد و در [illegible] او [illegible] که

و [illegible] و [illegible] لا [illegible] گشته [illegible] علوم [illegible]

[illegible] حکومت [illegible] او [illegible] و در [illegible]

ربیع الاول سنه اثنی و خمسین و خمسمائه [illegible]

[illegible] امیر [illegible] کان [illegible]

و در [illegible] اتفاق [illegible] خروج [illegible]

[illegible] که [illegible] خروج کرده و [illegible] از [illegible]

[illegible] و دیگری [illegible] از [illegible]

را او [illegible] و در [illegible]

و در [illegible] او [illegible]

[illegible] خروج [illegible] بنوده [illegible]

صحیفه مانی در ذکر احوال [illegible] اسماعیلیان [illegible]
[illegible] در [illegible] ابو [illegible] دو حرف اول

[illegible] در [illegible] عمر [illegible]

[illegible] که [illegible] داد ابو [illegible] و معاویه

و در [illegible] حکومت شام [illegible]

[illegible] سند [illegible] عالم [illegible]

او اهالی شام را [illegible] الله [illegible]

و در ربیع الاول سنه احدی و اربعین [illegible] و در [illegible] سنه

سته و ستین از [illegible] دار [illegible]

[illegible] و در [illegible] امام [illegible]

امام [illegible] ابن [illegible] الله [illegible] العین [illegible]

[illegible] از [illegible] و اقربا و صحابه [illegible]

و [illegible] شام [illegible] ال [illegible] در

خانه [illegible] در [illegible] ربیع الاول سنه اربع و ستین [illegible]

امام [illegible] ماه در شام

[illegible] از [illegible] کرده [illegible]

[illegible] از [illegible] شام [illegible] که

[illegible] امام [illegible]

عبد الله ...	عبد الله زیاد عامل بصره در جنگ ... ارمینه و ... اورا لکو ... در زمان ... سری ... بعد ... چهار ماه واز کوفه ... او حضرت امیر المؤمنین ع خبر داده
عبد الرحمن	قائم مقام ... در ... که مردان ... اورا ... و ... اعراق ... ولو ... مصعب ... زبیر ... معروف فرمان ... و حجاج ... ایران ... و فات او ...
عبد الله	بعد از فرمان ... بسن ... سال ... نوشته شده فرمان ... جمع الفلک ... و بعض ...
عمر بن عبد العزیز	هم اولاد ... از اولاد ... در ... شاه ... اعلام ... مسلمان ... عمر بن عبد العزیز ... و ... که ... و حرب ... ابن ابی طالب داد عمر عبد العزیز ...

	... جانب ... در ... و حرکت ... اولاد حضرت فاطمه ... اخر ... شام ... احد ...
...	... سلطنت ... چهار ... فرمان ...
...	... سلطنت ... بعد ... در ... و ... اورا ... ماه ...
... عبد الله	... یک سلطنت ... اوشان ... ماه بوده
...	... سبع ... شده
...	... ابراهیم ... کرده بوده ... در ... و ... که ... اعراق ... و ... و قتل ... ...

[illegible]

حروف تا یکی کند نهیه امیه که در اندلس بمغرب حکومت نموده

عبد الرحمن بن معاویة بن هشام	چون عباسیان قوت گرفتند اخراج نموده با ... رفت و ... در اخر الامر در ان مملکت حکومت رسید و ... مغرب ... بوده و اولاد ... اسم ... و اخر الامر ... [illegible]
... بن عبد الرحمن	هم از جنس برادر ... در ان مملکت ... و ... ان ... مطیع ... نموده ... [illegible]
محمد بن عبد الرحمن	هم از جنس برادر او ... بوده ... پسر ... هم ... ایام حکومت ... یازده ماه
محمد بن ...	هم از ... حکومت ... یازده ماه
عبد الله بن محمد	... برادر ... و ... اول ان ... [illegible] ... سال
عبد الرحمن بن محمد	هم از جنس عبد الله ... برادر ... حکومت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

عبد الرحمن	او ... شد ... حکومت ... یازده ...
عبد الرحمن بن ...	... رسید ... سبع و اربعمائه ... [illegible]
عبد ... محمد	هم از ... او ... و ... در ... حکومت ... سبعه
عبد الرحمن بن ...	... حکمرانی ... او ... [illegible]
عبد الرحمن بن ...	... با ... و ... شد ... اخر الامر ... مسموم نمودند
محمد بن ... عبد	او ... سبعه ... [illegible]
عبد الرحمن بن ...	... اسلام ... بن عبد الرحمن ... در ... [illegible] ... وفات ... شد

[illegible]

در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	لقبش [illegible] کنیتش ابو [illegible] نام [illegible] از [illegible] ولادت [illegible] عمر / [illegible] ولادتش در [illegible] وفات [illegible]
معصوم [illegible]	لقبش متوکل [illegible] ام الولد سمانه نام [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible] معلوم [illegible] / [illegible]
[illegible]	لقبش [illegible] کنیتش [illegible] نام [illegible] / مادرش [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible]
معصوم [illegible]	مادرش ام الولد [illegible] نام [illegible] / [illegible] / [illegible]
[illegible]	مادرش [illegible] نام [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible]
[illegible]	مادرش [illegible] نام [illegible] / [illegible]

	[illegible] در [illegible] / [illegible]
[illegible] لقبش [illegible]	مادرش [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible]
[illegible] لقبش [illegible]	مادرش [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible]
[illegible] لقبش [illegible]	مادرش [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible]
[illegible] لقبش [illegible]	مادرش [illegible] ولادتش [illegible] / [illegible] / [illegible]
[illegible] لقبش [illegible]	مادرش [illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible] ... والله ... [illegible] ... العالمین

شعبه	[illegible] آل عباس [illegible]
[illegible]	[illegible] طاهر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible] ملوک [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	اغلبیان [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible]	[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] عبد الوهاب [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

حرف سیم در ذکر ملوك الطوائف كه بود از سلجوقیه ... [illegible]

[illegible]

حرف ... احمد ...

[illegible]

حرف پنجم در ذکر احوال حمدانیان و اتابکیه ابو الهیجا عبد الله بن حمدان ... [illegible]

در سنه تسعین و مائتین ... [illegible]

... [illegible]

در سنه ثلث و ثلثمائة ... [illegible]

... خمس و ثلثمائة ... [illegible]

... [illegible]

در سنه ثمان عشر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
احمد	... اورا ... کرده ... [illegible]
[illegible]	... اورا ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	... لولو ... [illegible]
[illegible]	... دختر ... کرده ... [illegible]
فرع ... امامک لولو ... [illegible]	
امامک لولو	دختر ... داده ... اولاد ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

سلطنت [illegible] ابو محمد [illegible] حسن [illegible]	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
احمد [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
داود	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سلطنت [illegible] ذکر [illegible] ابو محمد [illegible] حسن [illegible] علیه السلام	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible] داود	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

عالم کرده و از اولاد او [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] ... سلطان ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] عبدالله [illegible]

فرع [illegible] مشتمل بر دو [illegible] اول [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

از معقبین ... [illegible] ... نبود خند ... [illegible]

ذکر اولاد ... [illegible] ... حسن بن زید بن حسن ... علیه السلام ... [illegible]

حسن بن زید	[illegible] ... ایل ... [illegible] ... ایدی ... [illegible] ... با ... [illegible] ... و اولاد ... [illegible] ... و اولاد ... [illegible]
محمد بن زید	[illegible] ... اولاد ... [illegible] ...
[illegible]	[illegible] ... مشهور ... [illegible]

محمد بن حسن	[illegible] ...
حسن ... اسماعیل ... [illegible]	[illegible] ...
... عبد الله ... [illegible]	[illegible] ... اسلام ... [illegible] ...
[illegible]	[illegible] ... امام ... [illegible] ...
محمد بن ... الحسن ... [illegible]	[illegible] ... حسن ... [illegible] ...

جهت ثانی در [illegible]

[illegible]

[illegible]	در [illegible]
علاء الدین [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] الحمد الله [illegible]
[illegible]	در [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] شهزاده عمید الملک [illegible] پناه [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	قدم مقام [illegible] الامر [illegible]
[illegible]	[illegible] اربع عشر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

مؤيد [illegible] عضد الدولة	[illegible]
[illegible] الدولة	[illegible]
[illegible] عضد الدولة	[illegible]
[illegible] الدولة	[illegible]
[illegible]	[illegible] در سنه عشر [illegible] درگذشت
[illegible] الدولة	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible] الدولة	[illegible] الدولة [illegible]
[illegible] الدولة	[illegible]
[illegible] الدولة	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

فرع کالو

[illegible]	[illegible] اتابک [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] از آثار [illegible] حکومت [illegible]
[illegible]	حکومت [illegible] حکومت [illegible] [illegible] و او [illegible]
[illegible]	[illegible] علاء الدوله [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

	[illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]	برادرزاده [illegible] [illegible]
[illegible]	پسر [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]	پسر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	و کار [illegible] کرده [illegible] اثنا عشریه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

... الاصغر ... العابدین ...

[illegible]

[illegible]

چهام ... صعود ... لیس کرا ... صفا ... یعقوب ...

یعقوب ... [illegible]

یعقوب لیس	لا یوم ... که ... فرود ... [illegible] ... یعقوب ... [illegible] ... ضبط نموده ... [illegible]
عبد ...	برادر ... [illegible] ... نموده ... الافغان ... [illegible]
عم ...	[illegible]
عم ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

... محمد ... [illegible]

... [illegible] ... احمد ... محمد ...

... عبد الله ... محمد ... [illegible]

[illegible]	... در علوم غریبه ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]
[illegible]	... مقام شد ... [illegible]
[illegible]	... مقام ... [illegible]
[illegible]	حاکم ... [illegible]

ضبع ... [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

صحیفه سیم در ذکر ملوک السامانیه

[illegible]	در [illegible] امیر [illegible] نام داود [illegible] از جمله [illegible] فرغانه [illegible] و اورا [illegible] ماوراء النهر [illegible] امیر [illegible] و بعد از [illegible] امیر [illegible]
امیر اسمعیل احمد	امیر [illegible]
احمد اسمعیل	اگر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	در [illegible] هرات [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible] محمود	و در ریاست او ابو علی سیمجور اغاز فساد کرده [illegible] استقلال [illegible] را [illegible] [illegible] فتنی [illegible] و [illegible] امیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] نمود
[illegible]	[illegible] در عهد او الملک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نموده [illegible] الملک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اسمعیل	و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطان محمود [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطان محمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علیه [illegible] صاحب [illegible] السبکتکین

[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اولاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] سلطان محمود [illegible] سبکتکین [illegible]

[illegible]	و در [illegible]
	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مسعود [illegible]	[illegible] [illegible]

مودود بن مسعود	[illegible] اطال الله [illegible] [illegible]
مسعود بن مودود	[illegible]
عبد الرشید بن سلطان محمود	[illegible]
فرخزاد بن مسعود	[illegible]
ابراهیم بن مسعود	[illegible]
مسعود بن ابراهیم	[illegible]
شیرزاد	[illegible] سلطان الدوله [illegible]
ملک ارسلان بن مسعود	[illegible]

بهرامشاه	[illegible]
خسرو شاه	[illegible]
	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
امیر ابو الفوارس [illegible]	[illegible] [illegible] حمید [illegible] فیض الله [illegible] الدولت / واس الملک هی افضل لهم [illegible] / علی الجذع غیر العالمین وانا المناظرین
	[illegible]
امیر علی [illegible]	[illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... دار العبادة ... از علیه رعاف ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الدهر للسلطان السعید المبارک [illegible] سنجر

[illegible]

[illegible]

در [illegible] نظام الملک [illegible]

[illegible]

در وقت [illegible] دار السلام [illegible]

[illegible] پادشاه سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] سلاطين [illegible] در دکن

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

سطر الرابع در سلاجقه کرمان

ملک قاورد بن جغری بیک ... [illegible]	و او در ... [illegible] ... کرمان بود ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]
[illegible]	[illegible] ... شاه ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... در کذشت
[illegible]	[illegible] ... در کذشت
[illegible]	[illegible] ... در کذشت
[illegible]	[illegible] ... در کذشت
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	و او ... [illegible]
[illegible]	[illegible]

در احوال حکام ... کرمان

ملک عماد الدین ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	او را ... [illegible]
[illegible]	[illegible] ... در کذشت
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	و ادعو[illegible] [illegible] شاه [illegible] شود
[illegible]	بحکم [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] ملک [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

محمود [illegible]	[illegible] علاء الملک [illegible]
عبید [illegible]	[illegible] علاء الملک [illegible]
[illegible] محمد	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

فی بدر ... در زمان ... رستم ... بوده ... [illegible]
... عشر و ستمایه ... [illegible] ... جنگ ... کرده
اتو ... خوارزمشاه ... دوازده ... سلطان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... اکبر ... [illegible]

ذکر حوادث که در زمان ... اتابکان ... [illegible]

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ... قطب الدین ... [illegible]

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...

حکایات دولت ... اتابکان ... [illegible]

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible]	موجب [illegible] اوشده اورا [illegible]
[illegible]	حکومت [illegible]
اتابک [illegible] محمود	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

کلمه در اتابکان [illegible]

اتابک [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
اتابک [illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

کلمه جماد در اتابکان فارس [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

اتابك ... سعد ...	[illegible] ... سنه ... [illegible]
عماد الدين ... زنكي ... سلجوق	... [illegible] ... محمد ... سعد زنكي ... [illegible] ... واتابك علاء الدوله ... [illegible] ... سلجوقي ... [illegible]
اتابك ...	[illegible] ... ابو العلا ... [illegible]

مجمله اول ... اتابكان ...

عماد الدين ...	والي حلب ... الدوله ... [illegible] ... موصلت ... [illegible] ... [illegible]
	[illegible]
	... [illegible] ... شام ... [illegible]
...	[illegible]

...	... صلاح الدين ... [illegible] ... صلاح الدين ... [illegible]

ذكر اتابكان موصل

...	... والي موصل ... [illegible] ... قطب الدين مودود ... [illegible]
...	[illegible] ... الملك ... [illegible]
...	[illegible]
...	[illegible]
...	[illegible] ... لولو ... [illegible]

فرع اتابكيه

... لولو	... الدين لولو ... غلام ... نور الدين ارسلانشاه ... [illegible]
بدر الدين ...	[illegible]

کلمهٔ هفدهم [illegible]

ابن [illegible]	از جمله [illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	برجای پدر نشست در مقام [illegible] را از [illegible] [illegible] ولایت [illegible] [illegible] انا رافع برهانه [illegible]
[illegible]	برجای پدر نشست [illegible] [illegible]
[illegible]	حروف [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible]	از اعمام [illegible] [illegible]
	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اکرادی

اکثر اوقات امیر [illegible]
 [illegible] شد

[illegible]	دارای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	کلمهٔ [illegible]
[illegible]	امیر [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] شد
[illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]

كلمة الناشئة في سلطنة امراء عز الدين ابو القاسم

بودخی قونیه سلطانی ارض الروم و توابع ایدی اول
مستقل [illegible] سلطنت ایدوب [illegible] بر مدت [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] تاریخ [illegible]

كلمه [illegible] ذكر [illegible]

سلطان البارسلان [illegible] ارزنجان [illegible]
و توابع [illegible] قونیه [illegible] اراده [illegible]
ار ایران جا [illegible] اقتدار [illegible] داشت

[illegible] سلطان [illegible] سلجوقی [illegible] تعقد در اوده [illegible]
[illegible] و عادل [illegible] عراق [illegible] و توابع
[illegible] سلطان [illegible]
اوکرده [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] بر [illegible]
لطف [illegible] ادوار [illegible]

صفحة [illegible] ابو محمود [illegible] سلجوق [illegible]

سلطان [illegible] آنکه [illegible]
کالاک [illegible] بر [illegible] دار و [illegible]
و مدام [illegible] فرزند [illegible] در [illegible]
در [illegible] سلطان [illegible] شاه
برادر [illegible] و [illegible] ملوک [illegible]
[illegible] امیر [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] ایام [illegible]

تعداد اوده [illegible] اوه [illegible] دوماه [illegible]
در سنه اربع و ستین و ستمائه وفات یافت

قایم [illegible] کورجی [illegible] و اورا
[illegible] اطاب [illegible] کرده [illegible] وازاره
مصر [illegible] اشرف [illegible] ابوب [illegible]
صلاح الدین [illegible] مصر [illegible]
[illegible] الملک [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] صلاح الدین [illegible]
[illegible] القدس [illegible]
[illegible] نوشته
ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون

[illegible] مصر [illegible] اول [illegible]
[illegible] در سنه [illegible]

[illegible] ملک [illegible]
[illegible] مصر [illegible]

در [illegible] ابو [illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible]
[illegible] داود [illegible] ملک [illegible]

	کلمه [illegible] انتصار [illegible] و چون [illegible] غالب [illegible] و مصر را [illegible]	[illegible]
[illegible]	بعد در [illegible] اولاد [illegible] [illegible] و اخو [illegible]	[illegible]
عادل ملک عادل	[illegible] مصر [illegible] و چند [illegible] دار [illegible] آخر الامر [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سلاطین [illegible] و [illegible] در ملوک [illegible]	معزول
[illegible]	[illegible] در [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	در [illegible] و [illegible] از [illegible] اورده سلطان [illegible] [illegible] شد [illegible] [illegible] آخر الامر [illegible] مشهور شد	المقتول
	سطر الثانی در ذکر سلاطین الیمن	
تاج [illegible]	[illegible] اسلام [illegible] و [illegible] ملوک [illegible] صلاح الدین [illegible]	

	با وجه آنکه [illegible] عزت [illegible] [illegible] اینها [illegible] و [illegible] دولت هزار دینار [illegible] او [illegible] [illegible] صلاح الدین ادا [illegible]	[illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]	کار برادر سلطان [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] تا آخر الامر [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible] و آخر الامر [illegible] [illegible] شد [illegible]	[illegible]
[illegible] الاسلام	قائم مقام برادر شد و [illegible] [illegible] و آخر الامر [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] بوده [illegible] در [illegible]	[illegible]
	[illegible] آل ایوب	
[illegible]	[illegible] سلطنت [illegible] [illegible]	
[illegible]	[illegible] گرفت	
[illegible]	[illegible] الدین [illegible]	

ملک محمد سعید طاهر	با [illegible] هزار [illegible] داده اخراج کرده	
[illegible]	[illegible] او را [illegible] منهزم	
ملک مسعود سیف الدین	[illegible] در جوالی [illegible] عمرو [illegible] مصاف داده [illegible] اسلام [illegible] هزار [illegible] هزار بوده [illegible] منهزم [illegible]	در ظاهر [illegible] در کوهستان [illegible]
[illegible]	[illegible]	مقتول
ملک عادل [illegible]	[illegible] داده [illegible] واخر الامر [illegible]	
[illegible]	[illegible] او در [illegible] کرده [illegible] [illegible] در [illegible] نقد [illegible]	مقتول
	[illegible] امر الامرا [illegible] [illegible] روم [illegible] [illegible] خسرو [illegible] نقد [illegible] [illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
	لاجرم [illegible] [illegible]	
	[illegible] بن [illegible]	
	[illegible]	
	[illegible] محمد [illegible]	
	[illegible]	
	[illegible]	
[illegible]	برادر زاده [illegible] [illegible]	
[illegible]	[illegible] شد [illegible]	
[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible] [illegible]	
	[illegible] سلطان [illegible]	
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]	مسموم شد

[illegible]	برادر دیگرش [illegible] بهرامشاه در [illegible] در شهر [illegible] سنه [illegible] و خمسمائه ان ملک [illegible] و بهرامشاه [illegible] تمام [illegible]	مقتول
[illegible]	در روز سلطان غیاث الدین [illegible] شهاب الدین [illegible] بجای [illegible]	[illegible]
[illegible]	ان [illegible] سلطنت به استقلال یافت و ان قوم [illegible] بهرامشاه [illegible] خراسان [illegible] سلطان سنجر [illegible] عالم شده	[illegible]
[illegible]	سلطان [illegible]	مقتول
[illegible]	برادر [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] غیاث الدین [illegible] برادر [illegible] شاه [illegible]	

[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] ملوک بامیان و طخارستان [illegible]

ملک فخر الدین مسعود	[illegible] ملک فخر الدین مسعود [illegible]	

[illegible]	... حکومت ... غیاث الدین ... بلو ... [illegible] ... عم ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... سلطان غیاث الدین ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
علاء الدین ... [illegible]	ان ... [illegible] ... حکومت ... [illegible]	[illegible]
	درج ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]	
[illegible]	از ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]	معتول
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	در ... [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	از ... [illegible] ... بسیار ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	معتول
علاء الدین ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
الغ خان	[illegible]	معتول
	[illegible]	
[illegible]	[illegible] ... شهاب الدین ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	معتول
[illegible]	[illegible]	[illegible]
علاء الدین ... [illegible]	[illegible]	[illegible]

سلطان [illegible]	هر از دری سلطان شد . دا او قصد پسر [illegible] شاه [illegible]	
	بوزارنکه از [illegible] به [illegible] برادر [illegible] خورد	معزول
[illegible]	در کوتک خرد دا اورده و در سنه عشرین و سبعمائه ان عمارت را منهدم [illegible] و مهر دو رر [illegible]	[illegible]
[illegible] [illegible] سلطان [illegible]	در سلطنت شد و چون [illegible] سرداری [illegible] [illegible] دا امر الامرا این [illegible] کرد [illegible] در شد سلطنت متمکن و [illegible] عشر [illegible] نمود و قرب [illegible] سال سلطنت و [illegible] عمارات [illegible] نمود و در گذشت	سلطان [illegible] شاه در سنه [illegible] و سبعمائه
	كلمة الباتحد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلاطين [illegible] مبتدا شد	
[illegible]	دختر زاده ملک [illegible] الدين [illegible] داز جوش [illegible] سلطان غياث الدين [illegible] و در [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] بالشمالی [illegible] برلیغی ارباب [illegible] و غیر را در [illegible] او مقرر کرد و [illegible] باز دوی [illegible] و در جنگ با اعدا [illegible] [illegible] [illegible] نظر [illegible] [illegible] حکومت [illegible] دعوی را [illegible] با وتغولوی [illegible] نموده [illegible]	وفاتش [illegible] و سبعمائه
[illegible]	[illegible] نمود [illegible] کرد [illegible]	[illegible]
[illegible]	برادر [illegible] این برادر [illegible]	[illegible]
[illegible]	سلطنت رسید [illegible] او دو ماه [illegible] نمود	[illegible]

[illegible]

[illegible]	دارست ملک شد لاکن [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	بوزار برادر [illegible] حکومت شد و در [illegible]	مقتول
[illegible]	بوزار واقعه برادر برادر [illegible] شد و [illegible] بوزار [illegible] [illegible]	مقتول
[illegible]	و در سنه [illegible] [illegible] و [illegible] شد	[illegible]
[illegible]	[illegible] ملک شد لاکن [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ملک [illegible] طغیان [illegible] در گذشت	[illegible]
[illegible]	و در [illegible] او کار امیر تیمور گورکان عروج تمام یافت و در [illegible] و ثمانین و سبعمائه هرات [illegible] و ملک در سنه اربع و ثمانین [illegible] برادر [illegible] را [illegible] النهر [illegible] نموده [illegible] [illegible]	مقتول
	[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اولاد نعمان بن منذر پادشاه عرب [illegible]	
[illegible]	در دولت [illegible] [illegible] استیلا یافت [illegible] مستولی شد حکومت [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] قطب [illegible] [illegible]	[illegible]

[illegible]	الباب الثانی در طبقه ملقبین [illegible] موحدین عبد المؤمن [illegible] در [illegible]	[illegible]
[illegible]	که در [illegible] عالم [illegible] در [illegible] و [illegible] اطاعت [illegible] پادشاه [illegible] حاکم [illegible] ملوک الطوایف [illegible] اندلس [illegible] بود [illegible] حسن [illegible] امرا [illegible] ما القوم [illegible] اسپانیا [illegible] در آن ملک سروری نمود	[illegible]
[illegible]	قایم مقام [illegible] عالم و [illegible] بود در آن وقت [illegible] طایفه [illegible] عبد المؤمن [illegible]	[illegible]
[illegible]	قایم مقام [illegible] خروج عبد المؤمن [illegible] الامر [illegible] عبد المؤمن [illegible]	مقتول
اسحق علی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از [illegible] اغاز [illegible] در [illegible] علم [illegible]	

در ازای

[illegible]	از [illegible] عبد المؤمن [illegible] کرد [illegible] معزول [illegible] اغاز خروج [illegible]	[illegible]
[illegible]	که [illegible] علیان [illegible] اسپانیا [illegible] ولیعهد [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] پادشاه [illegible] عادل دانشمند بود	[illegible]
[illegible]	در [illegible] ابو الحسن [illegible] خروج نموده [illegible]	[illegible]
[illegible]	پسر [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] رسیده [illegible] نموده [illegible]	مقتول
[illegible]	او [illegible] رسیده [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	

هود بن محمد بن ...	برادر ابال ... [illegible] ... را از ... برده وادریس که ایشان ... با یحیی بن یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن مصاف داده بر آنجا استیلا یافت و جمعی ... و چندی در آنجا سروری نموده	... [illegible]
[illegible]	برادر ... سلطنت رسیده و چندی سروری نموده	[illegible]
[illegible]	برادر ... فرمان ... آخر الامر کشته شد	مقتول
[illegible]	برادر ... سلطنت رسیده ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	سروری را رسیده و آخر ... [illegible]	[illegible]

رابع ... [illegible]

[illegible]	برادر ... که آخر ... المؤمن است در ... سنه ... و ... حکومت رسید ... [illegible] ... ... [illegible] ... آخر الامر ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	بمسند حکومت ... آخر الامر ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... برادرش ... [illegible] ...	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ...	[illegible]

... [illegible]	... [illegible] ...	... [illegible]
[illegible]	... [illegible] ...	... [illegible]
[illegible]	... از ... کشته شد	مقتول
[illegible]	... [illegible] ...	[illegible]
[illegible]	... سلجوقی متوجه ... ... [illegible] ... ... [illegible] ...	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ...	مقتول
[illegible]	... [illegible] ...	

... [illegible] ...

[illegible]	... [illegible] ... عراق عرب ... [illegible] ...	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... ... [illegible] ...	

معلد	و خاتم ... حاکم الله بن الله اسمعیلی مرصد ... عبارت الحمد لله الله اغلب ... و عمران ... الغضب و ... یقدر ... اشکار ... و اطلع ... سوره ... من المغرب ...	[illegible]
	مردم ... عمار ... زعفران داده ... عامر ... درد ... عم الدوله ... و ... خوش ...	
[illegible]	... سلطنت محمد ... دار ...	[illegible]
معلد	... سروری محمد و ... کرمان ...	[illegible]
[illegible]	... سلطنت ... خولی ...	[illegible]
[illegible]	... دار الخلافه خواهر ... صفیه ... و ... الامر ... برادر ... می ...	[illegible]
[illegible]	... سلطنت ... صفیه ... برادر ... غیور ...	مفعول
[illegible]	سلطنت ... شاه ... غیور ... خواهر ... ... داد و ... دیار	مشغول
[illegible]	...	مفعول

	سلطنت ... الاتابک ... تنها ...	
[illegible]	... ثلث ... دار الخلافه ... العرب ... دیمی اورا ... داده امارت القوم ... فرمود ... سال حکمرانی ...	[illegible]
[illegible]	... قایم مقام ... بسر ...	[illegible]
[illegible]	الملقب ... سلطان ... و ... منصور ... داد و ...	مفعول
[illegible]	قایم مقام ...	مفعول
[illegible]	...	[illegible]
[illegible]	سرور قوم شد ... فرمان	[illegible]
	... صفحه ... کر ... اسلام ... و ممالک ... بوده اند	
حرف	... دوم ... الاکابر ... السلام سلطنت ... از ... وفات ... اورا ... اسلام ...	[illegible]
[illegible]	... حشمت ... سلطان ... ... باهمه ... کلاب ... ... در حمام ... شد	مفعول

چیوفیل	پادشاه شام در زمان او برادر شام در آب کمبوزه را استعانت با فتح نموده به روم اقدام نمود از قضا صلح کرده	صلح
[illegible]	پادشاه هشتم و جد [illegible] رسیده و در گذشت	[illegible]
لوسوطانوی	بعد از آن به مصر رسیده در زمان او کوف [illegible] رفته [illegible] و [illegible] رسیده [illegible] اسلام [illegible] گذشت	[illegible]
عطلیو	بعد از آن یکی [illegible] کرده به سلاطین [illegible] اقدام کرده	مقتول
اساوقوس	قائم مقام کرده بعد از [illegible] چند [illegible] کرده	مخلوع
ابطالوقی	بعد از برادر [illegible] بابا [illegible] رسیده از [illegible] زهر کار خود را کرده [illegible] با هزار [illegible] گرفته مرد	مقتول [illegible]
لادن	بعد از آن یکی [illegible] مصر رسیده و بعد از مصر وفات یافت	[illegible]
ابطقاتوس	کاری او [illegible] در زمان او وفا [illegible] نمود و در گذشت	باجل طبیعی
ملاقوس	[illegible] رسیده و بعد از [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
لادن	[illegible] سلطنت رسیده [illegible] نموده و در گذشت	باجل طبیعی
حوسس	[illegible] در عهد [illegible] صفاح [illegible] پادشاه بوده و بعد از [illegible] در گذشت	باجل طبیعی
[illegible]	پادشاه [illegible] به روم [illegible] در [illegible] فوت [illegible]	باجل طبیعی
[illegible]	بعد از برادر پادشاهی [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی

اوه

اعظم	زوجه لاوه که اسم [illegible] بر قسطنطین نام [illegible] در روم [illegible] با چهار رسیده که [illegible] و بعد از [illegible] در زمان [illegible]	باجل طبیعی
عقعور	پادشاه [illegible] در [illegible] لشکر روم [illegible] صلح [illegible] رسیده لشکر [illegible] از روم [illegible] اخر الامر در جنگ [illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	بعد از [illegible] قائم مقام [illegible] بعد از [illegible] مرد	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] در [illegible] روم [illegible]	[illegible]
الیوس	بعد از [illegible] سلطنت رسیده [illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	سلطنت [illegible] در عهد او [illegible] روم [illegible]	[illegible]
بدوده	زوجه [illegible] بعد از [illegible] مخلوع شد	مخلوع
[illegible]	[illegible] سلطنت [illegible] و او در زمان [illegible] در گذشت	باجل طبیعی
[illegible]	قائم مقام [illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	و او [illegible] به روم [illegible] در گذشت	باجل طبیعی

	[illegible] سلطان ابن ... پادشاه ... ادانه [illegible]	[illegible]
[illegible]	و بعد از هزار و ... [illegible] دیگر ... [illegible] ... داخل قسطنطنیه [illegible] ... و اخر ...	[illegible]
اسکندر بیگ	برادر سلطان ... و بعد از ... [illegible]	[illegible]
قسطنطنیه ... [illegible]	بعد از ... پادشاه ... [illegible] ... از ... دو ... در ان بود قسطنطنیه ... سال ... [illegible] ... صلاح ... که ... [illegible] ... بعد از ... ماه سلطنت ... [illegible] ... ما در ... اهل ... [illegible] ... داخل ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	که در ان ... [illegible] ... و ... [illegible] ... و قسطنطنیه ... [illegible]	[illegible]
قسطنطنیه ...	برادر ... مقام ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]

ادماقوس	پادشاه ... و ... [illegible]	مقتول
[illegible]	داماد ... [illegible] ... پادشاه ... [illegible] ... خواهر زاده ... [illegible]	[illegible]
قسطنطین ... [illegible]	... [illegible] ... قسطنطنیه ... [illegible]	
قسطنطین	[illegible] ... قسطنطنیه ... [illegible]	[illegible]
ادماقوس	... [illegible] ... سلطان ... اسلام ... سلجوقی ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... [illegible]	

هشتم صنف دوازدهم در ذکر حکام ترکستان و ماوراءالنهر [illegible] اول
کراخانیان افراسیابیه [illegible] اولوج [illegible] ابوالنصر
احمد [illegible] فوخبر [illegible] اسماعیل [illegible]

[illegible]	اسلمه الدنیا و الآخره [illegible] ترک اسلام [illegible] قرن [illegible] کوشت و در [illegible] سه [illegible] قراخان [illegible] عبد الملک سامانی [illegible] [illegible] ماوراءالنهر [illegible] و در [illegible] سلطان محمود غزنوی [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] برادر [illegible] گشت [illegible] و در [illegible] از اتراک [illegible] و در [illegible] مصحف [illegible]	ایلک [illegible]
ابو المظفر [illegible]	برادر [illegible] محمود جنگ کرده مغلوب [illegible] [illegible] وفات [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ولد [illegible] [illegible] سلطان [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ماوراءالنهر [illegible] جنگ [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	که [illegible] داشت [illegible] خلال باف [illegible] جعفر [illegible] اروی پسر کوچک موسوم [illegible] و جعفر [illegible] و بعضی [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] که در [illegible] [illegible] سمرقند [illegible] افراسیاب [illegible] کرده	[illegible]
[illegible]	که [illegible] دو [illegible] ارسلان [illegible] ماوراءالنهر گشته کشته [illegible] دختر [illegible] در [illegible] [illegible] در [illegible] و [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] وفات [illegible]	[illegible]
[illegible]	با مردم [illegible] سلطان [illegible] ماوراءالنهر [illegible] [illegible]	مقتول

[illegible]	در بعضی ولایات سلاطین قراختائیان و در حدود [illegible] طمع در در ولایت کرمان کرده و در [illegible] با سلطان [illegible] مصاف داد و لواء [illegible] منهزم گشته اسیر شد و [illegible] رسید	[illegible]
[illegible]	که سمرقند و [illegible] سلطان [illegible] از ماوراء النهر جلا کرده در [illegible] سلطنت [illegible] یار سلطان [illegible] براق [illegible] علوی [illegible] استمداد نموده با لشکر [illegible] توجه نمود [illegible] سلطان [illegible] [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] عشر و ستمائه [illegible] [illegible] اربع و عشرین و ستمائه الی [illegible] [illegible] [illegible] ایام سلطان [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible] سلطان [illegible] حاکم [illegible] از حکومت و [illegible] قوم این [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] سلطان [illegible] نموده در سنه [illegible] و ستمائه سلطان [illegible] در [illegible] سنه [illegible] ستمائه در حدود [illegible] با کوری [illegible] کرده [illegible] [illegible] سلطان [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ماوراء النهر [illegible] [illegible] سنه [illegible] و ستمائه	[illegible]
[illegible]	[illegible] ماوراء النهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داد	[illegible]
[illegible]	از برادر [illegible] سلطان [illegible] [illegible] کرده [illegible] سلطان قطب الدین [illegible] و [illegible] داد [illegible] اتفاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]	[illegible]

	سطر ... در ذکر سلاطین ... کوچک خان	
کورخان	در اول سلطنت خطا بود و نوسی طایفه بنام در زمین خروج بر پادشاه ... چنگیز خان بسیر از آنجا با ... از آنجا ... ایره ... قرقر نزول کرده ... ارد ... قبایل ... شد ... سلطنت ... برادر ... اسباب ... کورخان ... و ... شد او در ... نام ... و ... سلطان ... به شمر ... سلطان ... ایره کار او بالا گرفت بر ... ماوراء النهر ...	[illegible]
کوچم خان	نوجه ... کورخان ... قتل ... ... کورخان ...	مقتول
کوچلک خان	سلطنت ... کوچک ... حاکم ... از دست چنگیز خان ... و سلطان ... شاه ... کورخان ... ایره ... ... خان ... دو سال ... مرد ...	[illegible]
	... حکام ...	
	در ... حرف ... و ...	

فهرست

[illegible]	... کرد ... در ... سال ... کرد ... خواجه ... سلطان ... جزیره ... ایشان ... کا ... و ... سلطان ... دولت ... قطع ... سلاطین ... قیراط ...	[illegible]
[illegible]	... سلطان ... ولد	[illegible]
مسعود بن ...	قایم مقام ... در دست ... حاکم ... لقب ...	[illegible]
	حرف الهاء در حکام ... و توابع او	
جمهور	در ... مقام ... جبلی ... در شهور سنه ... شاه ... در ...	[illegible]
[illegible]	... حکومت ... امیر ... او ...	[illegible]
[illegible]	...	مقتول
[illegible]	...	مقتول
[illegible]	... حکومت ...	[illegible]

[illegible]	قرار مرتی حکومت او الامر وفات یافت	[illegible]
مهلهل	هم روزی سرداری قوم را نموده وفات یافت	[illegible]
[illegible]	والشم مرتی حکومت کرده وفات یافت	[illegible]
[illegible]	قرار چندگاه برادر او را کرده دیگر یافت	[illegible]
[illegible]	مرد دال بود در دست [illegible] و دار العماره [illegible] حقه [illegible] اولاد آقا زاده [illegible] یافت	[illegible]
	سلطنة [illegible] المقتدر	
[illegible]	که [illegible] و [illegible] بود در دست [illegible] لشکر [illegible] و طوائف الملوک مغول [illegible] یافت در دست [illegible] قوم [illegible] اولاد سلاطین شام [illegible] از [illegible] بار [illegible] [illegible] سر القوم [illegible] اورده جمعی [illegible] دار [illegible] با اقوام کوال [illegible] [illegible] حکومت کرد او [illegible] یافت	[illegible]
[illegible]	و [illegible] دال [illegible] او [illegible] یافت	[illegible]
[illegible]	[illegible] سردار قوم [illegible] یافت اورد [illegible] دست شمال [illegible] کوه [illegible] [illegible] اکثر القوم [illegible]	مقتول
[illegible]	و [illegible] سال سرداری قوم نموده [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible] سال [illegible] را قوم را نموده [illegible]	[illegible]
[illegible]	قرار [illegible] حکومت [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سال [illegible] کی [illegible] دولت [illegible] ابو [illegible] و ابو طاهر [illegible] برادر [illegible] نکاله [illegible] برادر [illegible] کرده [illegible] و [illegible] داد [illegible] و [illegible] بود [illegible] اخراج نموده [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] سال سرداری کرده وفات یافت	[illegible]
[illegible]	ابو الطاهر [illegible] املاک [illegible] قوم [illegible] حکومت کرده وفات یافت	[illegible]
[illegible]	قایم مقام [illegible] وفات یافت [illegible] داده [illegible] و او الامر [illegible] یافت	[illegible]
[illegible]	[illegible] از [illegible] که [illegible]	[illegible]

[illegible]	پسر [illegible] بحکومت [illegible] در [illegible] و در ان حالة [illegible] مرض [illegible] وفات [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] حاکم شد [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] القوم [illegible]	باجل طبیعی
[illegible]	والی [illegible]	[illegible]
[illegible]	پسر [illegible] سردار [illegible]	[illegible]
[illegible]	سردار القوم شده [illegible] بحکومت [illegible]	[illegible]
[illegible]	پسر [illegible] حاکم [illegible] وفات	باجل طبیعی
[illegible]	در [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] سردار [illegible] شده [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] شده [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] القوم [illegible] وفات یافت	[illegible]

القوم

[illegible]	[illegible] القوم [illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	[illegible] حاکم شد [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	والی [illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	[illegible] حاکم شد [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	سردار [illegible] الافغان کشته شد	مقتول
[illegible]	حاکم شده [illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	از [illegible]	معزول
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] وفات یافت	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] کشته شد	مقتول
[illegible]	[illegible] وفات [illegible] شد	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	باجل طبیعی
[illegible]	حاکم القوم [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] القوم [illegible]	باجل طبیعی
[illegible]	[illegible] شاه [illegible] حاکم القوم شد	

صحیفه چهاردهم در ذکر ملوک ... و ... مستقر ...

[illegible]	اوست محمد برادر پادشاه محمد ... وال ... شد مدت حکومت هشت سال با برادر خلاف کرده ... او ... رسیده و ... ملک ... قریب ... داده ...	بأجل طبیعی
سلیمان ...	مدت ... سال ... در عهد ... وفات یافت	بأجل طبیعی
... داود	که ... بود ... برادر ... کرده ... اطلاع ... داده ... از ... والی ... اولاد ... مدت ... کرده ... در ... اربعین ... اورده ... مدت حکومت ... زده ... در گذشت	مقتول
... خان	... مدت ... سال ... اورده ... مدت سال ... زده ... وفات یافت	بأجل طبیعی
احمد ...	مدت ... سال ... کرده ... در گذشت	بأجل طبیعی
...	مدت ... سال ... کرده ... از ... برادر او ... شد ... ملک ... کرده ...	مجهول ...
...	مدت ... سال ... شد ... لشکر ...	

درسنه

	در سنه سبع و ستین و مائة ... برادر او در ... افتاد ...	بأجل طبیعی
...	مدت ... چهار سال ... از دنیا در گذشت	بأجل طبیعی
...	مدت دوازده سال ... کرده ... از ... ابا ... در ... اولاد ...	بأجل طبیعی
...	پسر او ... سال ... طبقه ... سر ... وفات یافت	بأجل طبیعی
...	پسر او ... سال حکم ... او ... او ... اورده ... او ... از ... در ...	مجهول
...	مدت ... برادر ... وال ... شد پسر او ... سال حکومت ...	بأجل طبیعی
اسمعیل ...	... کبیر ... بود ... مدت ...	بأجل طبیعی
...	وال شده مدت ... سال حکومت ... وفات یافت	بأجل طبیعی
اسمعیل بن ...	... سال حکومت ... برادر ... خلاف ... شد ... سنه ... حکم ... شده ... پسر ... مملکت ...	مقتول ...
اسمعیل	در سنه ... دار ... با ... در ... از ...	...

	فرقهٔ ثانیه [illegible]	
[illegible]	[illegible] سلطانشاه [illegible] دارایه [illegible] [illegible] نموده و ملک [illegible] خلاص [illegible] اورده [illegible] [illegible] پادشاه [illegible] سلطنت [illegible] ملک [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible] حکومت [illegible] وفات یافت	[illegible]
[illegible] الدوله	[illegible] حکومت [illegible] وفات یافت	[illegible]
[illegible]	[illegible] مقام [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible] الدوله	[illegible] حکومت [illegible]	[illegible]
[illegible]	والی [illegible] حکومت [illegible]	[illegible]
[illegible]	قایم مقام [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] حکومت اخوی [illegible] یافت	[illegible]
[illegible] الدوله	[illegible] حکومت [illegible] [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] والی ملک [illegible] اخوی [illegible] یافت	[illegible]
[illegible]	[illegible] اخوی [illegible]	مقتول
علاء الدوله	[illegible] وفات یافت	[illegible]

تاج الدوله	قایم مقام عم [illegible] در [illegible] که [illegible] [illegible] وفات یافت	[illegible]
[illegible] الدوله	والی [illegible]	[illegible]
[illegible] الدوله	قایم مقام [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] الدوله	والی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]	مقتول
	[illegible]	
[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] [illegible]	مقتول

[illegible]	در و افو برادرش ... [illegible] ملک ... [illegible] در آخر ... [illegible]	مقتول [illegible]
	[illegible]	
[illegible]	و او بحکم ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	قائم مقام برادرش ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	قائم مقام ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	قائم مقام برادرش ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
	اول ... [illegible]	
[illegible]	حکومت ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	قائم مقام ... [illegible] شد	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	[illegible]
[illegible]	حکومت ... [illegible]	[illegible]
	حرف ... [illegible]	
[illegible] عبدالله [illegible]	... [illegible] ... عبدالله ... [illegible] ... سیف الدوله ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	مقتول
[illegible]	... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	مقتول
[illegible]	... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	[illegible]

[illegible]

اول حكام اسلامى است در عهد عمر عبد العزيز [illegible]

وجمله [illegible] هجرت [illegible] بر روم [illegible]

در سنه اربع وثمانين وخمسمائه جلوس [illegible] وفات يافت

[illegible] سنه [illegible] وفات [illegible]

[illegible] اخر [illegible]

قائم مقام [illegible] وفات يافت

[illegible]

[illegible] واخر وفات يافت

[illegible] اخر الامر وفات يافت

[illegible]

سنه [illegible] واخر الامر [illegible] ٨٣٩

[illegible]

[illegible] اخر الامر وفات [illegible]

[illegible]

[illegible] اتفاق [illegible]

[illegible]

در سنه [illegible]

[illegible]

[illegible] واخر الامر وفات يافت

[illegible] اتفاق

[illegible] شاه [illegible]

اخر الامر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روم [illegible]

پس از رسیدن در روم و اختلاط سلطان غیاث الدین کیخسرو
سلجوقی به حج و گرمان قیصر در سنهٔ اربع و خمسین و ستمائه
قطع عراق کرده بمصر رود بوسته ... باب ... ایران اورده
من ... کرمان [illegible] کرده ... عمی در اوره
و در ظلال ان ... عمر ... در شهر ...
مولی خلاف او و ... قراء [illegible] ... و ...
مفید ... جشنه ... ازخند ... بعلعه ...
لو ... معین الدین ... دانه ... ...
دمکن ... اغاز ... کرد ...
ف ... شد ...
مماکار ...
قدمنک ... صاحب ... دو عبه ... شهر ...
بود ... غیاث الدین ... جوادین ...
و ... غیاث الدین ... سلجوقی ... نام ...
و در ...
بر ... ... دیار ...
... ... حال ... ...
و او را ... ...
بود ... در ... قرار ... اورد ...

محمد بیک

اتابک

ذکر طغیان تیلا معروف به قطو ... هیجایادد

در سنهٔ ست و اربعین و خمسمائه از الغر ... اکه
خانی بزرگ در موضع ... بود ... و ...
و لکه ... علوا ... بوجی ... در ... بر
بموضع ... خان ... نام ... او ... در
... از ... متفرق شده ناچار ...
خان ... که ... بوت و ...
... سامان ... اورده در ...
خان ... کرده ... دیار ...
... بزرگ ...
... نام ... و القعر
... و ... از ممالک خطا و ...
و ...
... در ... سلطان ...
... مادر ... کرده ...
... کرده ...
... عام ... ادم ...
بلاد ... و ... به ...
... ...

[illegible]

واز این سه پسر [illegible] توقوز ده جوچی و جغتای و اکتای و تولی

[illegible] حکمرانان امرا و [illegible]

[illegible]

اما پادشاهان [illegible]

چنگیز [illegible]

[illegible] نود و نه [illegible]

[illegible] بعد از وفات [illegible]

[illegible] اعادی [illegible] ابواب عدل و انصاف

[illegible] و در [illegible]

[illegible] موصوف بود [illegible] ایام [illegible]

[illegible]

[illegible] و چهارده سال سلطنت نمود [illegible]

که [illegible] بعد از وفات او [illegible]

[illegible] مشغول [illegible]

[illegible] عظیم بوقوع [illegible] امراء [illegible]

[illegible]

[illegible] داده

[illegible] ربیع الاول [illegible]

[illegible]

[illegible] امرا [illegible]

[illegible] در [illegible]

در [illegible] برادر [illegible]

[illegible]

[illegible] بوقوع [illegible] امر الامرا [illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible]

[illegible] سال [illegible]

[illegible]

دوازده سال [illegible]

[illegible] امر الامرا [illegible]

[illegible] امر الامرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امر الامرا وفات [illegible]

[illegible] امر الامرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امر الامرا وفات [illegible]

[illegible]

[illegible]	اگرچه ... [illegible] ... ظلم ... [illegible] [illegible] از ... [illegible] ... داده ... [illegible]	
	[illegible]	
[illegible]	[illegible] [illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	چند ... [illegible] ... قاآن ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible] ... دشت قپچاق سلطنت کرده اند	
[illegible]	جوجی ... [illegible] ... چنگیز خان بود ... [illegible] [illegible] [illegible] ... چنگیز خان [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... چنگیز خان ... [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

عمر بیگ	[illegible] فرار کرده [illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	اولاد [illegible] امیر [illegible] و از اجداد [illegible] با امیر محمود [illegible] نموده [illegible] فرار نموده [illegible] وفات یافت	
محمود [illegible]	[illegible] امیر [illegible] گرگان [illegible]	بأجل طبیعی
بادر بیگ	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible] فرار [illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible] فرار کرده [illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible] فرار [illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible] فرار [illegible]	بأجل طبیعی
[illegible]	[illegible]	بأجل طبیعی

[illegible]

	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	مقتول [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

لشکر بسیار با شاه [illegible] و سپاه [illegible] مغرور شاه [illegible]
با دو هزار از [illegible] جسر [illegible] و خوارزم [illegible]
مظفر [illegible] از [illegible] محمد شاه
و حوالی او [illegible] از [illegible] شاه [illegible]
خوارزم [illegible] شاه [illegible]
داشت را [illegible] کس [illegible]
او [illegible] فرار [illegible]

فرار [illegible] مقام شد [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] از [illegible] سلطان [illegible] در [illegible]

سلطان [illegible] از [illegible]

اسم [illegible] سلطان [illegible] بسر [illegible] الطف
خان [illegible] در [illegible]

اولاد پسر [illegible] سلطان [illegible] و [illegible]
بسم [illegible] سلطان [illegible] پسر [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] و [illegible]
[illegible] تمام کرده [illegible] که [illegible] از
[illegible] از [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] خواجه [illegible]

[illegible]

حرف الخاء در ذکر سلاطین خوارزم

از اولاد [illegible] بوده [illegible]
[illegible] خوارزم [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] خوارزم [illegible]
[illegible] خوارزم [illegible]
[illegible] پسر [illegible]
[illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible] امر الامرا [illegible]

[illegible] خوارزم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] داد
[illegible]

[illegible] والی [illegible]

حرف [illegible] ایلخانیان [illegible]

در [illegible] حکم [illegible]
[illegible]

قرار استقلال نموده و پیوسته بعد از فتح کرمان و در [illegible]

حاصل سلغر [illegible] در سنه اربع و ستین و ستمایه [illegible]

[illegible] و طایفه [illegible] اشرف الدین [illegible]

پادشاهی [illegible] در [illegible] قرار داد [illegible]

[illegible] عام کرده [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بار که اورا [illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

[illegible]

نموده و در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حاکم ایلی و کلی [illegible] ما [illegible] پیرو [illegible]

[illegible]

و [illegible] حاکم [illegible]

عمارت توجه نموده [illegible] عالم [illegible] روانه [illegible]

و کرمان [illegible] هلاکو خان ولایت [illegible]

[illegible] ایلخان داد و [illegible]

نموده [illegible] داد و [illegible] الدین [illegible]

و [illegible] الدین [illegible] که [illegible] شد که

و [illegible] الدین [illegible] شد و [illegible]

[illegible] علاء الدین عطا ملک [illegible]

ادبی مفوض کرد و وفات هلاکو خان در [illegible]

[illegible] ربیع الآخر [illegible] ستمایه [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] هلاکو خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

	در سنه ... سی و ... ستمائه ... اباقاخان ... ... [illegible] ...	
تکودار اغول سلطان احمد	بالجمله ... [illegible] ... سلطان ... اسلام درآمد و در ایام او ... [illegible] ... ... [illegible] ... ارغون ... [illegible] ... ... [illegible] ... ... [illegible] ... ... اسلام ... [illegible] ...	مقتول
ارغون خان	... [illegible] ... ... [illegible] ...	[illegible]
	... [illegible] ... ... [illegible] ...	
کیخاتو خان	... [illegible] ... ... [illegible] ...	مقتول
بایدو خان	... [illegible] ... اولاد ... هلاکو خان ... [illegible] ... ... [illegible] ... ... [illegible] ... ... [illegible] ...	مقتول
غازان خان	در ماه ... سنه اربع و تسعین و ستمائه ... [illegible] ...	

اباقاخان ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
با سپاهی ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... اباقاخان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و اباقاخان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... اباقاخان ... [illegible] ...
... [illegible] ...

عاملان خلافت

طلعت عالم‌آرا مبرزه نموده و کشور خاقانی به سریر جهانبانی بیفروخت و چهره
زرین و ریش افروخته و سما در حکم بر بلیغ خلافتش که منسوب کاست
مادون بخارا به ترتیب پروانه و خیال کفر و ضلال ابن بهمن ظلم
و حیف از عالم برانداخته و به شاه اسلام پیرو و مهر اسر
نور معرا زه به جمع شده بعضی از جوش که از امور صعود کرده
بعضه به ملکات در شاه امور و حب طولانه و جبر مخصه
و در سنه سبع عشر و ستماه به طلوع عالم سنه ببغی از حوش در
عمل ری جو پایان عمارت عام رسیده و در سنه اصدیر و سماه
وضع باب خانه کرده احوال الامراء از شاه در بار رسم بوده
مرض صعب بسیار کرده و در امور [illegible] رسیده و فات یافت

سلطنت ابو العباس اللعیف

و در اعی فرخ بخش موصل سید بیر را در سر عادت احوال
مارد و در سید به فوار مرسم ال کنج و الواکش طاعیه
بو حیه حمد مربی کوفه و در بهار سنه اربع و سماه
سلطنت دو صراحه شهر قلعه سلطانیه را طرح انداخته با برکت
زمانی با تمام رسیده و دار الملک ساخت و در عهد او بیکر بسر
شاه خطور نموده در سنه اثنی عشر و سماه احوال الب
در ارات عبور نموده و سر از در حجت اسلام ترک بعد اجلال
رست داده و در گرامی معدل الامر کرد و از در صبا کرده فرار نمود
و در گشر بیابر جواله در اسلام حرم در سیخ فرار یافت در سنه [illegible]

با جنس

ارکان دولت مراد مسعود کرده و در سنه عشر و سماه
مرض یرقان شد روات عارض گشته و در شعب
قطر بالسر کرده در قضا بیعت عاشر در وست

بو سعید بهادر خان در غیبت بهار الامراء

و بعد از شرف در دوازده سال در ایام حیات پدر بر تخت نشست
و اوزان اکثر سلطانی حکم قرار سلطنت دست داده و عدل و احسان بسیار است

سلطنت ابو سعید

بو سعید بهادر اراکین امره در سن دوازده سالگی در عهد
جلوس نموده و در ارکان ملک را دردی امرا جمع بوده و سلطنت
عمر... در سنه سبع عشر و سماه امیر
عمر شد غیره نقضه امر چنا دردار سلطنت ابر اعاز خلق کرده
سلطنت در آن موکه ماشر حالات شده و امارات ظفر کرده
امور حکومت را به جنین احوال الامر در صد دهرات در سنه
و ثلاثین و سماه که معالا حال احس را بر سلطان عالم گشته
فرار داده و ابوجهر... نت بحکام قرار مرتکب کرده
و در سنه بیع الاخر مراکز وفات یافت
کو طلوع تاج و تخت با سم پر دلت او سلطان اعظم بو
عصر را سلطنت آورده ... او قات جا ستر
سی و سال سلطنت نوزده سال در عهد او
... که وحظ او سعید در اواخر ایام ... در سلاطین بر دو واله
... بین جلال سلطنت

در ذکر سلطان ابو سعید در خراسان بود از اولاد تیمور
میرانشاه [illegible] اورا [illegible] که [illegible]
[illegible] در عصر [illegible] اوسط
سلطان [illegible] غیاث الدین [illegible]
مروی [illegible] جمع کرده [illegible]
[illegible] خروج کرده [illegible]
[illegible] شد
[illegible]

حکمه [illegible] الملوک [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] روم بوده خروج نموده [illegible] در روم [illegible]
[illegible]
[illegible] مجاربه [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] سلطان ابو سعید [illegible]
حسن [illegible]
[illegible] ولایات [illegible]

[illegible] کوه [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] و [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] خواجه [illegible]
[illegible]

[illegible] اعیان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] کرده
[illegible]
[illegible]

[illegible] اما
[illegible]
[illegible] عام
[illegible]
[illegible]
[illegible] عشر و ثمانه [illegible]
[illegible]

اویس [illegible]	لوا رسول [illegible] در توستر سلطنت نشست و [illegible] ضبط نمود و توستر را دار الملک [illegible] در سنه اربع و عشرین لشکر ... [illegible] از ... اربع فرار نموده [illegible] شاه [illegible] سلطان اویس در [illegible] رسید	مقتول
[illegible]	را در سنه [illegible] در توستر [illegible] نشست [illegible] میرزا شاه [illegible] عزل [illegible] در [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] داد و امرا [illegible] و سه [illegible]	مقتول

[illegible]

امیر [illegible]	امیر [illegible] ملک [illegible] ابو [illegible] ملک ناصر [illegible] ایلچی [illegible] در [illegible] کرده [illegible] حسن [illegible] داده [illegible] حسن [illegible]	

	[illegible] داد و هلاک ساخت	مقتول
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] در سنه [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] در سنه [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مقتول

[illegible]

[illegible]	[illegible] ابو سعید [illegible] اصحاب [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible]	مقتول

آقا محمد	اما چون که از جمله حرم امیر مبارز الدین بود رشد نموده حاکم شد او را سیف خواجه شمس الدین علی [illegible] رسید	مقتول
[illegible]	از اسب [illegible] از جیوه [illegible] نقش رسید	مقتول
[illegible]	[illegible] کرد	مقتول
[illegible]	[illegible] درویش [illegible] رسید	مقتول
[illegible]	از آن [illegible] رسید	مقتول
[illegible]	[illegible] الغ [illegible]	مقتول
[illegible]	[illegible] نقش رسید	مقتول
[illegible]	[illegible] دیگر نقش رسید	مقتول
[illegible]	[illegible] نعیم [illegible] در سنه [illegible] خواجه علی [illegible] شاه	مقتول
[illegible]	او نیز [illegible] امیر [illegible] مسعود در حرم [illegible]	مقتول
	ذکر [illegible] شاه	
میرزا [illegible] محمود شاه	و او ابو اسحاق [illegible] امیر مبارز الدین [illegible] مولود شد در [illegible] ابو سعید [illegible] تمام [illegible] در سنه [illegible] وسبعمائه [illegible] نقش رسید	مقتول ۷۳۶
شاه مسعود [illegible]	در حین واقعه [illegible] روم [illegible] حسن [illegible]	

[illegible]

	با شیخ [illegible] در [illegible] رجوع [illegible] در [illegible] آورد	مقتول
امیر شیخ ابو اسحاق	و امیر [illegible] که در سنه [illegible] ساخت و در ایام [illegible] امیر مبارز الدین [illegible] نزاع کرده [illegible] در سنه [illegible] که از اسباب [illegible] امیر مبارز الدین [illegible]	مقتول
امیر مبارز الدین محمد بن مظفر	[illegible] آل مظفر [illegible] امیر مظفر ملازم اتابک بود [illegible] شاه [illegible] در [illegible] امیر [illegible] و او را [illegible] در [illegible] سلطان ابو سعید [illegible] و او [illegible] شاه [illegible] شاه شجاع و شاه محمود [illegible] و اخر [illegible] او [illegible] خطبه بنام او [illegible] تمام [illegible] شاه [illegible] محمود شاه [illegible] کرده او را [illegible]	[illegible]

[illegible]	پس از چهار سال در حکومت نشسته باز از در خلاف و استعداد در رواج کارش چه او خود [illegible] و برادر را دوباره [illegible] داده [illegible] که [illegible] شده [illegible] فساد [illegible] فاصله [illegible] یکدیگر [illegible] شاه شجاع بود از قوت سلطان اویس برادرش شاه محمود [illegible] که سلطان حسین بن سلطان اویس [illegible] در [illegible] شاه یحیی [illegible] داده [illegible] خود [illegible] با امیر تیمور [illegible] در [illegible] شاه شجاع [illegible]	[illegible]
[illegible]	در [illegible] امیر تیمور [illegible] شاه [illegible] عذر [illegible] اما [illegible] در [illegible] سلطان احمد [illegible] رفته [illegible] شاه منصور [illegible]	[illegible]

منصور

[illegible]	امیر تیمور [illegible] شاه شجاع [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] اعمام [illegible] شاه شجاع حکومت یزد [illegible]	[illegible]
[illegible]	در [illegible] و امیر تیمور [illegible] با [illegible] خود [illegible] امیر [illegible] شاه [illegible] سلطان [illegible] شاه یحیی [illegible] و سلطان [illegible] شاه شجاع [illegible] شاه منصور [illegible] امیر [illegible]	[illegible]
مقتول	[illegible] شاه [illegible] امیر تیمور [illegible] امیر [illegible] افتاد [illegible] شاه [illegible]	[illegible]

[illegible] مقدمه در [illegible]

مقدمه در امرای سلطان [illegible] امیر غزن که اعاظم اکابر
[illegible] و [illegible] ما [illegible] و [illegible] که
در [illegible] خان [illegible] که [illegible] داد و [illegible]
[illegible] با او [illegible]
کرده [illegible] امیر [illegible] خورده از [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] که [illegible]
[illegible] کاه [illegible] ما [illegible]
[illegible] امیر [illegible] لشکر بر [illegible]
از [illegible] و [illegible] اقوام [illegible] کرده
بر [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت [illegible] که امیر تیمور
[illegible] لشکر [illegible]
از [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] خراسان [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] واقع شد و امرا [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] ایام [illegible] امیر [illegible]
[illegible] امیر [illegible] لشکر [illegible]

امیر غزن

ازحصار

[illegible]

از حصار [illegible] ملک [illegible] شد [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible]

[illegible] الامیر الاعظم [illegible] الملک [illegible]
[illegible] تیمور [illegible]
[illegible] تیمور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنگیز خان [illegible]
[illegible] با [illegible]
چنگیز خان [illegible] مولود [illegible]
ولفظ مولود [illegible] موافق [illegible]
[illegible] افا
[illegible] کرده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نموده [illegible]
[illegible] کرده
[illegible] نموده

[illegible] و السلام [illegible]

امیر [illegible]

امیر تیمور

و [illegible] با [illegible] ایران [illegible] رسیده و [illegible]

التقوم [illegible] و [illegible] [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نمود و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نمود و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مفتوح [illegible] [illegible] نمود و [illegible]

مفتوح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمود

[illegible] [illegible] [illegible] نمود [illegible] [illegible]

[illegible] نمود و [illegible] [illegible] [illegible] نموده

[illegible] [illegible] عراق [illegible] نمود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مفتوح [illegible] [illegible] نمود [illegible]

[illegible] نمود و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمود [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

امیر تیمور

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible]

[illegible] [illegible] نمود و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و

[illegible] و در [illegible] [illegible] نموده [illegible] و [illegible]

شیراز و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

به بغداد و [illegible] احمد جلایر [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شام [illegible]

و [illegible] مفتوح [illegible] و در [illegible] نموده [illegible]

و [illegible] [illegible] کرده از [illegible] [illegible]

[illegible] و او [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] نمود و در [illegible] [illegible]

نموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نمود و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نمود و [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

رسید و بعزم جنگ و قوادرش اعلام جنگ نمود بتصرف شهر و دیار
و بعد از آن شش ماه و سالها امیر در تسخیر کوشش کرده
و ایام رجب و غارت نمود و در اواخر قلاع نمود و در ایام
تیمور دیگر جنگ کرده تسلط کرده [illegible] شده
[illegible]
و در سنه [illegible] تماما اهالی شهر [illegible] شد
و تمامی اولاد [illegible] و در دمشق زد و از ایشان [illegible]
و در [illegible] عام نمود و در [illegible] و در اواخر که
و در [illegible] روم [illegible] نمود و در [illegible]
و [illegible] کرده و در [illegible] انگوریه
با ایلدرم بایزید والی روم مصاف داده غالب آمد
و او را اسیر کرده و تمامی روم را تا کنار دریا فرو گرفت
و تا ازو شهر و قلاع در آنجا که و در [illegible] تماما
فتوحات بسیار در بلاد روم کرده و عزم نمود و مصر را [illegible]
سپرد و [illegible] ایشان را [illegible] داده
و در ایام او [illegible] و تسخیر کرده [illegible]
فتح کرده و قلاع در ایام نمود و عازم [illegible] شد
در [illegible] شده که [illegible] عزیمت کرده
[illegible] در

در کوه [illegible] و لوا [illegible] رسید [illegible] آرام گرفت
و در [illegible] تماما [illegible] نمود و در [illegible]
[illegible] اصلاح نمود و در [illegible] از عراق [illegible]
و [illegible] عظیم کرده و اردوی او
[illegible] و در [illegible] کرده [illegible]
که [illegible] از [illegible] و در [illegible]
[illegible] و [illegible] مشغول و
و [illegible] از [illegible] از [illegible] بر با
[illegible] و از [illegible] هر کار [illegible] و آن [illegible]
که ده هزار [illegible] آن [illegible] روز [illegible]
با اعیان [illegible] قرار [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] متوجه شده چون [illegible]
[illegible] قشلاق کرده و در [illegible]
[illegible] از [illegible] هر [illegible]
[illegible] و در [illegible] و [illegible] تماما
[illegible] از [illegible] اصلاح [illegible] نموده
و [illegible] شده و در [illegible]
[illegible] انا لله و انا الیه راجعون

[illegible]

و اگر فرزندان و [illegible] [illegible]

[illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible] و خانخانان ... [illegible]

نبود و فیمابین ... [illegible]

[illegible]

و از آن ... [illegible]

بحالتی که ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... نمع و خانخانان

و منها ... [illegible]

منصب الملک ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غلام ... [illegible]

[illegible]

وزارت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بوده ... [illegible]

... پادشاه زاده ... [illegible]

[illegible]

ممالک عراق ... پادشاه

[illegible] ... ممالک ایران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میرزا [illegible]	میرزا عبدالله برادر میرزا ابوالحسن میرزا الغ بیگ سکر بکوات نشسته و در سنه [illegible] در اردبیل [illegible] که [illegible] خراسان و نواب [illegible] دولت میرزا [illegible]	[illegible]
[illegible]	در ایام میرزا ده [illegible] و میرزا [illegible] در شهر [illegible] میرزا [illegible] در ایران [illegible] میرزا [illegible] [illegible]	مقتول
[illegible]	در اردو بوده [illegible] در سنه [illegible] میرزا الغ بیگ [illegible] استقلال [illegible] و میرزا علاء الدوله [illegible] و ما بر خلاف اوام عراق [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] میرزا [illegible]	[illegible]
	در [illegible]	

[illegible]

[illegible]

میرزا [illegible]	طائفه [illegible] گشته [illegible]	المقتول
میرزا [illegible]	و بحکم [illegible] بوده و [illegible] میرزا عبداللطیف [illegible] درویش [illegible] میرزا [illegible] نه [illegible] شده [illegible] در [illegible] در [illegible] بیست و [illegible]	مقتول
میرزا عبد [illegible]	[illegible] میرزا [illegible]	مقتول
میرزا [illegible]	در [illegible] پادشاه [illegible] میرزا [illegible]	مقتول
	سیوم [illegible]	
میرزا [illegible]	در [illegible]	

[illegible]

او مسکوره و خلافرما از آن ظهیر رسیده افواج منشعبه
در کشتی نشسته قصد هرات دارد لشکر خود را جمع نموده
عوام محمد رفت در آن شهر در زمان بابا الی رسیده در قسم
در یکصد سنه احد عشر و تسعمایه رفات یافت

ملاقات شاه منوچهر ... [illegible]
مقتول ... [illegible]

بافواج متوطن گشته و در این طرح که قشون توله نموده
هرات را بر اقوات و در آن ایام اطراف حسین میرزا
از ما بعث او را شکست نموده بر شکست یافته
در حصن لشکر هرات گذشته برادرا لشکری که در آنجا جمع
نموده ... [illegible] در آن ولایت ... الفرهمی ... [illegible]
امر و ... [illegible] گشته برادر ... بغداد ... [illegible]

و در آن میرزا کریم ... [illegible] ... افواج قرار نموده
کرمی ... [illegible] ... دیار بکر ... [illegible]
و در حضر ... [illegible] ... داده و حکومت ... [illegible] ... نموده
... [illegible] ... امرو در ... [illegible] ... شاه
در معرکه ... [illegible] ... و ... [illegible] ... مرد

شاه ... [illegible]
عزل ... [illegible]

سلطنت ... میرزا ... الله داد

بحکم ... والی ... [illegible] ... اماکن ...
افتاد و ... [illegible] ... امورات ... [illegible]
... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ... رشد

میرزا ... [illegible]
... [illegible] ماند

و در آن زخم ... [illegible] ... کرده ... این دار فانی
مقتول

حاکم ... والی ... [illegible] ... پادشاه ... [illegible]
شاه ... [illegible] ... بوده ... [illegible]
و امرا الامر در کرمان ... [illegible]
مقتول
... [illegible]

در آن میرزا ... والی ... [illegible]
مقتول
... [illegible]

در آن ... والی ... [illegible]
... [illegible] ... میرزا ابو ... [illegible] ... و در آن
... [illegible] ... نمود ... [illegible]
... [illegible] ... میرزا علاء الدوله ... [illegible]
... [illegible] ... ابو ... [illegible] ... در ... [illegible]
... [illegible] ... مغلوب ... [illegible] ... مقتول کرده
مقتول
... [illegible]

و ... [illegible] ... دختر سلطان حسین ... [illegible]
امر ... [illegible] ... در هرات ... [illegible]
و مرار ... [illegible] ... در آن ... [illegible]
و امیر علیشیر ... [illegible] ... او ... [illegible]
... [illegible] ... عشر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اولاد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... او نموده

[illegible]	در روش خطا در غزو حسین ابو القاسم بابر اعتبار صوب ... [illegible] و برادرانش ... [illegible] ... که بعد از ... [illegible] بود در ... [illegible] ... گرفته و در ... [illegible] ان ... [illegible] ... امیر ... [illegible] ... [illegible] ان اخبار به ماوراء النهر رفته ... [illegible] و میرزا ... [illegible]	یادگار [illegible]
[illegible]	... [illegible] ... سکه و خطبه بنام ... کرده و برادر ... [illegible] گرفتار ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... کرده ... ... [illegible] ... [illegible] ... کرده ... ... [illegible] ... نموده ... شد در سنه ... [illegible]	معتقد [illegible]

[illegible]	در روش میرزا الغ بیک ... [illegible] ... [illegible] او میرزا الغ بیک ... [illegible] ... ادبار ... نموده ... [illegible] ... میرزا عبد اللطیف ... و ... [illegible] ... میرزا عبد اللطیف ... ... [illegible] ... خروج کرده میرزا ... [illegible] و ... [illegible] ... ماوراء النهر ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... عراق ... عراق ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]	مشغول [illegible]
[illegible]	... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... میرزا محمود ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	... [illegible] ... [illegible]	[illegible]

[illegible]	بریشت رسیک [illegible] بزرگ نکرد [illegible] داد و بعد از [illegible] درشت [illegible] و [illegible] در [illegible] نشسته شده	معصوم
[illegible]	[illegible] محمود [illegible] شوال [illegible] بیت	[illegible]
[illegible]	کلودرسیار کردی امیر [illegible] از عرب سیاه [illegible] و فرار نموده در [illegible] والی فرغانه که [illegible] از فرصت [illegible] [illegible] اولاد [illegible] سلطنش [illegible] همواره [illegible] فان [illegible] ولات سلطان [illegible] مرادات [illegible] سلطان [illegible] میرزا [illegible] محمود [illegible] و اقدار [illegible] با آنکه در [illegible] بیار و سیم [illegible] از بام کبوترخانه [illegible] افتاده [illegible] و اولاد ذکور [illegible] الدین [illegible] میرزا و میرزا [illegible] و میرزا [illegible]	[illegible]
	[illegible] [illegible] الله [illegible]	
[illegible]	و [illegible] در [illegible] دختر یونس خان [illegible] و [illegible] در [illegible] بزرگ [illegible] نموده دارد [illegible] آنکه [illegible] [illegible] در [illegible] الاخر [illegible] عشر [illegible] [illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible] در [illegible] سبع [illegible] عالم [illegible] در [illegible] و [illegible] میرزا والی [illegible] کامران با او [illegible] افغان [illegible] و دو نوبت [illegible] شاه [illegible] [illegible] شود [illegible] با [illegible] و [illegible] والی [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible] بوده [illegible] [illegible] و [illegible] روانه [illegible] نموده [illegible] شاه [illegible] و [illegible] [illegible] ده [illegible] با [illegible] لشکر با [illegible] کشیده و [illegible] و [illegible] را که دار الملک [illegible] ازام در [illegible] از بام [illegible] عالی از [illegible] افتاده و [illegible] [illegible] شاه [illegible] زبان [illegible] افتاد [illegible] [illegible] بر [illegible] [illegible] از بام افتاد [illegible] بوده [illegible]	[illegible]

حلال الدین محمد اکبر پادشاه

مالک ممالک هندوستان تمام [illegible] پادشاهی

و ضرا و کمربنا الکامل اوم در [illegible] او کرد و احوال او

در [illegible] او [illegible]

[illegible] و داده و [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

الفاشر [illegible] و در [illegible] الدولت [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] شاه [illegible] اقرار تمام [illegible]

[illegible] و [illegible] حضرت [illegible] و الامام [illegible]

[illegible] شاه [illegible] ۱۰۱۴

[illegible] و [illegible] شاه [illegible] اقرار [illegible]

[illegible] ۱۰۳۷

[illegible] و [illegible] وفات یافت

[illegible] وفات یافت ۱۰۶۸

[illegible] وفات یافت ۱۱۰۳

[illegible] ۱۱۱۷

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

در شهور سنه ثلثین و مائه و الف هجری

[illegible]	ممالک [illegible] سلطنت [illegible] شاه [illegible] و ان [illegible] افتاد و [illegible] شاه [illegible] و [illegible] شاه [illegible] اغراض [illegible] و [illegible] و [illegible] نموده و او [illegible]	[illegible] ۱۱۳۲
احمد شاه	[illegible] و [illegible] وفات یافت	[illegible] ۱۱۶۱
عالمگیر	[illegible] وفات یافت	[illegible]
[illegible] عالم	به [illegible] او [illegible] و [illegible] حین [illegible] ان ممالک از [illegible] [illegible] [illegible] نموده [illegible] [illegible] و [illegible] ان [illegible] و [illegible] و [illegible]	[illegible]

جهم دیگر طرغای سلطان عثمان که در ممالک روم
صعید محمد در سنه ... دار
که در ... باده باشد ممالک ... الله

... شاه ... از احوال ... رود
... متوجه روم ... که ... کفار
... پیر از ... که ... احوال
... دور ... از ...
... عبور ... در ... عرق ... شد
و ادراسه ... سبقی و کویند علیه داد طغرل
اولاد ... که ... طغرل از
... کفار ... ام ... پیر ... رسید
... که او ... از طغرل ... که ...
... علاء الدین ...
... در ...
... طول ملاح ... و ایلاق داد ...
... کفار ... که ... اولاد ... که
... دران سر ... زد و ... مرد ...
در سنه سبع و تسعین و ستمائه ... از ظهور ... عمر
... عثمان ...
... که ...

... نو ... عثمان ... و ...

... ارطغرل ... ده دیاری ...

کودر ... باکاه ... خوانده ... که ...
این ادب که از ... سلطنت و اولاد ...
که این طبقه ... در سنه ثمان و ثمانین
و ستمائه بر قرا حصار ... و ...
این ... از ...
و در ... جمعات ... و ... در ... نام
خطبه ... اطلاق ... کرد
و ... از ...
و ... بعضی از ولایات ...

... در ... که ...
... که از ... روم ...
... تمام ...
...
... و در ... که ...
...
... در سنه ... و سبعمائه ... نموده قرا
... قراچه ...
... قرا ... لازم ...
... نام ...

... سلطان ...
... عثمان ... طغرل

... سلیمان ...
ا... در ...

نفر عرش بودن یک کلاه بلاد فرزی خیبینه باو اوبی علا
نهاله الاربابه مخالف در میان ایشان پیدا شد و در سنه خمسه
و تماس و سبعمائه گویا به بلاد کرمان و لاید جهت یک
سر و رای دار شد و در الفقیر ابلی بر اعمش و جنت و در سنه
احد و سبعین کربلا در رفتن لیراعه و دریا باده
نظامی و اطراف که باکا با الکار که مجروح
و منصف بود افتاد و جمیع مشوی الطرف شد و جان
تسلیم که بخواهد خوی را در میان گشتی هیجان
ساز و با دیه العرض دارد که گفت خواسته که او را
از نکسه نمونه با تاریخ ناگاه قطار اسلاف رسانیدن
و ملکی در شاه با همراهی که و در ادو بن یعقوب دنیا بود
سلطنت بود باشد یعقوب جلیس را هلاک کرده
اما سلطان بایر برغبت عمرو و قهار و جبار و بود با نوش
الافعی بر ملاحظه تماشای بر خلاف بیرات عرض خورده
در مجلس و زمره از ان و در دو کوی که با کرد بیان
است بجز الاسلام افرا منین و فرار سیم اتم
و گاهی جهات کتاب زیاده و در دو هر اول ابیاس بین
امرد تعلل الکار آنکه و در سنه یکی و جنس بامیر و خی
جمع است چهار صد و هزار بود و با سلطان باسیر از کرسیه

دار الملوک مایه برد او آنکه عشیر جمله الف ملکه گو به و موت تو با قبر هند
و حکم بسر او شاع تمام حیث افواه و حالت غرور بالامر عمر
گوران گاه دو جهان اکو بوده و در خیر خود و دم در خود سبب
اربع و سبعمائه مدت بایبه در میان صبر الفان افتاد و سلطان
و در پی محمد بوده گفت نظر او امر عمر و او را او روده
اضرام او را عمر شد و بحوالی که به روملات رود مرا
بود و با رکوار در دو ایام اما با جوی حافی که لان سلطان خارج شد
و در عهد احارم تجارت محمد و ملاما سوق باشد

در سنه عمر بار شاه امر بیک بن غزی سر ایام و عشر
او را به در مردم ایلی ابد سلطان در به سید غزیمی مصر مرد یبی
در موی دو غزین جاری و بود عرض خود امیر و عرض معدر را
به سیاسی رده سلطنت نشد سلطان قصه او در ادوار اطلاعات
کاری شد و در سواد یک فرستاده سکر در ادو ده رسید اولاد
و سلطان در انوقت در حمام اجله الفقر امیر کیش سلطان است
لشکر سر رو به افتاده او را کرده سه ختنه عمر نمرا سالم نوشته

تو مجلس خانم تقاضای محمد و از اداره سلطنت افتاد و بیشتر
و در مردم آورده که ان جوانب کرده بود ما تمام بوشت
رجب رسیده قصه محمد بن بهادر در صد و در سه ملاقات
بعد از دو سه سلطان او از اداره نوشته و او را مراجع را دادگزاشت

مقتول

[illegible] والاامرا [illegible]
[illegible] و در سنه اربع و عشرین و ثمانمائه وفات یافت

[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible]
سنه [illegible] و ثمانمائه [illegible] یافت

[illegible]
[illegible] سلطان [illegible] منوچهر [illegible] گشته
سلطان [illegible]
[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	و [illegible] شاه [illegible] [illegible] شاه [illegible] نموده که شاه [illegible] [illegible] ارتعوره [illegible] اورا [illegible] شاه [illegible] [illegible] شاه [illegible] که [illegible] اردو [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] اورا [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] دالاهر دالاهر [illegible] وفات [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] نموده [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	بر [illegible] ارباب [illegible] [illegible] [illegible]	معزول
[illegible]	سلطان عثمان [illegible] [illegible]	مقتول

[illegible]	[illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible] سپاه [illegible]	مقتول
محمد [illegible] سلطان مصطفی [illegible]	[illegible] مصطفی [illegible] ولایت روم [illegible] [illegible]	معزول
سلطان مراد	[illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] نموده [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] امام [illegible] [illegible] شاه [illegible]	[illegible]

سلطان [illegible] [illegible] و او را
[illegible] داده [illegible]

[illegible] داده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible] پادشاه
[illegible] مشهور [illegible]
[illegible] از راه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
او را [illegible] سلطان
[illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] اعلی [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و الف [illegible]
[illegible]
و او [illegible]
از [illegible] بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible]
و [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان ... [illegible] از ... [illegible]

[illegible] شده در سال ... [illegible]

[illegible] اردو ... [illegible] نموده ... [illegible]

[illegible] لوادار ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

و ... [illegible] ... [illegible]

در مبارزه اکثر ... مصالحه است و ما روی [illegible]

مسوق [illegible] شاه خوارج در که طلوع نموده

و ... [illegible] نموده ... [illegible]

جمع بوده ... در ... نموده و ... [illegible]

سنه ۱۲۲۴ ... [illegible]

که ... [illegible]

ان ... [illegible] را از ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

مرحوم ... [illegible]

هشتم ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

و ... [illegible] سلطان ... [illegible]

و او ... [illegible]

[illegible] و ... [illegible]

و ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

با امیر تیمور گورکان ... [illegible] سلطان

احمد جلایر ... [illegible]

[illegible] امیر تیمور ... [illegible]

خلاص ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

منصرف شده ... [illegible]

در حوالی ... [illegible]

و ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] میرزا شاهرخ ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

با [illegible] مقام [illegible] ارسلان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] از [illegible]

[illegible] شاه [illegible] کرده [illegible]

تا [illegible] او [illegible] از [illegible]

[illegible] عظیم [illegible] واو را [illegible] الروم [illegible]

سال [illegible] و [illegible] سلطان [illegible]

ایام [illegible] و [illegible] شاه و [illegible]

[illegible] این [illegible] او [illegible]

[illegible] کعبه [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

اتابک [illegible]

سعید [illegible] عالم [illegible]

[illegible] قوم [illegible]

باطراف و جوانب [illegible] شاه [illegible]

[illegible] نموده [illegible]

[illegible] تا [illegible]

با سرباری کوچ چنگیز خان [illegible] جهت [illegible] کوچ

کرده [illegible] فرموده واز [illegible] نمود

چنگیز خان [illegible]

و [illegible] الله [illegible]

[illegible] و [illegible]

و [illegible] امرا [illegible] از [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] چنگیز [illegible] از [illegible] سلطان

از میانه [illegible] و چنگیز [illegible] شاه

[illegible]

فرموده و چنگیز از [illegible]

خود را بر اطراف و جوانب [illegible]

و [illegible]

[illegible] چنگیز

در [illegible] کرده [illegible]

[illegible] شاه [illegible] شاه

و [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] شاه و [illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible] یعقوب بیگ [illegible]
[illegible] دیگر برادر [illegible]
یعقوب بیگ [illegible] که [illegible] اقطاع [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] همراه [illegible] مراد بیگ [illegible]
[illegible]
[illegible] مراد بیگ [illegible]
[illegible] مراد بیگ [illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب بیگ [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
سلطان [illegible] یعقوب
[illegible]
یعقوب بیگ [illegible]
سلطان [illegible] یعقوب بیگ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب بیگ [illegible]
[illegible]

و برادر [illegible] یعقوب بیگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب
[illegible] یعقوب بیگ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سید محمد شاه

[illegible]

[illegible]

مفصول

[illegible]

معمول

[illegible]

المفصول

[illegible]

مفصول

[illegible]

[illegible] [illegible] اشرف [illegible]

[illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] نموده [illegible]

برده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و کلمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نموده

[illegible] هزار [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible]

[illegible] عام نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عشر [illegible]

[illegible]

[illegible] واقع شده [illegible] عشر [illegible] والدوله

ذو القعده [illegible] نموده [illegible]

[illegible]

[illegible] عشر [illegible] نموده [illegible]

[illegible] نموده

[illegible]

[illegible] اعراب [illegible]

[illegible] برده [illegible]

[illegible] عشر [illegible]

[illegible] عشر [illegible]

[illegible] اول [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

و عشیرتی و [illegible] پسر هشتم [illegible] سلطان

[illegible]

[illegible] و احدی و عشرین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و ستین و تسعمائه [illegible]

[illegible]

ایام [illegible] سال [illegible] از سلطنت [illegible] ایام [illegible]

[illegible]

از [illegible] عراق عرب [illegible]

[illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible]

ولادت [illegible]

[illegible]

و [illegible] بعض [illegible] سلطنت [illegible]

معلوم [illegible] عمرانش [illegible]

[illegible] عمران ظالم [illegible]

[illegible] اقبال [illegible] نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

امرای [illegible] میرزا [illegible]

و [illegible] سلطنت [illegible] میرزا [illegible]

مرعوب [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]

سپاه [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]

[illegible] و انقلاب [illegible]

[illegible]

امرا [illegible]

[illegible] از جمله [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible]

شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اولاد [illegible]

الغرض محمد ... عراق ... و ملازمت ... بتسخیر

اذربایجان ... [illegible] ... و ... را ... اردبیل ... [illegible]

و ... شد محمد ... [illegible] ... مراد

... [illegible] ... نموده و ... [illegible]

... [illegible] ... و ... اسلام

... [illegible] ... نموده و ... [illegible]

... [illegible] ... در ... نموده ...

زمان ... نموده ... [illegible]

... در ... [illegible] ...

بوده ... از ... در ... [illegible]

سنه ... و ... والف وفات یافت

... در سنه ... [illegible]

... در سنه اربع ... [illegible]

... [illegible] ... بوده ... [illegible]

و ... [illegible] ... فرموده

و ... نموده و ... [illegible]

والف ... مراد ... روم ... عراق

شده و ... [illegible] ... مسخر

نموده و ... [illegible]

دران اوان ... [illegible] ... را ... [illegible]

... ولایت ... را ... [illegible] ... داده

و ... [illegible] ... پادشاه

شد ... [illegible] ... شاه ... [illegible]

بوده و ... [illegible] ... در ...

سنه اثنی و ... والف وفات یافت

... [illegible]

... در سنه ... [illegible] ...

... [illegible] ... اصفهان

... در سنه ... و ... والف ... [illegible]

در ... [illegible] ... مقرر

... [illegible] ... ممالک ... [illegible]

... [illegible] ... در ...

... [illegible] ...

و ... [illegible] ... سپاه

عازم ... [illegible] ...

... سنه ... و ... [illegible] ... مفتوح ...

وایالت ... [illegible]

... [illegible] ... واقع شد

دوازدهم سلطان محمود میرزا ... و در دار السلطنه اصفهان
شده و در حین ... از این دار فانی در سنه
... هشتصد و ... الف ...
و ... در عهد ... چهار سال ... شاه ...
و در ایام سلطنت پنج سال و یازده روز

سیزدهم ... میرزا ... و ... در ...
... شده و در زمان او ...
... و ... که ...
ان ... و ...
... و در ...
تا در سنه ... و الف ...

چهاردهم ... میرزا ... در دار السلطنه اصفهان
... الارث و در سنه ... شده
و پادشاه عادل ... و ...
... و ... در ...
... شده و ...
... سنه ... و ...
... که ...
... در ...

[illegible]

و اگر ...
خصوصا ...
...
...
...
...
...
و در سنه ... و الف ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
نموده و ... سیاه ...

بتاریخ شنبه ششم ماه [illegible] والف به عزم تسخیر دار السلطنه اصفهان

امیر [illegible] از [illegible] شهر [illegible] نموده و از [illegible] و [illegible] روانه گردید

و [illegible] خورده [illegible] نموده و [illegible] شهر را [illegible]

[illegible] ماه [illegible] شهر [illegible]

و [illegible] اولا [illegible] نموده [illegible] شهر [illegible]

[illegible] تمام [illegible] ان [illegible] رسید

ذکر [illegible] شاه [illegible] از اصفهان [illegible]

در [illegible] عقلای [illegible] صلاح دید که [illegible]

کمان [illegible] از شهر [illegible] نموده [illegible] شاه [illegible] را [illegible]

[illegible] روانه نموده [illegible] در

این [illegible] با [illegible] محمود [illegible] اشرف و [illegible]

[illegible] والی روم [illegible] را

تصرف نموده [illegible] عراق [illegible]

و دار المرز [illegible] مصروف شده

[illegible] که [illegible]

[illegible] شد [illegible]

که [illegible] و [illegible]

در [illegible] و [illegible]

بر [illegible] داده و [illegible]

و در [illegible] شاه [illegible] و [illegible]

در [illegible] الف [illegible] و [illegible]

که برای [illegible] شهر [illegible] میرزا [illegible]

و [illegible] در [illegible] شهر و [illegible]

الف [illegible] از [illegible] شهر [illegible]

و [illegible] شاه [illegible] نموده

و [illegible] شاه [illegible] میرزا

[illegible] را [illegible] نموده

و [illegible] طفل و [illegible] را [illegible]

[illegible] نموده و [illegible]

و [illegible] شاه [illegible]

[illegible] که [illegible] شهر [illegible]

[illegible] روانه شده و [illegible]

رضاقلی میرزا در [illegible] خود [illegible]

در [illegible] شاه طهماسب [illegible]

و [illegible] نموده رضاقلی

میرزا [illegible] شده و [illegible]

صفویه [illegible] العراق [illegible] و [illegible] از

[illegible]

ذکر [illegible] السلام [illegible] و [illegible]

[illegible]

طلب [illegible] که در
[illegible] ایشان از [illegible] [illegible] بود از [illegible]
ظاهر [illegible] و بعضی از [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] نموده و [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] سپاه [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] آورده [illegible] را
و [illegible] داده و [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] شده و [illegible]
[illegible] که [illegible] بوده [illegible] نموده

و [illegible] و [illegible] از [illegible] از
بعضی از قلمرو که در اطراف [illegible] بوده [illegible]
[illegible] سپاه [illegible] [illegible]
[illegible] سلطنت و [illegible] [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] نموده
و آن [illegible] ممالک [illegible]
[illegible] آن [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] ممالک [illegible] نموده
[illegible] از [illegible] [illegible] ایران
[illegible] و [illegible]
[illegible] ممالک [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] سپاه [illegible]
و [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] را [illegible] زده [illegible]
[illegible] از جواهرات
و [illegible] از جواهرات [illegible]
[illegible] آورده [illegible] از [illegible]
و از [illegible] که [illegible] بوده [illegible] از [illegible]

بو معروف بوده بعد از آنکه بسیر و تقلبات روزگار بعضی کلمات
را از ان احمد سلاوکس معروض فرموده و از هر جهت [illegible]
موجب ولایات [illegible] را [illegible] و [illegible]
عازم [illegible] [illegible] از [illegible] اجلال
و ادخل ابوالفتح [illegible] [illegible] بوده و از [illegible]
[illegible] ان [illegible] [illegible] ادراک
حضور ان [illegible] عازم شده [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible]
را [illegible] [illegible] [illegible]
ان [illegible] [illegible] بوده [illegible] [illegible]
[illegible] معروض فرموده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] ابوالفتح [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حرکت فرموده و ان [illegible]
[illegible] [illegible] الملک [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ایالت
[illegible] معروض فرموده [illegible]
ان ممالک که [illegible] حرکت فرموده [illegible]

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] ان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و امر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رسیده و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] ولایت روم [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
روم و اکثری از ولایات ماوراءالنهر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
هر کشور [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و هر [illegible] [illegible]
[illegible] فرموده و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در حلی عراق بوده و حوالی معروف است سرالحجه از است الیوم دین
و دولت قوی تمییز نموده ما اگر جمیع قطبی ملکی که همیشه از
کار خود باز دیدار بوده نامه فرموده تا برفته و ما چنین واقع
سایر حکمای سبب ایشان که از علامات مالیخولیا
آنچه را سترده اند که موهمات خیالات عامه و بعضی از اشتهار
کرده بر لوح خاطر خواص و عوام مرتسم و منقش گردیده میباشد تا
که همچنین بر این که موجب تمییز نقش طوبایست بر نور
فی بعض اوقات سیر بر آن ساعت طرا اگر چه این برزخ
عکس دیگر بوده که اهل قلمرو همایون انداز دولت و
دنیا که در هوای سرکار در این سر از طرف دولت
نقل نموده مال و اولاد در نوبر سر کردن و تصرف مالک
کرده صید و اسیر کا و کار برای بخوا اگر شاه برین داده که در
ولایات و محبت حوالی جات ... حوالی شهر و امر
که فرمان به هر شهر و ملکی و جماعتی الالف والوف
چند حوالی و صلحان علاقه و شداد از در بارها یافته
دیگر ضمن چون بعضی بعضی و ماسترا ایشان هر و ملکه که ناکرده
شده بوده میرفت و بعد از ملاقات حکم
ان مردان و در ضمیر را که بها و حصول آن بعضی دوستی
از جوف ... و نمودند و عمالات

نوعی را آنکه سیر شده که نمودار است حالات لا اولی که نواب شد
حوادث شده و اوداش اوقات صرف شد با سرات سکه
و اولاد او ... راه کمتر سر سیه که بعضی که در سکه بوده اند و در
و آنوقت راه کمتری سیمرغ که اوقات ... که بعضی از این طلب و ادام
ابشری را که ده در سلطنت او بعضی سیراب ... که در این عمر خود
ده دینار بر هر کسی بود ده هزار دینار باد حفظ ... و هزار مرتبه
ان بچه که ده نفس جمال لقب او را با که ضیا احکام ان دیار
را امره رسم و طرح ... سکه و هزار عرض آن ... و صحرا
کور و بعضی مشغول و در نفس ممالک ایران یا جان غراب
ارکان بوده سبحان الله شهر ... گشتی سر بیح
سر پا کشیده بوده سر بر تقدیر ... گشته
وره قبل علی که از سر ... آن سرا کوی بوده مرارش
یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید ... سر
اینکه ... در عرض ... در حقیقت ... جمله ...
دعوی ... از هم و حالت به نوع از ظرافت
احکام و حال اکثر ... ولایت ... سلطنت ...
و ... چشمه ... آزادی ... جوید از ...
سلاطین ... از بعد از شاه ... ذات شد و دو دو
سمرا ... ترک کردن ... حرف ...

دهم طهماسب شاه از هری کاو ... ادهام ... کوهان ... سر حراک
رسیدی ... ارادت ... نیکانه و فیه حال ان فرزانه که ...
و ... جوی ... شاه ... فسح ... محبوب ... حوالات
درست ... بالقوه ... حال ... ان شاه ... سنه ... ازکه ... چهار
... نمود ... علامات ... برادرزاده او ... حال
... محبت ... روح ... باسم ... و ... ان
... حوالات ... درگاه ... به ... و ... که ...
... و ... طراز ... هست ... از ... حرکات
... کار ... فرمان ... که ... اسباب دولت
... شاه ... جعفر ... که ... ابتدا ... در میان ... شاه
... درست ... سال ... گردن ... در ... نموده ... و ...
... و ... در ... عربی ... از ... و ... از ...
... که ... از ... او ... علم ... اکثر ... معروف و ... شده

... توقف ... و ... در ...
دارو ... مقدس ... هر ایام ... و ... اطراف و ...
... و ... کمالات ... اولاد ... عمر ... بالا ... در ...
بوده ... از ... طرف ... اولاد ... عم ... نموده
... حالات ... و ... در ... حقه
... در ... از ... آن ... که ... جایی ... از ...

[illegible]

و احوال ... که بادیان ... نموده ... زبان خود
احوال ... سالک ... نظیر ... او ... ان ... که
وصف ... کلمات ... و املا ... او کلاه ... عم نموده
محسوب علما که ... مناسب ... بوده کمالات
در شاه و ان ... اولاد ... مرزا ... از ... اورده ...
عمر ... که ... هراه ... ان صغیر ... حق
... از حوم ... حوم ... گرفته ...
اورده ... پاره ... و جمع و فرع و از ... باب ...
... و ... وراثی ... و ... سیکوه ... و دل ان
ظالم ... ان اطفال ... اکبر ... شاهزاده
ساده و کوچک ... ساله بوده ... مرزا دادن ... ان
معمول کرده ... و لطف ... خان ... فشار و ...
اولاد او ... اکبر ... و نظام علی ... حضور
در ارض ... رسیده و ... از حام ... ان
... نموده اولاد ابراهیم مرزا ... عراق
... نموده ... مرزا ... جسین مرزا
امارت ... و حسین مرزا ... ابراهیم مرزا و
دو تیم مرزا ... سال ... بوده و ... که
علام ... و ... و ... در ... و ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نموده. بعد از انتظام ملک چهن چنین از این گوشه ابراهیم میرزا که از
جانب ... سرداری عراق منصوب بوده چون ...
سلطنت ... حضرت ... در ... او رجوع نموده
و با امیر اصلان خان سردار او رباکا ... و با ...
بشر ... خود نموده ... او ... رسید ... که ... بر
رجع ... نموده ... که ... دوله او بوده ...
چه که ... سرکار ... روانه ... که ... حضرت ... ادرار
لذ ... متفرق ... که وارد ... نموده بعد از
چهار ... ابراهیم میرزا ... اعلیحضرت ... والدار ...
... علیانه ... عزیمت ...
... که ... نموده ...
عراق ... نموده ...
... ابراهیم ...
روانه عراق ... ابراهیم میرزا ...
... امیر اصلان خان ... و ادر ... در ...
... که ... وجمعی ... روانه ... از ...
... سپاه ... والدار ... که ... کرد
و ... شاه ... سپاه ... او
... ابراهیم ... شاه ... جمع ...

[illegible]

[illegible]

بر ... خود را ... نموده ... خواهی ... بعمل ... او را ...
قرار ... او ... نموده ... خواهی ... او ... متفرق ...
و چهار ... او ... و ... حوالی ... وارد
حوالی ... نموده ... که ... میرزا ...
... و ادرار ... و ... مغرب ...
وارد ... که ... اتفاق ... روانه ...
چون ... اصلان خان میرزا ... الله ... قشون ... اطراف او
بوده خلاف اورا ... نموده ... که جمعی ... یار ...
خود ... نموده ... ایشان ... را ... داده ... بعد از
فرار ... ابراهیم میرزا ... سلیم ... ایشان را ...
او ... سلیم خان وارد ...
وارد ... ابراهیم میرزا ... قرار ...
... ایشان ... جمع ...
اورا ... کرده ... شد ...
و ... داده ... اصلان ... حضور ...
او ... دست ... کرد ...
چون ... سلطان ... رسید
شاه ... میرزا ... بوده ... در ... بوده
او ... شاهی ... که ... ایشان

[illegible]

در دروغ ابراهیم شاه کیومرث شده و رقم شده بود الله‌یاری که از عمّال
باقی سال ... وجهی کرده و در ادای ... سپاه عرض داشت
... دراز ... رسانده ... ابراهیم ... عراق ... شد
... ما الاقرض ... کرمان ... اختیار ... ابراهیم شاه
... ابراهیم شاه ... فرار ... در هر حال ... رعایا
و ... او را ... او را ... نمود
و ... عرض نموده ... او سالار ...
... کرمان ... فرار ... شاهرخ ...
و غلام ... که ... راه ...
و ... ساخته ... و ... ابراهیم ...
... او ... نمود
و ... شاه ... کرمان ...
... ادراک ... الآخره ... والی ...
میرزا و بعضی از ... حریم و اولاد ... شاه
... نموده ... غلام امیراخور ...
داده ... حکم ...
و ... میرزا ... نموده ...
امر ... اگر او شاهرخ ...
سرطان ... معروف نموده ...

بنام ... میرزا داود ... و او را ...
و او ... اشرار ... نموده ... شاهرخ ...
... از ... محروم ...
او ... کرده ... و ...
شاهرخ او را ... نموده و نصیر ...
و ... شاهرخ شاه ...
... الطاف ... در خراسان شروع ...
او بوده ... شاهرخ ...
... بوده ... ایران ... خراسان ...
... شاهرخ ... خراسان
... نموده و او ...
خراسان ... سؤال ... بادر ...
... خراسان ...
... خراسان ...
... داده ... شاهرخ شاه ... میرزا ...
... شاهرخ از ...
... نموده ...
... شاهرخ ...
... داده ...

فرار جعفر آقا [illegible] ... جعفرزاده

و [illegible] فرار کرده و محمد شاه [illegible] عباس [illegible]

[illegible] **شیخ** [illegible] الفقار [illegible]

[illegible]

[illegible] جوانه رعایا بوده فرزند

[illegible] دوازده هزار نفر از سپاه عراق

[illegible]

[illegible] طهران [illegible] شاهزاده

در شهر قلعه [illegible] **ثمان عشر** [illegible]

[illegible] امام **علی ابن موسی الرضا**

علیه السلام [illegible]

[illegible] معصومان [illegible]

[illegible] طهران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معقول

فرع یازدهم در ذکر احمد شاه [illegible]

[illegible]

احمد شاه ابدالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سپاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لوا رچه قائم مقام شده و در عالم [illegible] فرار کرده [illegible]
[illegible] خود کرده [illegible] از عملکت [illegible]
مفتوح و [illegible] شده [illegible] او را مطیع شده و [illegible]
ماوراءالنهر گشت [illegible] افتاده و [illegible]
[illegible] نموده [illegible] اوز
[illegible] او [illegible]
[illegible] هزار [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] گرفت [illegible]
[illegible] شده [illegible]
از [illegible] شده [illegible]
[illegible] ابو محمد حسین بن عبدالله [illegible]
و [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] اتفاق افتاده [illegible]
[illegible] شاهزاده محمود او را [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible] شاهزاده محمود [illegible]
[illegible] علامه [illegible]

و اللّه اعلم

و العلم لله و اخوان یوسف ثقفی برادر حجاج در سنه هشتاد و چهار [illegible] سنبله [illegible] است

ذکر [illegible] محمد [illegible] از ملوک [illegible]
[illegible] و از [illegible]
و عزیمت [illegible] احمد [illegible]

[illegible] جلال الدین محمد [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] او [illegible]
داده [illegible] از [illegible]
و [illegible] که [illegible] داده و [illegible]
و در [illegible] که [illegible] داده [illegible]
[illegible]
[illegible] کل نفس ذائقة الموت [illegible]
[illegible] او [illegible]
از [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اولاد
و از [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible]

جمع نموده و عرضه ... [illegible] مقاتله و محاربه ... [illegible]
نوکر نموده مقاتله و مجادله در ایده و لحراز کوه ... [illegible]
بسیار ... [illegible] اینی ظفر ... [illegible]
پیش گرفت و از جهات ... [illegible]
[illegible]
کوه و ... [illegible] الواقع ... [illegible]
کلمه کلام ... [illegible] بسیار ... [illegible]
سلطان ... [illegible]
واقع ... [illegible]
سرگشته ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در شیراز ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

... [illegible] اول ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
حاکم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

طلع مرکز سمت عمارت [illegible] ابلاغ
[illegible] عمارت [illegible] عز بوده مشهور [illegible]
و [illegible] و شاه [illegible] عظیم [illegible]
و [illegible] و اکثر [illegible] عمیق [illegible]
و در [illegible] احداث [illegible]
و [illegible] ربع [illegible] عمارات
و [illegible] ده باره ربع و احاطه [illegible]
[illegible] عمیق و [illegible] مرکور [illegible]
و [illegible] مذکور [illegible] عمارت [illegible]
و [illegible] مذکور [illegible] خندق [illegible]
[illegible] مذکور [illegible]
[illegible] احداث [illegible] واده
و [illegible] احداث [illegible] مذکور
[illegible] ارک [illegible]
[illegible] احداث
و [illegible] احداث
[illegible] خواجه [illegible]
[illegible] خندق و دور
[illegible] بار

و ارکان [illegible] بود ارکان [illegible]
[illegible] و ارکان [illegible]
[illegible] احداث [illegible]
[illegible] عمارات [illegible]
[illegible] و جوانان [illegible] اولاد [illegible]
و [illegible] براه [illegible] رواند
در [illegible] و در [illegible] بهار [illegible]
[illegible] که [illegible]
و [illegible] ابواب [illegible]
قدم [illegible] بساط [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible]
و [illegible] انجام [illegible]
و [illegible] قدیم [illegible]
و [illegible] صنایع [illegible]
صنایع که در ممالک محروسه [illegible]
عالی [illegible] از دریا [illegible]
[illegible] داده

[illegible] ... له

[illegible] ... له

[illegible] ... له

[illegible] ... له

[illegible] ... ١١٩٣ ... له

[illegible]

[illegible] ١٤ [illegible]

[illegible]

روانه دربار [illegible] ... دربار سلطان [illegible]

[illegible] ... عمارت از ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... الف

ذکر کوچ کردن ... [illegible]
... [illegible]

نواب ... [illegible] ... بوده ...
... [illegible] ... جماعتی وارد
... [illegible] ... نموده ...
... [illegible] ... خان ...
بوده ... [illegible] ... خان
ان ... [illegible] ... داده ... جماعتی وارد و ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... کریم ...
... [illegible] ... جواب فرمان که اگر ...
... [illegible] ... بکلام ... خورده
و کلام ... [illegible] ... فرمان ...
... [illegible] ... حکم ...
است نموده ... [illegible] ... و علیهما ... و علی ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... رعایا ... وقت

و ... [illegible] ... شداد
... [illegible] ... است
... [illegible] ... کوچک او ...
... [illegible] ... الاستقلال
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... داکر ...
... [illegible] ... اصفهان
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
ان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

ذکر جلوس ابوالفتح خان ... [illegible]

که او ... [illegible]

ابوالفتح خان

ابوالفتح خان ... [illegible] ... بوده ... [illegible]
و ... [illegible] ... کوه ... [illegible]
و ... [illegible] ... روز ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] خان ... [illegible]
... [illegible] اولاد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

صادق خان

صادق خان

و ابوالفتح خان ... [illegible]
اعلان ... [illegible]
در عراق علیمراد خان ... [illegible]
لشکر ... [illegible] ... مصالحه ... [illegible]
و مصالحه ... [illegible]
که در شهر ... [illegible]
... [illegible]
با الله اکبر ... علیمراد خان ... [illegible]
... خان ... علیمراد خان ... [illegible]
کرده در سنه ... [illegible] ... الف ... [illegible]
و ... علیمراد خان ... [illegible] ... صادق خان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اولاد ان ... [illegible]

معزول

ذکر سلطنت ... [illegible] ... خان ... [illegible]

... [illegible]

عراق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

علیمرادخان

[illegible] برادر [illegible] و [illegible] شده و [illegible] شده [illegible]
سپاه [illegible] برادر [illegible] شده و چون اولادان صادق خان به
[illegible] و [illegible] [illegible] شده و علی [illegible]
فارس شده و [illegible] کاسپاه [illegible] فارس نموده
و [illegible] نه [illegible] [illegible] شده و [illegible]
[illegible] صادق خان [illegible] اولاد صادق خان [illegible]
جعفر خان [illegible] صادق خان که با علیمرادخان [illegible] بوده و [illegible]
علیمرادخان در [illegible] [illegible] کرده و [illegible]
خلاص شده و [illegible] صادق خان [illegible]
[illegible] در [illegible] شده و [illegible] علیمرادخان [illegible]
[illegible] نموده و [illegible] عراق نموده
و [illegible] در [illegible] [illegible] افتاد
[illegible] علیمرادخان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علیمرادخان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] داده [illegible]

و [illegible] علیمرادخان [illegible] در سنه
اثنی و [illegible] بعد الالف خان [illegible] ببرادر [illegible]
[illegible] سپرده و [illegible] او [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سپاه
[illegible] [illegible] [illegible]
شده [illegible] [illegible] نموده [illegible]
او [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

ذکر سلطنت محمد جعفر خان ولد صادق خان که
[illegible] علیمرادخان [illegible] نموده [illegible]

[illegible] علیمرادخان [illegible]
و [illegible] نموده [illegible] علیمرادخان
از [illegible] و [illegible] او [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] علیمرادخان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نموده و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] شده
و [illegible] نموده و [illegible] برده

اداشتن ... برادر ... کاروانها در ...
محمد ... و ... جلالی ... و ولدان ... خود ...
با ... جوم ... نموده و ... جعفرخان ... برای ...
و ... بر ... شب ... و سر او ... حوش
... با ... و سر او را ...
و ... و سر او را ... گرگ ...
... و ... جنبه ...
جمع ... برادر ...

جعفرخان

مقتول

ذکر سال ... لطفعلی خان ... جعفر خان ...
در ... کوه ... محمد ... بوده

... جعفرخان ... لطفعلی خان ...
... لازم بوده ...
... و ...
و ... که ...
...
... بوده ...
... لازم ...
...
... نموده ...

جمع ... با ... و ...
...
... جعفر ...
...
... لطفعلی خان ...
...
... خان ...
...
...
... سپاه ...
با ...
...
...
...
...
...
... جعفرخان ...

[illegible]

و خوش ولایت بادرجاع بوده کلانتر ... باشد
ارین احمد دردهی ... اولاد اسکودارده سپاه عادر ...
مرتبه عمر که حرمت و شیراز و دردی شد ... ابراهیم
محانه را ... اهل ... یاعلی ... و عقب
مغیر ... سیفعو ... که بر ... که مکتفیه
طلب ... بر رجوع ... فارس ...
هوارا طلب ... و همه ... ساقی ... خسرو
خان را که مجوز ... حورا ... را نموده
و چون اخذ ... او ... فارس ...
از سر او سرعت ... نقد ... اسباب ... حمل
با او شفق ... غیر ... کور ...
شد ... نصرالدین ... ابراهیم
ورود ... در صلاح
و ... ابراهیم ... خطب
در ... اول ... فرقه ...
ونه راه ... که صلاح ... باشد
هوار ... احمد ... رحمی ... که
در ... خان اول ... اقا محمد خان
فاجار ... که ... او ارادین ...

سرکرد ... اردی ... کمیل شد وانانی ... علی نقی میرزا ... داس امر
که از ما ... محلق و ... سرباز بوده و ... عسکری ... محمد ...
اکبر ... حسین علی ... سرباز ... مصطفی ... دولو ... اسمعیل
مغز ... مصطفی ... و ... دیوار ...
مرتبه ... سرکرد ... بر عقب ارباش ...
حیدر ... ان حالت را ... خود
... که ... سرباز ... سرکرد
... براه ...
اردوی ... عظیمی ... حضرت ... اضور
که سرها ... اردوی قطع قرار ...
... قسم ... طلوع
صبح ... خود ... العالی ...
... جمعه ... اردوی ... که ...
... جمع ... اخذ ... شد
... عسکر ... خود ...
... نموده ...
... ادای ... بوده ...
... قدم ... لطفعلی خان ...
افغال عسکر ... احمد ... ارسی ...

[illegible]

[illegible]

سوکواری ... روشن الم نشرح لک صدرک ...

... ان مع العسر یسرا ...

زبان ... [illegible]

[illegible]

... گر ... [illegible]

بین این معانی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سنه اثنی عشر و مائتین بعد الالف [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منقول

[illegible] سلطان الاملاک [illegible]

[illegible]

خسرو نامدار [illegible] نظر کرده لطف پروردگار

در قضا ملک علیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقایع سال [illegible]

وقایع سال مذکور [illegible] عباس میرزا [illegible]

شاهزاده [illegible] سپاه [illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاهزاده عباس میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible] میرزا [illegible]

وقایع سال [illegible]

وقایع سنه [illegible] [illegible] سپاه [illegible]

و [illegible] شاهزاده [illegible] سپاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاهزاده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقایع سال [illegible]

وقایع سنه مذکور [illegible] شاهزاده عباس میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] عباس میرزا [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

وقایع [illegible]

وقایع سنه مذکور [illegible] [illegible] شاهزاده [illegible]

والی [illegible] حاکم هرات [illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible] هرات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هرات [illegible]

[illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

و رفتن بلخ الف ...

دران سال اسلام مسیر عازم کرها از کابل پادشاه ...
ازعقب قریب سایر آنجماعت سالی از ... که عمالک
پادشاه اکبر بوده می ... در ... اسلام از ... احمد
... از قریب ... که قریب ... محکم
... نموده ... از ... ترتیب ... ریسیده
... که ... اکبر او ... بوده از ...
... از انجمله ... وطن ... بوده ...
که حرام ... در ... از ... قرار از ... بکار ...
... وجهان نعقش ... دیدکه
... از ... که ... ا...

عزم ... نمودن

... بر ... که ...
بر ... دادور ... دست ... کفار ...
که ... بر ... در ... عشر ...
... که ... اکبر ...
... دام ... که از ... که ... یکی ...
دارد ... بوده ... که ... دا...
وان ... دلالت ... که ...
که ... در ... درلطف دارد ... سلطان ...
... شکوه ...
و این ... در لطف ... و ... دعا ...

... و فرزند ... از ... جمیع ... برهان
... بود ... از ... کابل ...
... شاهزاده ... مقرر ... از ... که ...
و ... کفار ... قریب ... اراده ...
... در ... سال ... در ... و ...
... در ... که ... از ... بود
... شاهزاده ... که ...
... سپاه ... کردی ... از ...
... در ... بود ... که ... و در ...
... کردی ... والا ... اکبر که ...
... که ... شاه از ... الاب
... در ... از ... که ...
... در ... که ... مهر ...
شاهزاده ... که ... بو ... عطا ...
... داخل ... اکبر ...
و ... که ... در ... کفار ... کوچ
و ... از ... بوده ... اجلال
... مقرر که ... شد
... و ... خاص ... در ... فوج
بر ... بوده ... دو افواج ... ایشان
... نقصه ... طعمه
... در ... شد ... که ...
شاهزاده ... ایشان ...
... کوچ ... جمع ...

قدردانی است و نهایت سپاس جلاله ارادت ۱۳۳۴
لکن اینک دلها کمان نصیب [illegible] در [illegible] و بردار
بزرگ [illegible] که [illegible] را این [illegible] شفقت فرماید
دارد [illegible] درگاه [illegible] مصالح [illegible]
نموده و [illegible] [illegible] اربابی [illegible]
این نظام [illegible] [illegible] که در [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
به [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]
معطوف دارد در [illegible] اینها اراده
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نموده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] اعزاز [illegible]
[illegible] [illegible] دارد [illegible] [illegible]
و [illegible] دارد [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] است

[illegible]

[illegible]

ذکر اثبات بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

مقالهٔ ... ابو ... الفضل الجمل ...

افلاطون حکیم	گویند در زمان حضرت داود علیه السلام از حکمای ... بود و ... علم ... نموده ... که ... باری تعالی ...
...	در کتاب طبقات می‌آورد که در ... علم ... یونان ... و علم طبیعی ... و احوال ...
...	...
...	... در ... علم ... و طبایع ... و از تالیفات او کتاب ... و کتاب ... و ...
...	... که افلاطون ... و از تالیفات ...

...	...	...	...	...
...	...	...	...	...
...	...	...	...	...

... که بعد از اسلام ...

...	او از ... اسلام ...	...
...	در ... علوم ...	...

...

ابو ...	ابو ...	...	...	...
...	...	...	...	...

ازدو حکماء دولت هلاکو خان [illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

حکیم [illegible]	در سنه احدی و ستمائه [illegible]	[illegible]
[illegible]	حکیم [illegible] حکیم [illegible]	[illegible]
[illegible]	حکیم [illegible]	
[illegible]	از علم نجوم و طلسمات بهره تمام داشته	
حکیم [illegible]	در علم نجوم [illegible]	

در طبقه اینها که در علم نجوم [illegible] داشته

[illegible]	حکیم [illegible]	حکیم [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

	در زمان هلاکو [illegible]	
حکیم [illegible]	در [illegible] حکیم [illegible]	[illegible]
حکیم [illegible]	در [illegible] حکیم [illegible] الدین و حکیم [illegible] الدین و حکیم انوری و حکیم عبد الرحمن [illegible] حکیم [illegible]	[illegible]
حکیم [illegible]	در سنه ثلث و سبعین و ستمائه [illegible] حکیم [illegible] الدین [illegible] حکیم فخر الدین [illegible] حکیم نجم الدین [illegible] حکیم قطب الدین [illegible]	[illegible]
حکیم [illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	حکیم [illegible]	حکیم [illegible]
[illegible]	حکیم [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

اطبای بلاد هند

شاناق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الاطباء العرب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اطبای من العجم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم ...	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم ...	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم ...	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم و طب	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم و طب	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... علم و طب	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... عالم و طب	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرطعنات سعراء ... [illegible]

[illegible]	مرطعنات شعرای ... [illegible]	[illegible]
دمور الاهمر [illegible]	[illegible]	
[illegible]	مرطعنات شعرای عرب	[illegible]
	الی کل شئ ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محال زایل	
اذا ... [illegible]	هذا الذی یعرف البطحاء وطأته والبیت یعرفه والحل والحرام هذا ابن فاطمة ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا	[illegible]
استاد رودکی	طبای شعر [illegible]	
	[illegible]	
	[illegible]	
رودکی [illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

ثانی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
شیخ [illegible]	[illegible]	[illegible]
مولانا جلال الدین رومی	[illegible]	[illegible]

بعضی شعرای که داد شعر داده اند

انوری	ابو العلاء [illegible]	معزی [illegible]	ابو الفرج [illegible]
استاد عسجدی	[illegible] قطران	[illegible] محمد [illegible]	[illegible] عماد [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سوزنی
[illegible]	شیخ [illegible] احمد [illegible]	خواجه [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible] العماد	جمال الدین [illegible]
[illegible]	کمال الدین اسمعیل	کمال [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	خواجه [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]				
ابن مقله	یاقوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]			
[illegible]				
[illegible]	[illegible]	درویش [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	میر عماد	میر علی	شاه محمود
[illegible]	[illegible]			

[illegible]

[illegible] از ... [illegible] ...	... [illegible]
[illegible]	[illegible]
از اسرار ... اثبات موطات ... [illegible] ... کتاب ... مسوط ... [illegible] ... ارکان ... [illegible]	اعتقاد و مسائل
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	ذکر مجمع ... و تعلقات
اول ... [illegible] ... از ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
اهل ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

در جمودات ... و ... که ... اند

ودر ... شده ... سردو ... جمله

اعضا دارد ... ارد

... و ...

... عقاب ...

در ذکر ... که چون حضرت علی ...

باسمان ... مقاد ... بعضی ...

... بعضی ...

جوهریست ... القیوم و این کار را ... دو ...

کلمه ... را القیوم الروح القدس ... دا ...

... که ... معلومات با جوهرات ما عرض ...

عرض ... جوهر ...

لازم ... که جوهر ...

... را ... بعضی ...

... روح القدس ...

... اند ...

... و ...

... لاهوت ...

و لاهوت ... لاهوت ... جوهر ...

[illegible]	بدانکه هر چیزی که رسول ما ... [illegible] ...
[illegible]	چنانکه میفرماید ان الدین عند الله الاسلام
[illegible]	چنانکه میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید ذلک دین القیم
[illegible]	چنانکه میفرماید مالک یوم الدین [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید فی دین الملک [illegible] والناس [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید [illegible] الملک فی دینه [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید اذکر الله [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید لئن حلبت [illegible]
[illegible]	چنانکه میفرماید ولا تاخذکم بهما رافة فی دین الله

[illegible]	چنانکه میفرماید اتخذوا دینهم لعبا ولهوا [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	بدانکه [illegible]
اول [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	ذکر [illegible]
[illegible]	[illegible]

واصل	[illegible]
ابو الهذيل	[illegible]
[illegible]	[illegible]
اسعادي	[illegible]
[illegible]	[illegible]
جعفر	[illegible]
[illegible]	[illegible] تعالى الله عما يقولون الظالمون
[illegible]	[illegible] حسبنا ونعم الوكيل [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	بر آنکه مرتکب [illegible]
[illegible]	[illegible]
عباد	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	كه اينها شيعه خوانند وحكم اينها [illegible] ودين قوم كه خود را شيعه خوانند جهاد فرض است وآن جهاد كه خود مخالف خود را كافر خوانند
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] كه علی وحسن وحسين ومحمد [illegible] وجعفر [illegible] واسمعيل [illegible] اسمعيل [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	واينان كويند كه اينان از امام جعفر صادق تا امام موسی الكاظم [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	اصحاب مالك [illegible] واشعريه
[illegible]	[illegible] وفرقه [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

در بیان بعضی اعتقادات باطله که اهل کفر و ضلالت دارند تا اهل ایمان از آن اجتناب نمایند
ما معتقدیم به خلاف ایشان و ما اعتقاد اهل السنت و الجماعت داریم

اما گویند عالم محدث است خلاف دهریه و فلاسفه و کسانی که منجم و طبایع که
نزد ایشان قدیم است گویند که الله ابداع کرد و بیافرید اجسام و اعیان را
جات و سکونت خلاف فلاسفه و ارباب نجوم که گویند بعضی ازین
اندر ما طوایف گویند عالم را صانع مختار است نه موجب خلاف فلاسفه
که گویند موجب بوجوبات جمله صنع صانع مختار است خلاف
که گویند نه ملک فلک ثمرات از تاثیر طبایع است گویند صانع موجود است
خلاف ملاحده که گویند نه موجود است و نه معدوم گویند خدا واحد
است لذاته خلاف مجبره که گویند قادر است بقدرت گویند عالم است
لذاته خلاف مجبره که گویند ذات ایشان عالم بعلم است گویند زنده و باقی لذاته
خلاف مجبره که گویند که حی است بحیوة و باقی بقا گویند متکلم است خلاف
بعضی از حشویان و کرامیان که گویند هلاک شود الا وجه تعالی الله عن ذلک
گویند که سمیع و بصیر است نه بسمع و بصر گویند منزه است از جمله موجودات دفعتا
و الله الموجود است مراد است خلاف بعضی از حنابله که گویند او را طول و عرض و عمق است
گویند جسم نیست و عرض و جهت و مکان ندارد خلاف مشبهه و کرامیان
که گویند بر عرش نشسته است و جسم است و جوارح دارد و اعضا دارد
بصورت جوان است و روشن بصورت امرد تعالی الله عن ذلک
گویند مرید است بارادت حادثه و کاره است بکراهت حادثه که در نه محل بود

خلاف مجبره که گویند مرید و کاره است بارادت و کراهت قدیم
گویند در ازل عالم بود بهر چه بود و خواهد بود خلاف ابن نوبختی و
جهمیه که گویند عالم بود بعلم حادث و گویند قادر بود بر هر مقدورات
خلاف نظام که گویند بر قبایح قادر نیست و خلاف اشاعره که گویند که
ظلم و قبایح او کند اما از وی نیک بود نه بر قبایح و ظلم قادر است
گویند خدا نه جوهر است خلاف فلاسفه و نصاری که گویند جوهر بسیط است
گویند مفعول خدا است نامتناهی است خلاف کسانی که گویند متناهی است
گویند محل حوادث نیست خلاف کرامیه که گویند محل حوادث است گویند متکلم است و کلام او
خلاف مجبره که گویند متکلم است بکلام قدیم گویند خدا را بصفت جوارح که باد
کرد نیست خلاف ضرار بن عمرو و ابو حنیفه که گویند که خدا ماهیت است
که آن را ماهیت خوانند و او را خدا داند گویند معرفت خدا تعالی
در دنیا کسبی بود خلاف معتزله بغداد که گویند معرفت خدا در دنیا
و آخرت کسبی بود گویند معرفت خدا در آخرت ضروری است خلاف
جاحظ و علی اسوار که گویند در دنیا و آخرت ضروری بود
گویند که معرفت خدا واجب است عقلا خلاف مجبره که گویند واجب است شرعا
گویند معرفت خدا بفکر و اندیشه و دلایل حاصل شود خلاف ملاحده
که گویند بقول معلم صادق حاصل شود و صوفیه گویند بریاضت و تصفیه
گویند اول واجبات نظر و فکر بود در دلیل خلاف معتزله که گویند اول
واجبات معرفت خدا است گویند معرفت خدا واجب است خلاف ابن راوندی که گویند شهادت

ثمامة بن اشرس که گویند نظر معرفت هیچ یک واجب نیست گویند خدای او را کافر نکرده است
و این موجب شکر است بخلاف مجبره که گویند که خدای هیچ نعمت بر کافر نیست
نه در دنیا و نه در آخرت و شکر منعم واجب است گویند صانع عالم یکیست قدیم و نشاید
که با او قدیم دیگر باشد بخلاف صابیه که گویند هفت کوکب با او مدبرند
بخلاف مجوس و نصاری و ثنویان که گویند صانع عالم دو است نزد مجوس یزدان
و اهرمن و نزد ثنویان نور و ظلمت و نزد نصاری [illegible]
عالم را دو [illegible] خلق [illegible] گویند قدیم یکیست و نشاید دو بود بخلاف مجبره که
گویند دو است یکی ذات و یکی صفات گویند خدای دانا است [illegible] صفات ثابت
بخلاف ابو حنیفه و کرامیه که گویند صفت ذات خدای در ازل خالق و رازق نبود
گویند خدای از حلول و اتحاد منزه است بخلاف صوفیه و [illegible] و نصاری که اتحاد
دعوی اتحاد کنند و گویند [illegible] بخلاف مجبره
که گویند [illegible] فانی شود و در قیامت اعاده کند گویند روح جوهر لطیف است
بخلاف مجبره که نزد ایشان جسم [illegible] گویند روح مخلوق است بخلاف احمد حنبل
که گوید [illegible] مخلوق نیست [illegible] بود [illegible] که قدیم [illegible] کافر بود
گویند خدای عالم را [illegible] بخلاف [illegible] که گویند
اجسام از هوا آفرید و هوا از [illegible] از آب آفرید و آب [illegible]
گویند خدای جسم نیست بخلاف [illegible] که گویند [illegible] از هر شش طرف [illegible]
گویند عرض موجود است بخلاف دهریان و ابو القاسم کعبی و اصم
که نزد ایشان موجود نیست گویند اعراض [illegible] دو نوع [illegible] داده

نهاده مقدور ما نیست [illegible] خلق [illegible] مقدور
و نه مقدور خالق و آن فعل ما باشد بخلاف مجبره که گویند اعراض
نوع است و هیچ از آن مقدور ما نیست گویند اعراض غیر از جنس اجسام است
از اجسام بخلاف ضرار [illegible] و نظامیه [illegible] که گویند از جنس اجسام گویند [illegible] اجسام
جمله حادث است بخلاف ثمامة بن اشرس که گفته نور او حرارت [illegible]
گویند [illegible] اجسام بخلاف [illegible] و خیاط از معتزله که بود اشیا
[illegible] در حال وجود [illegible] و در حال عدم هم گویند خدای [illegible] لا کالاشیا
[illegible] بخلاف باطنیه که گویند خدای [illegible] است و نه معدوم
و نه [illegible] و نه [illegible]
عالم [illegible] عقل گویند [illegible] بر اعتقاد [illegible] گویند
اشیا [illegible] بخلاف [illegible] که گویند هیچ [illegible] روا بود
[illegible] جواب ایشان [illegible]
[illegible]
که [illegible] گویند مؤمن را [illegible] بخلاف اشاعره که گویند
گویند [illegible] محدث است بخلاف [illegible] از دهریان که گویند اعراض [illegible]
و بعضی گویند که محدث [illegible] که حادث نشوند گویند [illegible]
وعید کرده بخلاف [illegible] که نزد ایشان کفار را وعید کرده بر عصاة را
اگر چه این اعتقاد [illegible] و خلاف [illegible] که گویند [illegible]
وعید کرده [illegible] و عصاة [illegible] ایمان هیچ گناه [illegible] زیان ندارد

[illegible]

و ما د... وارد ... گفت ... کلاف ...
... کلاف ...
[illegible]

و مجبره چیزی که گویند خدا را به دو طول وصف نتوان کرد که از ناچیز چیزی نه باشد و من آنکه اعراض بر او
است نا شیئیه و انی بر آن تعلق ارادت تبیین واقع است در ثری که گفتند گویند اصحاب ما روی منهما خطا
کلام اشاعره و مجبره که گویند بر حکم کسر موم و جاند حطی گویند و طلب اراده امر حضرت اوصی
کلام نظام شیطان ابن حکم و اس راوندی و ابی عمر و جمهور ازارقه و عبره و محمره و معتزله که او حطه روح
است بجمیع بنیه گویند بنیه موثر نه گویند مزرعیم حفا کلام مجبره که گویند دارند که کوم
موضیم است گویند موثر و حکم است عقلا کلام مجبره که گویند و اثبات شرعا گویند امام باید
که معصوم باشد بخلاف سبعیه و ابن راوندی که گوید اعتبار است گویند قوارد بر عدالت
کلام جمع که گویند اولویت است بخلاف این راوندی که گوید حسب امر گویند امام باید
که معصوم باشد از کبائر و صغایر بخلاف جمعی که گویند عصمت شرط نیست بلکه بر ظاهر مسلمانی بود
اما شیعه و حدیث از اگر چه در باطن منافق و کافر باشد از ابن بر زد شروط ایشان و گویند امام باید که مخصوص بنص باشد
کلام معتزله که امامت منصوب صاحب ولایت و هر چه بر آن امر موجب بر گویند امام باید که مخصوص باشد از برای حفظ
بحمد الله که در فتنه کفر و دیگر کلام جمعی که گویند اگر در دل و صحبت مشغول باشد که علم و شجاعت
او لازم است بخلاف مجبره که ایمان کافر نیز دارد و امام باید گویند امام و اولاد امامت مستحق است
کلام مجبره و معتزله که گویند اجازه آن زمان که گویند هر که عالم و شجاع بود و از فاطمه
و فروع کند امام بود گویند امام اگر تقوی و علم بود نفس ورزید حضرت کلام اگر
خوارج و معتزله جنگیه که نص ندارند گویند زمانه هر که از امام قائل ظاهر یا پوشیده است
کلام که عالم افضل از امام جائز دارند گویند جمیع را امام شرع و ولی بوحی
است بر کار نیز کلام خوارج که گویند امام است اکنون که امام ابا امام بر قنوت مرتبش
گویند که پرچم بر اسلام شست که از آن که جلطه که اولاد علی را بعد کلام که گویند حکام

صاحبان حول شرع و صفره هر که ایشان را عصمت کند گویند هر چه با مأمور نص بر علی اهل السلام
که برائد سهو و خطا و نسیان او رواست کلام کرامیه که سهو و نسیان بر انبیا روا دارند گویند
امر المؤمنین و حطی بر او زاده حیوانی کلام جعل بر که جنس امام گویند عترت و عصمت امام
کلام قوم از معتزله که گویند اعتبار تنفیذ نیاز امر و اشتر گویند جمیع ائمه کلام جمهور از عم
که گویند علم و عدل بر ایشان چند گویند امامت بعد از رسول امیرالمؤمنین است کلام ابی هاشم از معتزله که گوید
با جماعت که کویند حق صرف دیار امامت دست کلام قوم که حق او ایشان روا دارند و دست گویند
علما در اخبار معتبره کلام جاحظ از معتزله که گویند که متقدم علی علیه السلام بود نه غیر او کلام معتزله
که گویند خلیفه را عصمت حین عقد چنانکه گفتند عصمت گویند بعد از امیر و حسین و ابو الهاشم علی
از مهر امور اعمال حیوان ولایت امر او بعد مهر و بعد از آن حسین ابن علی امام است و بعد از
در رتبه دیگر حسین بن علی امامت و اخذ بعد بعد در روایت او باشد حکم سید الساجدین الامام
بعد از اعلام اما ایشان از این موسی امر از جهت موسی بن جعفر و مسامات الکاظم امر که بود
الحسن العسکری و جعفر اسحاق تحت بجد و علی الاعراف نحو العارفین کلام ایشان هم
و ارضیه که گوید حول عاده شد عالم و ذی حق و اما حلال از ما عین امر بر قبر که
که اصحاب الحاق ایمان بموقت اند غیر از منصور که است را اولیا خاتم اند و گویند امر و
شکر و صبر حسنت کلام قوم از معتزله کافر و خلیع که انکار کنند و غیر از معتزله گویند
اول لغت که امر الفیه صحیح در دمه گوید بعد حنفی صاحب لوالا که حکم در شرع امام امر
که الصبر از موت امر تن تربیت در روز حیوان از اصحاب مهر که گویند را صح تحت گویند امام آن
و هر اعطای حق گوی و مفسر و جعل ظالم مرد از کاه ایمان مصرف دانند در حین گویند
الطاف حکم که و علی و فرق ایمان جمع شد میر ایمان کلام مصریه و که همه در دو شیخ اند با جمله ارکان

از اهل صنایع که در دهی معلم بوده اند

	از وزرای خلیفه ... اهل صنایع نشد
اصمعی وهب	وزیر هرون ... حطاط صنعت ... است
ابن سلطان	وزیر اسکندر بود و صنعت ... بوده
ابو دجانی	وزیر انوشیروان عادل بود و حکیم یگانه بود
نظام الملک	وزیر ... اسلام و وزیر ... الپ ارسلان سلجوقی بوده
محمود ...	وزیر ... بوده
نصیر خواجه	وزیر هلاکو است و حکیم یگانه بوده
...	وزیر نادر شاه و مصنف ... است
...	وزیر کریم خان بوده
...	وزیر ... خان ... است
...	وزیر ... است
...	وزیر ... قاجار ... است
...	وزیر ... شاه ... است
...	وزیر ... است
...	وزیر ... شاه ... است

ذکر بعضی از اهل کمال از حروف و اعداد ...

	از ... علم حروف ... علمای ... علم حروف از جمله علوم ... که ... ظاهر گردد
محی الدین علی العربی	صاحب کتاب شمس المعارف اکبر و اصغر و تعلیقه بزرگ و صغیر ... و ...
...	که صاحب سر المطالب و این کتاب ... معتبر است و ... کتاب ... در ... حروف
محمد ...	که صاحب سر المطالب است و آن کتاب ... معتبر است در ... این فن ...
...	صاحب کتاب سر ... و جواهر المکنونات ... حروف ... که در ... مشهور ...
محمد علی العربی	که صاحب کتاب ... فی علم الحروف است و ... از کتب این طبقه ... او در علم معتبر است
...	... صاحب کتاب در ... اسماء الحسنی ... است
...	... که صاحب کتاب ... الحرف و آن کتاب معتبر است که در ... علم ... معتبر است
...	... اسماء ... که ... کتاب در ... حروف ... اسماء ... و آن کتاب معتبر است

ذکر علما و اسکندر بیگ منشی بوده

اردستانی

[illegible]	این عجب ... شاه ... را از سبق دانه علم
[illegible]	مبهم ... نه بوده که عمل و دوا ازو ...
[illegible]	... کرم ... استاد و کوز ...
[illegible]	... ده دوازده ربع شاه ... جراح
[illegible]	... می آورد ... شده که ...
[illegible]	... اما ... دوا ...

ذکر ... در تعبیر ... ذکر می شود

محمد بن سیرین	این ... تفسیر تعبیر کتابی نوشته است مشهور ... در خواب ...
اسمعیل بن الاشعث	کتاب ... در تعبیر خواب نوشته است
جابر مغربی	استاد جابر ... در تعبیر ...
عبد قیس	از ابو ... کتاب ... البیان التعبیر
اسمعیل ...	کتاب ... در تعبیر نوشته است
...	کتاب ... التعبیر ... از اوست
محمد	... کتاب ... و کتاب ... از اوست
	هر که ... در تعبیر ... است

اما ... که ذکر ... بوده اند

طبقه ...

...	در ... بوده با ...
...	از ... شاه عباس ...
...	در ... کریم ... بوده
...	در ... کریم ... بوده
...	... شاه ...
	...
...	در ... کریم ... بوده
	... علم ...
	... استاد ...

اردکان

...	در ... کریم ... بوده ...
	...
	...
	...
	... ادراک ...
	...

[illegible]

فسبحان [illegible] اعطی کل شیء

ما تقیمه البته بلا زیادت و نقصان [illegible]

[illegible]

اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم [illegible]

ومنها یاکلون [illegible]

[illegible]

[illegible] و کلادی ما بین السالح و کلادی [illegible]

[illegible]

ذکر بعضی [illegible]

[illegible]

کرگ	[illegible]
[illegible]	[illegible]

در ذکر حیوانات بحری بعضی از آنها ذکر شود

ام حبین	ممنوع الاکل است و جانوری [illegible]
ابوقلمون	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ... رو باه است
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
خارپشت	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دلدل	[illegible]

[illegible]	[illegible]
دلق	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سمور	و [illegible] مشهور است و [illegible] بزرگ است
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

حوب	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دمع	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات گوید [illegible]
	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]

[illegible]	و عجایب المخلوقات ... [illegible]
[illegible]	[illegible]
قطف	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

در ذکر سوام و هوام خرد و بزرگ

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

دستغلا	[illegible]
ایرس	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
صدوصی	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات [illegible]
	در ذکر بعضی حیوانات [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات آورده [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات آورده [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات [illegible]
[illegible]	در عجائب المخلوقات [illegible] آورده [illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	در ذکر [illegible] عربی و [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	حالات کوچک و سیاه و دراز دم است [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

والله اعلم [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

خطاف	[illegible]
خناس	[illegible]
دال	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دُرّه	[illegible]
[illegible]	[illegible]
ذباب	[illegible]
زاغ معروف	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سعفا	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
صعوه	[illegible]
طاوس	[illegible]
[illegible]	[illegible]
طیطوی	[illegible]

طاووس	[illegible] دیدن [illegible] عیش [illegible] / دختر [illegible] و [illegible] نیاز کند
[illegible]	و [illegible] گوشت [illegible] / [illegible]
عقاب	[illegible] عقاب [illegible] / [illegible] ممنوع [illegible] / [illegible]
عنقا	[illegible] / [illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible]
فاخته	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	مرغ [illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible]
قفس	[illegible]
کردوان	[illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible]
کلنگ	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible]	[illegible] گرم و خشک در درجه [illegible] و [illegible]
اجاص	[illegible] سرد و تر است در درجه دوم [illegible]
انابیب	[illegible] در درجه دوم [illegible]
بادروج	[illegible] گرم و خشک در درجه چهارم [illegible]
[illegible]	[illegible]
بلادر	گرم و خشک در درجه چهارم [illegible]
[illegible]	[illegible]
بلوط	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
وبعضی	انواع [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

بش	اکثر [illegible] گرم است در درجه [illegible] و خشک [illegible] [illegible] در جوشش [illegible] و در گرم [illegible] و انار زهرا [illegible] دهد
خرنوب نبطی	گرم و خشک [illegible] است اسهال [illegible] و [illegible] بایت [illegible] خوف دهد
حوج	سفید [illegible] سرد [illegible] در درجه دوم [illegible] [illegible] است اورد [illegible] عفص اکبر
صاب	سرد است در درجه [illegible] در [illegible] و [illegible] [illegible] زهر [illegible] سلاست
دهمشت	[illegible] که ثمره است [illegible]
بنج	[illegible] گرم و خشک [illegible] [illegible] است [illegible]
دعودی	[illegible] سرد است [illegible] و خشک در درجه دوم
سم	[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] دارد
سنبل	[illegible] سرد است در درجه [illegible] و خشک در دوم [illegible] [illegible] است
سماق	[illegible] سرد در درجه [illegible] و خشک [illegible] [illegible] است

سندروس	[illegible] گرم و خشک است
بلوط	[illegible] و خشک [illegible] [illegible] است
مر	[illegible] گرم و خشک [illegible] [illegible]
عفص	[illegible] و خشک [illegible] [illegible]
عناب	سرد [illegible] [illegible]
عود	[illegible] گرم [illegible] [illegible]
سمسم	[illegible] گرم و خشک [illegible] دوم [illegible] [illegible]
فرنک	[illegible] [illegible]
فستق	[illegible] گرم است در درجه [illegible] و خشک در دوم [illegible] [illegible]
ملعقه	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

خلاف	بید [illegible] سرد [illegible] گرم و خشک است [illegible] و دفع [illegible]
جزدوان	[illegible] گرم [illegible] / و [illegible]
دارشیشعان	درختی بزرگ بسیار خار [illegible] گرم و خشک [illegible] / [illegible]
دوقو	[illegible] سازند
دود داد	[illegible]
حبر	[illegible] / [illegible]
دبق	گرم و خشک [illegible]
[illegible]	[illegible]
سرو	[illegible]
محاد	[illegible]
صندل	[illegible]
طرخون	[illegible]

[illegible]

[illegible]

ساج	[illegible]
کافور	[illegible] سرد و خشک [illegible]
الغضه	[illegible]
لبان	[illegible]
لسان الحمل	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
مقل	[illegible]
نانخواه	[illegible]
انیسون	[illegible]
اوسالی	[illegible]
جندبیدستر	[illegible]
سماق	[illegible]
دارچینی	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
وکلام محمد [illegible]	فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	هر شکلی ... [illegible]
اذخر	گرم و خشک ... [illegible]
آزاد درخت	سرد و تر ... [illegible] ... مفتح است
اذربون	[illegible] ... دفع [illegible] است
ارد [illegible]	[illegible] ... مفید است
اسارون	گرم و خشک در دوم ... سده و جگر ... [illegible]
اسطوخودوس	گرم و خشک ... [illegible]
اسقیل	[illegible] ... مفید است
اسقودریون	[illegible] ... دفع [illegible]
اسقولوقندریون	[illegible]
اسکندیون	[illegible]
اطریلال	[illegible]
اطلیطفون	[illegible]

افتیمون	گرم و خشک در سیم ... [illegible]
اقحوان	[illegible] گرم و خشک ... [illegible]
اکلیل الملک	گرم و خشک ... [illegible]
اناغالس	[illegible] ... مفید است
انجدان	گرم و خشک در سیم ... [illegible]
انجره	گرم در سیم و خشک در دوم ... [illegible]
انیسون	[illegible] گرم و خشک در دوم ... [illegible]
بادآورد	[illegible] ... گرم و خشک ... مفید است
بادرنجبویه	گرم و خشک در دوم ... [illegible]
بان	[illegible] ... مفید است
بسبایج	[illegible] ... گرم و خشک ... [illegible]
[illegible]	سرد و خشک در دوم ... [illegible]
تفاح	[illegible]
بابونج	[illegible]

[illegible]

دینار (?)	[illegible]
عنب الثعلب (?)	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
ساذج (?)	[illegible]
[illegible]	[illegible]
سقمونیا (?)	[illegible]
گاوزبان	[illegible]
سماق	[illegible]
کمادریوس	[illegible]
سوس	[illegible]
لسان الثور	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

ذهب طلا آلتون	طبعش گرم و خشک در درجه دوم ... [illegible] ... ودرطوبات ... [illegible] ... و خاصیت ... [illegible] ... حالی از کت ... [illegible]
فضه نقره گموش	... طبعش معتدل است ... [illegible] ...
حارصینی	... [illegible] ...
... [illegible] ...	طبعش سرد و ... [illegible] ...
حدید آهن دمور	... [illegible] ... طبعش ... [illegible] ...
... [illegible] ...	... [illegible] ...
... [illegible] ...	طبعش سرد و ... [illegible] ...

[illegible marginal notes]

دردکر ... [illegible] ... بعضی از حیوانات ... [illegible] ...
... [illegible] ... بالله التوفیق بدانکه معدنیات ... [illegible] ...
... [illegible] ... و ددخان ... [illegible] ...
و ... [illegible] ... مختلط شود ... [illegible] ...
... [illegible] ... ضعیف ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و اگر ... [illegible] ...
... [illegible] ... و مس و قلعی و اسرب و آهن و خارصینی
... [illegible] ... الرحیم ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... اختلاط تمام ... [illegible] ...
... [illegible] ... معتدل ... [illegible] ...
... [illegible] ... طول ... [illegible] ...
... [illegible] ... سفید بود ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و ضعیف ترکیب ... [illegible] ...
... [illegible] ... که اکنون شرحی از
... [illegible] ...
طبایع و خواص هر یک که حکمای متقدمین ... [illegible] ...
... [illegible] ... طبایع و خواص ذکر نموده اند است

[illegible marginal notes]

صنف اول [illegible] ذکر کرده و [illegible] باشند

لؤلؤ	[illegible]
یاقوت	[illegible]

صنف دوم [illegible] داده داران
صنف [illegible] را یاد کرده [illegible]

الماس	[illegible]
زمرد	[illegible]
بیجادق	[illegible]
عقیق	[illegible]
جمست	[illegible]

فیروزج	[illegible]
یاقوت	[illegible]
لعل	[illegible]

الاوسط جواهر
که [illegible] متوسط دادند
همه کاسته

مرجان	[illegible]
حجر الیمن	[illegible]
بلور	[illegible]
حجر اللاّب	[illegible]
جزع	[illegible] العشق [illegible] والجزع لاعدائنا
حجر [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	فاز [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
ذکر ابعاد کاتبه شماره ۱	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
عطاس	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
دیوس	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

دوا دهان و طوبات [illegible] دلخواه زمین مخفی بود [illegible] گرمی
نا انسا دد معلّق اوّل احقف لطف کردانند و رضا [illegible] چون [illegible]
[illegible] غلیظ منسوب و مجفف کرده و دد راجع شقّ و دد معتدل [illegible]

و حرارت معدن او ارشد دوائی و هر [illegible] صفا بخش دیگر کند باشد که و نوعی
لذا از این شود و اصلاف او [illegible] اصلاف طباع زمین معدنی بود ازمعدن گرم و
با فراط بود [illegible] شود و اگر جشا [illegible] گرمی بود نفط کرد و اگر گرمی و سط و جشا فروتر
از آن قرب بود اگر گرمی و جشا [illegible] و [illegible] موسیا [illegible] و اگر [illegible]
جشا کمتر بود لادن باشد و اگر گرمی کمتر و جشا بیشتر باشد [illegible] و اگر معتدل باشد
[illegible] دهنج [illegible] کو [illegible] و کرد [illegible]
[illegible] سیم [illegible] گرم [illegible]
[illegible] زیبق [illegible]
[illegible]
[illegible] سیماب [illegible]
[illegible] السمع و البصر [illegible]
[illegible]
عنبر [illegible]
[illegible]
قی [illegible]
و عرق [illegible] و [illegible]

بزرگی حالش [illegible] و در صنعت اشیا [illegible] حکمت [illegible] درویش [illegible]
[illegible] کردش کامل تعدیل [illegible]
ای [illegible] ❁ [illegible] ❁ [illegible]
از [illegible] ❁ [illegible]
[illegible] ❁ [illegible] ❁ [illegible]

[illegible] ❁ جوانا و دری [illegible] او بجای
[illegible] ❁ پس [illegible]
[illegible] ❁ [illegible] از انعام [illegible]
[illegible] انعام ازو ❁ [illegible] عالم ازو
[illegible] ازو [illegible] ❁ گرایان ازو [illegible]
[illegible] ❁ گوارا [illegible] را [illegible]
[illegible] از [illegible] ❁ [illegible]
[illegible] دور در از ❁ [illegible]
[illegible] مطالع ❁ [illegible]
[illegible] ❁ [illegible]
[illegible] ❁ [illegible]
[illegible] ❁ [illegible]

ای عزیز ... ذکر ... [illegible]
مصابیح ... [illegible] ... کلها ادا این
[illegible]

[illegible] که آثار قدرت او در عالم چون آفتاب جهانتاب
بر جمیع اهل بصیرت ظاهر است ... سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی
انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق و آثار صنع او در ظاهر و باطن عالم ملک
و ملکوت روشن و هویدا است وفی الارض آیات للموقنین وفی انفسکم
افلا تبصرون بلکه از دوام گردش افلاک و جمع ترکیب عناصر خاک جمله دلائل
بر ربوبیت او ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
لآیات لاولی الالباب هیچ ذره از ذرات عالم از فیض وجود او
خالی نیست و ذرات خاک و قطرات بحار جمله در تسبیح و تهلیل اویند وان
من شیء الا یسبح بحمده [illegible]
یک لمحه ... از خاک ... هر که آدم
[illegible] ... لطیفه انی جاعل فی
الارض خلیفة [illegible]
[illegible]
[illegible]
از خاک ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

شریف صراط مستقیم ... و حکمت بالغه ... این زمره را
که ... از ... [illegible]
... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... تبارک الله ... [illegible]
... دنیا که مزرعه آخرت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از اثر او بتر داده اند که در راه مرو و شهر گواه شده و در بیابان ... خود خورده و از دنیا
ساحت ... عبوث کرده از کیفیة طول الامل هیچ ارکونه سخن با همتای
طبیعت ... داده و عام و ... عشق و ... مشغول اللذات نفسانی و غرور ...
... و ... که ... از ادراک ...
... با المره ... پوشیده و بعضی ... عیب ...
که ... و بعضی ... فرمان ... که در ...
جان ... بر حرفات ... و ... باطل ... ابا و اجداد
... بعضی ... که ... طوایف ... عرض ... بعضی ... و ...
... اتصال ... بسته ... قرار ... و بعضی ...
شهر و ... و ... که ... کودک ...
و ... حرف نموده ... نموده ... الاسراء ...
... و ... بر ... شده ... که ...
... شده و ... از دو ... در ... و هر که ...
... در این کتاب ... از ... و اثر رسد قوله ...
من عرف نفسه فقد عرف ربه ... و ... و ... رسید و از ...
... جا ... و اثر ... و این ...
باب اول در بیان ... و ... و ... و حالات ایشان بر ...
... که ... که ...
... که ... و ... از ... و ...

که او نیز

که او نیز ... سرا و نفس نباتی عبارت از قوتی باشد که جسم ... در طول
و عرض و عمق ... و بزرگ کند و طبیعی خادم نفس نباتی باشد و نفس نباتی را
بعد از او هست خادم دیگر باشد جاذبه و ماسکه و هاضمه و ممیزه و دافعه و مصوره
و مولده و نامیه و جاذبه قوتی را گویند که آن غذا را ... از ظاهر جسم ...
باطن ... و ماسکه او را گویند که آن غذا را ... و هاضمه قوتی را گویند
که غذا را ... کند و ممیزه آن قوت را گویند که ... غذا ... از
لطیف ... و دافعه او را گویند که غذا ... را ...
... از ... و مصوره ... که غذا را
... و مولده ... که در جسم ... لطیف باشد ... جمع کند
تا از آن مجموع ... جسم ... چنانکه در نبات ... و در
حیوانات از نطفه ... و ممیزه ... که جسم را ... کند و این هر
دو نفس با این مجموع قوتها که یاد کردیم همه خادمان نفس حیوانی اند و نفس حیوانی
که جسم ... و ... و ... و نفس حیوانی بعد از او هم
که ... دوازده خادم دیگر دارد چنانکه ده ... و ... قوت ... و دیگر
قوت ... و این ده حواس پنج ظاهر چون ... و ... و ...
و پنج باطن چون ... و خیال و وهم و ... و ...
... اما ... نفس طبیعی ... خادم ... نفس حیوانی
با ... خادم ... این مجموع ... که بیان کرده شد
همه خادمان نفس ... و نفس ... بعد از آن ... خادمان بسیار اند

اما آنچه در مورد نفس الصور ... ظاهر ... که ادراک ... موقوف ... ادراک ...
و نقد عادت ... کار ... ادراک ... و فرق میان ... سایه
... و در ... که ... در این کار ... عاجز ... و ...
ادراک ... ادراک ... اولاد ... شده ... واسطه ... و دیگر ...
شعور ... و در این شعور ... و جسم ... میان
... و ... کند ... این کار ... و جسم ...
اما در ... و ... و ... در ... و در ... و ... جزئی
دیگر که ظاهر است ادراک ... و از این نفوس روشن ... جواهر ... ارکان
... در جسم کار ... کار ... از ... کار ...
محسوس ... در این موضع ... از احوال ...
... داد ... و او ... جسم ...
... که ... ادراک کننده صور ... جسم ...
و اگر ... جسم ... که ... مثلا ...
جسم احساس ... که ... جسم ... در ... احساس
و ... که ... از ... این ... جمع ... را در
... و ... ظاهر ... احساس ...
... جسم ... ادراک ... روشن ... جسم ...
نفس که ... الخبر ... دیگر معنی ... است ...
است که او در ... ظاهر است و در ادراک ... باطن و ... از ...

ظاهر معلوم ... و ... که ... باطن و هر چیزی که از باطن بظاهر ...
از حواس ... و ... ظاهر ... که ... جسم ... و ...
معلوم ... که کار ... از حواس ... جانب ... که ... ظاهر
چیزی معلوم ... از ... الصور ...
... شهود ... هر گاه که ... صورت ...
... که ... جسم ... ادراک ... که از
صور ... خیال ... معانی ...
و ... معنی ... و کار ... این معنی ... الفاظ ...
در معانی ... خیال ... مردم ... که ... جسم ...
از حواس ظاهر ... ادراک ... حواس ظاهر
وهم ... و کار ... چیز ...
در خارج ... ادراک ... مردم ...
... آفتاب ...
... قوت ...
...
هم ...
... بیان ... مردم ...
... هر که از دروغ ...
...

[illegible]

این معرفت و شناخت و حس دیگر از جواس ظاهر **در بیان حواس باطنه** را ادراک درمیابد
عقل است ادراکات منتشره کرده و اگر در غیبت باشد هم ادراک متخیله است و کار این قوه
آن است که هر چه از جواس ظاهر در یابد در قوه حافظه نوشته شود و از دوست را
که ببیند مثلا صورت او و جمال او در خیال بنشیند از اوست که در غیبت صورت و ادراک است
و در بعضی تعبیر این است که در جرم العقل است و از آن است که بعضی اشارت نمود
و از آن معنی حصر خبر داده قوله **فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة**
و در بیان عناصر روشن و در کتاب متعدد است از جمله عناصر بر جمله
لوح مصنایع در رابع و عجایب حصر شده است و ادراک **بیان در بیان واجب و ممکن و ممتنع** و آنچه هر چه عدم او ضرورت بود او را واجب الوجود گویند و هر چه
وجود و عدم او مساوی باشد او را ممکن الوجود گویند و ممتنع آنکه هر چه موجود
با واجب الوجود است یا ممکن الوجود است چه آنکه موجود در وجود خود یا محتاج
است اگر در وجود خود محتاج بغیر است او را واجب الوجود گویند و حاجت
در بیان ... که در وجود خود محتاج است بغیر او را ممکن الوجود گویند
و اثبات واجب الوجود ظاهر است چرا که ممکنات موجود اند
و وجود ممکن لیس از غیر او است و هر ... الغیر ... واجب الوجود
و دیگر آنکه واجب الوجود است ممکن الوجود را ممکن ... یعنی با ذات
محتاج است ... محتاج است ... ممکن الوجود
در لغت بر وجه محتاج است یعنی او را جوهر گویند و اگر شش او را عرض
و اگر به وجه غیر وجود است آنچه دو کسر را ... نه ده ...

... و دیگر ... و هر دو در وجود مشترک اند چه اگر ... حادث
هر دو ... که موجود اند اما ... وجوه این صورت ... دیگر ده ...
میسر معلوم ... وجوه غیر موجود است پس ممکنات یا جوهر باشند
یا عرض و جوهر **در بیان اقسام** در جوهر را اگر جوهر دیگری محمول گویند
و اگر حمل را جوهر ... و اگر مرکب باشد ... اجسام گویند و اگر از
این اقسام ... یعنی از او جوهر مفارق ... و جوهر اگر در اجسام ...
یعنی ... از نفس ... و اگر نه او را عقل گویند و از میان این عقول
... از عقول ... و عقل ... و اگر در ...
العقول ... عقل دیگر ... از عقول فعال ... و اگر در ظرف ... عقول
از عقول ... و نفس را ... در اجسام بسیط ... که ... نفس ...
... و جسم بسیط یا مرکب و بسیط آن است که از عناصر اربعه مرکب است
و دیگر از عناصر مرکب ... از اجسام مرکب ... و جسم بسیط علوی ... یا سفلی
علوی همچون افلاک و سفلی همچون عناصر و علوی ... اگر ... گویند
و ... افلاک ... و نفس ... اجسام ... نفس ...
از ... و اگر ... و حس و حرکت ... در ... و گیاه
و از ... و نطق ... و اگر ... و در ...
طبیعی ... باشد و در حیوانی و ... انسانی ...
و دیگر بدانکه ... حرکت که عناصر را ...
... **باب دوم در تحقیق ... وجود** ... او را

که آن لغزی که بالا ذکر شد در سید فطرت و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون یعنی الا لیعرفون

یعنی ما آفریدیم جن و انس را مگر از برای آنکه حضرت ما را بشناسند و در اعمال و عبادات بسیار است

که هر فرد لغت از حروف اصل آن که یا آدم که متکلم بود که آدم را عطا فرمود که بعضی خطاب کرده

کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق و بعضی گفت عرش الرحمن علی الماء استوی نظم فرموده

[illegible] العرش الله تعالی ولله ✿ چو گفت به کار حقیقی موجود

طلب ایزد که مرا کسی بیان ✿ که او دانسته است اسرار جهان

تولد دو نهایی کنز ✿ [illegible] ادب نهایی

سوم آنکه حق تعالی مردم را که موجود شد از ذرات انسان که از بهر شناختن و عبادت کند او را

باب در مبدا و انتها هر که در مرتبه ابتدا از کاف و حال تولد ربط ادوار افلاک

و شعاع کواکب و امتزاج و اعتدال عناصر حضرت کبریا مقرر فرموده و بصورت نبات کمال

الصعود و انه حینئذ از علوم کونی معاد و علوم تکوین کل شیء یرجع الی اصله

تواند بود از عناصر اربعه موجود گشته بار دیگر این همه را از ارکان مخالف جمع آورده

این جملگی بالطبع هر جزو را بماند و فروع هست و بیرون لطافت و کثافت مرده باب

در دیار کردن آفاق با نفس بعضی بر آن گفته اند آدمی هم کون کوچک است و هم [illegible]

اول آنکه تن شبیه زمین است و شبیه آسمان و شبیه باغ که اینجا و شبیه زمین که مشابهت

شاخه های درختان که در زمین کوه است و در زمین آب که چشمه است و در زمین رودخانه های دراز است

و در جسم رگهای دراز است و در زمین آب شور است ودر زمین آبهای خوش است و آب های بارده هوا سرد است

و مجموع عالم معدن است و در تن آدمی از هر عضو آنچه کار می‌کند و بیست

و در زمین کوه‌ها و دره‌ها و دره‌ها هواهای آب است و چشمه‌ها است و در بیابان راه‌ها

و در لحظه یافت و چشمه‌ها در عالم آن است و بعضی شور و بعضی خوش و در تن چشمه‌ها گوش

تلخ و چشم شور و چشمه بینی که ترش و چشمه دهن خوش و در صفحه آن چشمه‌ها حفظ بسیار

اما شبیه آن برج الافلاک است که در فلک دوازده برج آتش و حمل و ثور تا آخر و در بدن

دوازده سوراخ است از ظاهر دو گوش و دو چشم و دو بینی و دهان و دو پستان و ناف و دو سوراخ

و ناف و حروف در شبیه آن بدن هفت سیاره است چون طحال و دل و جگر و شش آخر

و در زمین اربعین نیز است عناصر است و اینکه مجموع در تنه فلک سبعه و هفت عضو است در تن نیز

سبعه و خصوص است و فلک هفت کوکب سیاره است و در تن هفت عضو رئیسه است از

جمله هفت فلک و بعضی سیاره از در تن خرو‌ها طبع بر سیاره چون طحال و زهره و غیره چند که

افلاک بر صورت بدن است و در بدن آدمی طبایع اربعه است صفرا و خون و بلغم و سودا چنانکه آتش گرم

و خشک صفرا نیز گرم و خشک و چنانکه باد گرم و تر است خون نیز گرم و تر است و چنانکه آب سرد

و تر است بلغم نیز سرد و تر است و چنانکه خاک سرد و خشک است سودا نیز سرد و خشک و غیر از این

نیست اما نسبت آن اما شبیه برجیست که در فلک دوازده برج است و در تن نیز دوازده عضو است

و مثال در دوازده اعضا است و در تن سر و جانب است و در تنه عقل و تمثال است و بعضی نیز چنین است و بعضی

اعضای رئیسه و مضمون ابدان بعضی را انما یرا و جای نشانه و چو کیسه و است

اکنون بدانکه تو هم شبیه به شهر و در وی خانه بازار و دکان و در هر محله خراج خواه

و حرص و شهوت و خواهای دیگر هر یک شاهد است و آلات دیگر هم هست از

در بدن طباخ و مصحره و قصاب و مجلس چشم و گوش که جای خانه است که از

اطراف حرمت [illegible] و در خانه رسیل و خانه که و خواهای دیگر جای

شاید مثل کرده اند و مثال آن بسیار است اما اینجا مختصر کافی است

جمیع حیوانات چه دد چه دام از نوع نباتی که عبارت از نبات نوع حیوانست و امور حوادث
عنصری و از جنس عرض عرضی که عرض از این شخص اوست و بشر را اخلاط [illegible] صفرا و بلغم
و جنسی است و مرکب و از اسرار [illegible] [illegible] سوداء [illegible]
و جنس غذای طلبه [illegible] [illegible] ازو [illegible] [illegible] و جنس [illegible]
و [illegible] در [illegible] حیوان [illegible] و جنس [illegible] نفس ناطقه و قوت
[illegible] عقل و ناطق [illegible] [illegible] [illegible] ان و [illegible]
می شود [illegible] است ادراک [illegible] و درین اشارت دیگر گذشته آدمی را عالم صغیر
خوانده اند واشرف مخلوقات گفته اند ✤ الانسان نسخة [illegible] آدمی [illegible]
[illegible] ✤ [illegible] [illegible] ✤ [illegible]
نفس ناطقه [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] در عالم روحانی [illegible] بر عالم جسمانی [illegible] [illegible] طبیعه
حیوانیه [illegible] [illegible] اولئک کالانعام بل هم اضل [illegible]
الناس عالم او متعلم والباقی همج [illegible] [illegible] آدمی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از همه حیوانات
[illegible] [illegible] ✤ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خوش نفس [illegible] ✤ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] کلوا واشربوا ولا تسرفوا یعنی
[illegible] [illegible] ✤ [illegible] [illegible]

مغز کم دو بسیار خواری ✤ [illegible] [illegible]
[illegible] صفت [illegible] است و حدیث الدنیا جیفة وطالبها کلاب
[illegible] این نفس است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ✤ [illegible] ✤ [illegible] ✤ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مشروح فرموده است
لا یجمع المال الا خمس خصال بخل شدید وامل طویل و حرص غالب
وقطیعة الرحم واختیار الدنیا علی الآخرة [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شهوت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نعوذ بالله من هذه الخصال الرذایل واگر [illegible]
[illegible] عالم جسمانی [illegible] در عالم روحانی سازد [illegible]
فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا
[illegible] [illegible] مقام اولیا [illegible] [illegible]
[illegible] لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ظهر گشت کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
شود و معنی لولاک لما خلقت الافلاک در حضرت ایشان و جمله سایر [illegible] وارد
گردد الکنز [illegible] معنی مطلب شرح عشق و محبت و قربت و اهل ادب
در علم [illegible] چون حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] اسلام و دران باب آیات و اخبار بسیار است
و [illegible] زبان [illegible] اقرار است [illegible] و محبت و قربت و معرفت و [illegible]
و علم [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] ملائکه کرام صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] علیهم السلام [illegible] و قرآن و دیگر کتب [illegible] کلام الله [illegible]
و [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible]

[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام فرموده
الایمان قول باللسان و تصدیق بالجنان و عمل بالارکان
حکایت آورده‌اند که کافری بود که [illegible] در کفر [illegible]
[illegible]
از هوای [illegible] اگر روزی [illegible]
و [illegible] از طرف [illegible] خطاب که
ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که
مناجات ای گشاینده ابواب مرادات و ای بیننده ابواب [illegible]
و ای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نقل از ابو بکر کتانی [illegible]

[illegible]

حکایت آورده‌اند که حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible]

حکایت آورده‌اند که حق تعالی به حضرت عیسی [illegible] گفت که دوستی از دوستان [illegible]

[illegible]

در انجام خاتمهٔ این کتاب و ترتیب اختراع این نقاشی با خود و دیگری [illegible]

در زمانی منتشر شد که از نوادر کتاب زمان و کثرت طلاب آن خصوصا از جوار
دست و قوت بیکاری جمعی که از ایام جمودی و بانی الطور مرتبه و تکذیب در دست
و نظم جمعی که در الفاظ و دروس بجوش جمع و در دوره و بنیاد [illegible] معنی [illegible]
[illegible] از آن ابیات جمعی ساده [illegible] و ارباب آن بیان [illegible]
با وجدان مراتب در اعلای لطف و هنر او بر ملای [illegible] باز [illegible]
و بر مراتب مراد و موضوع مشغول شده • با آنکه تمکن در استقرار این ابیات [illegible]
دقیق و درستی عظمی شمرده و حل دقایق مشکلات رموز و اشارات
معانی و بیان [illegible] این فن [illegible] عمید [illegible]
و بعض صورت و بعض آن ورد و داد حسن کلام
و بیان لطف مقام [illegible] ضمیر [illegible] ارفع
تعیین آورد دار [illegible] و [illegible] مجملی
[illegible] بر درج شده • و اساس [illegible] معظم که عزت
[illegible] خوارق و [illegible] که طره دفتر [illegible] و عموم
[illegible] که طاق [illegible] و سیاه
[illegible] از [illegible] کرده [illegible]
کاملی که جامع [illegible] توجه [illegible] مفردات و [illegible]
[illegible] وضع کرده [illegible] و [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] و [illegible]

[illegible] داده • دل چه با که نبرده با بردم • که از دل [illegible]

و عزار این تقریر ازل رسم [illegible] که بعضی [illegible] و عرق جبین [illegible]
[illegible] با اصحاب و طلاب [illegible] قیام [illegible] از صدور [illegible]
این مقالات [illegible] کوشش [illegible] و منطق [illegible] تغییر و تحقیق
[illegible] شده • و از آنکه [illegible] کوتاه و [illegible]
[illegible] بوده [illegible] و قلوب
معروف [illegible] کتاب مسطور [illegible]

• گر قد حبیب دل حزین بر من • کنند برملا دردهای [illegible] •
• من صنف کتابا فقد استهدف • فان احسن فقد استشرف •
• وان اساء فقد استهدف واتهم • دیگر این منظور و طالب این مطلوب •

[illegible] لفظ و [illegible] ده [illegible] معنی
[illegible] • [illegible] •
[illegible] اصلاح آن نوشته
[illegible] • [illegible] •

• وختم بمعنی من این کتاب [illegible] •
• فی اواسط شهر جمادی الاول •
• سنه اربع و عشرین و •
الف
• مما بعد •
[illegible]

ذکر در تعیین قبلهٔ بلاد قبلة التی [illegible]
[illegible]
[illegible] کعبه و اجوانب [illegible]

کعبه [illegible] و دیگر للاد که در این موضع است و از آن سه طرف دیگر شرف
و حیرت شیم ان الرکن والمقام یاقوتتان من یواقیت الجنة طمس الله نورهما
ولم یطمس نورهما ولو لم یطمس نورهما لاضاءتا ما بین المشرق والمغرب
جز سمت [illegible] کعبه از خط نصف النهار [illegible] ربع [illegible] سیزده درجه [illegible]
اما اشکال [illegible] افق و طول و عرض [illegible] بر موضع [illegible] و لابات
و اهل [illegible] و سمر [illegible] و بعضی [illegible] و [illegible]
و بعضی [illegible] که [illegible] فصله از نقطه شمال [illegible] بود و عمو [illegible]
باشد و قطب العقرب را [illegible] بود در [illegible] اعتدال [illegible]
بروز [illegible] و مشرق [illegible] بود و لابات [illegible] ادم [illegible]
و بعضی [illegible] در [illegible] بود و لابات [illegible] و [illegible]
و [illegible] و بعضی [illegible] غرب [illegible] بود [illegible]

[illegible]

در سمت مطلق هر کوکب [illegible] که در خط نصف النهار [illegible] مطلوب [illegible]
اورد و [illegible] آن [illegible] باشد [illegible] و طرف [illegible]
[illegible] و [illegible] حاکه در او و قطعا انحراف و [illegible]
[illegible] از جمیع جوانب [illegible] و [illegible]
یعنی [illegible] و [illegible] ربع [illegible] مخروط [illegible] حاکه [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] معدل [illegible] و [illegible] عمود
مخروط را بر مرکز [illegible] و محکم [illegible] حاکه از [illegible]
[illegible] عمود [illegible] از [illegible] تا [illegible] که عمود مخروط
بر مرکز [illegible] عمود [illegible] از [illegible] خط
از موضع [illegible] کسی [illegible] عرض [illegible] دایره
[illegible] موضع [illegible] کسی [illegible] در میان
[illegible] خط را [illegible] دارد [illegible] و نقطه مرکز [illegible]
[illegible] حایکه [illegible] این خط [illegible] مطلوب [illegible]
و از [illegible] خط [illegible] و [illegible] نقطه [illegible] خط [illegible]
بر نقطه مرکز [illegible] و این خط شرق و مغرب [illegible] مطلوب [illegible] و از [illegible] خط
[illegible] نقطه [illegible] دو نقطه که بر خط شرق و مغرب [illegible]
[illegible] الاعتدال [illegible] نقطه مغرب الاعتدال [illegible] دو نقطه که خط [illegible] جنوب
نقطه جنوب و شمال [illegible] نقطه [illegible] از این دو خط [illegible]
[illegible] درجه [illegible] و [illegible] والله اعلم

[illegible]

صورت دایره هندیه



پس از آن [illegible] طول و عرض [illegible] مطلوب معلوم شود [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] نصف النهار [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] نصف النهار [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] نصف النهار [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] نصف النهار [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] طول و عرض [illegible]

وصلها بين العرضين

العرض	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	يج	يد	يه	يو	يز	يح	يط	ك
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

طول و عرض بعضی از بلدان

بیت المقدس طول سو عرض لا	اصفهان از اقلیم چهارم طول فو عرض لب	کاشان از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]
قزوین از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض لو	ری از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]	یزد از اقلیم سیم است طول [illegible] عرض لب
اردبیل از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]	همدان از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]	عمان از اقلیم [illegible] است طول [illegible] عرض [illegible]
شیراز از اقلیم سیم است طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] از اقلیم [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	کرمان از اقلیم سیم است طول [illegible] عرض له
[illegible] از اقلیم [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	استراباد از اقلیم [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]
[illegible] از اقلیم چهارم طول [illegible]	[illegible] از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] از اقلیم چهارم طول [illegible] عرض [illegible]

طول و عرض بعضی از بلدان

مکه معظمه [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	مدینه [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] طول [illegible] عرض [illegible]
[illegible] طول [illegible] عرض له	[illegible]	[illegible] طول [illegible] عرض له
بابل از اقلیم چهارم	بصره از اقلیم سیم است طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible]
[illegible]	بغداد بنا [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	مصر در کنار رود نیل طول [illegible] عرض [illegible]
[illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] طول [illegible] عرض [illegible]
[illegible] طول [illegible] عرض [illegible]	[illegible] از بلاد مغرب طول [illegible] عرض [illegible]	جده در کنار دریا [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]

[illegible]

و درست است که خطوط مقنطرات کشیده و طریق کشیدن آن است که از جوب
قسم [illegible] صفحه از نصف النهار دیگر مسطح است اولا خط مقنطرات کشیده و آن خط اب است
و خط دیگر بر نصف او عمود نماید که ابتدا از نقطه ا نمود بجانب [illegible] و آن خط اح
است و نقطه ا را مرکز قرار داده هر قدری که خواهند ربع دایره رسم نمایند و از ربع
ح ب است و ربع ح ب را نود قسمت نمایند و ربع دیگر قریب بربع ح ب رسم نمایند
و از ربع د ی است و طرف مسطره را بنقطه [illegible] گذاشته و طرف دیگر را بر [illegible]
از آن نشانها نود که منقسمت ربع ح ب [illegible] خطوط ا بربع د ی بکشند و آن
خطوط درجات است و [illegible] از ربع د ی ربع دیگر رسم نمایند و از ربع سه صه
است و همچو طور طرف مسطره را بنقطه ا و یک طرف درجه [illegible] از ربع د ی و ربع ح ب
گذاشته و [illegible] را بربع سه صه [illegible] نمایند [illegible] درجه [illegible] خطی بکشند تا نود درجه
تمام شود و این خطوط [illegible] تعداد درجات و شروع تعداد از نقطه ح باید نمود و ربع دیگر
رسم نمایند که از ربع طع است [illegible] که
[illegible] درجه [illegible] و طرف مسطره را [illegible] بنقطه ا [illegible] درجه [illegible] از ربع سه صه [illegible] ربع
طع [illegible] و این خطوط [illegible] شروع تعداد از نقطه ع نمایند و ربع طع را
از [illegible] خط اط را [illegible] قسمت [illegible] نموده و دو ربع دیگر [illegible]
[illegible] دو ربع که [illegible] طرف نقطه ط است
ربع ف ق [illegible] و ربع دیگر که در طرف نقطه ا است ربع لم [illegible]

[illegible] معلوم نمایند که چند درجه است و طرف مسطره را [illegible] نقطه
ا [illegible] معلوم نمایند که چه درجه است و طرف مسطره را [illegible] نقطه
ی ا [illegible] درجات [illegible] ارتفاع [illegible]
در ربع طع [illegible] ارتفاع [illegible] در ربع ف ق [illegible] ارتفاع
[illegible] در ربع لم [illegible] مذکور نقطه
و نقطه ه و نقطه ی [illegible] رسم نمایند [illegible] نقطه مذکور [illegible]
قوس [illegible] ارتفاع [illegible] مذکور
معلوم نمایند که چند درجه است [illegible] طرف مسطره را [illegible] نقطه ی ا [illegible] درجه [illegible] قوس
[illegible] کشیده [illegible] که خط اح [illegible] ارتفاع
[illegible]
[illegible]
[illegible] در ربع طع [illegible] لم
[illegible]
و [illegible] ربع لم [illegible] ربع طع [illegible]
[illegible] ارتفاع آفتاب [illegible]
مذکور معلوم [illegible] قوس [illegible] مذکور [illegible]
خط اح رسم [illegible] صفحه
[illegible]
[illegible]

نصف دیگر معین شده و خط [illegible] که اوکه [illegible] منطبق شود و در
[illegible] خط [illegible] که خیط بر کدام یک از خطوط [illegible] منطبق شود و مشخص کنند که آفتاب در
کدام ربع دور [illegible] ان ربع [illegible] معلوم شود مثلا [illegible] چون
خیط بر نقطه تقاطع ربع ف ق با قوس ح د منطبق شود [illegible] و ارتفاع
آفتاب [illegible] درجه [illegible]
و آفتاب [illegible] از معدل النهار [illegible] و چون بر نقطه تقاطع ربع [illegible] با قوس ی
منطبق شود [illegible]

این نحو معین شود که ارتفاع [illegible] و اگر [illegible]
تقاطع ربع [illegible] با قوس ی منطبق شود [illegible]
[illegible]
و چون بر نقطه ی تقاطع [illegible] ربع
با قوس ط منطبق شود
اگر آفتاب [illegible]



[illegible] چون بر نقطه ی تقاطع [illegible] ربع با قوس ه منطبق شود [illegible]

و چون بر نقطه ربع [illegible] با قوس ب و منطبق شود آخر وقت [illegible]
عصر [illegible] و سایر اوقات و احوال را [illegible] همین دستور معلوم
کنند و اگر ارتفاع ستاره و کوکب خواهند معلوم کنند
ثقبه سمت ا را طرف کوکب کرده و ثقبه دیگر را [illegible]
چشم آورده و ملاحظه نمایند که جرم کوکب از هر دو
ثقبه دیده شود در آن حالت خیط بر هر یک از خطوط
درجات که منطبق شود ارتفاع آن کوکب است
لاکن باید [illegible] متوجه شوند که اشتباه واقع نشود [illegible]

[illegible] رساله [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۱۰
[illegible]
۱۲۲۴ [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
العبد [illegible] محمد
[illegible]
اصفهانی

[illegible]

اول [illegible] فرنگ [illegible] در [illegible]

و [illegible] عرض [illegible] و [illegible] عرض [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] فرنگ [illegible]

[illegible]

اول [illegible] پادشاه [illegible] و ممالک [illegible] هزار [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

در مقام [illegible] هرگاه [illegible]

هرگاه [illegible] این امر [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] قرار [illegible]

[illegible] قرار داد [illegible]

[illegible]

در فروع اختلاف [illegible] قرار [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

